

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از  
ابوالحسن بنی صدر

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۳۹ مهر تا ۱۲ آبان ۱۳۹۲

## بجا و نابجا؟

◀ نرمش قهرمانانه یعنی اجازه گفتگو با امریکا و اعتراض او به دو گفتگو؟! ص ۳

◀ آیا محافظه کاران جدید و نتان یاهو مایوسند؟ درسهای ۱۰ سال

شکست در گفتگو؟...: ص ۵

◀ آیا سیاست امریکا در خاورمیانه از بند اسرائیل رها می شود؟ - وقتی امریکا

خود در دام تحریم می افتد؟ ص ۷

◀ نقدینگی همچنان در افزایش است و یارانه فقر افزا شده اند

و قابل پرداخت نیستند: ص ۹

◀ هر روز بیش از ۲ اعدام، جوسنگین سانسور و تهدید و ارباب: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: رژیم گرفتار بلبشو است: خامنه‌ای می‌گوید در نیویورک «اقدامات نابجائی هم انجام گرفته است» و ارگانهای تبلیغاتی او می‌گویند قصد خامنه‌ای این است که گفتگوهای ظریف با کری و روحانی با اوباما «اقدامات نابجا» بوده‌اند. در ۲۲ مهر، ولایتی، گفت: نتیجه گفتگو روحانی با اوباما این شد که اوباما در حضور نتان یاهو بگوید ایران در حال سختن بمب اتمی است و گزینه نظامی روی میز است. باوجود این، عراقچی می‌گوید در ژنو، با هیات امریکائی نیز گفتگوهای مستقیم انجام خواهد شد!؟

در فصل اول، هم معنی نرمش قهرمانانه را از قول طائب بررسی می‌کنیم و هم مواضع خامنه‌ای را در باره گفتگو با امریکا، از سال ۱۳۶۸ تا امروز. در فصل دوم، همه اطلاعات و نظرها در باره گفتگوهای ژنو را گرد می‌آوریم. بنا بر نظرها، بعکس قول ولایتی، اوباما نتان یاهو و محافظه کاران جدید را مایوس کرده است. در فصل سوم، تحلیلهائی را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم که گویا رها شدن سیاست خارجی امریکا از یوغ اسرائیل است. بدیهی است هرگاه چنین تغییر تعیین کننده‌ای روی دهد، اثر مهمی بر تحول منطقه خواهد داشت. در فصل چهارم، داده‌ها و اطلاعات اقتصادی را گرد می‌آوریم و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع می‌آوریم:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۸)



جمال صفری

مدرس، نماد استقامت در سختیها (۲)

◀ مدرس و استقلال

\* موازنه عدمی در روابط خارجی :

ابوالحسن بنی صدر در کتاب « موقعیت ایران و نقش مدرس » در باره « اندیشه و اخلاق سیاسی مدرس » بنا بر اصل موازنه عدمی اینگونه تحلیل می‌کند: در زمینه روابط قدرتهای خارجی است که نظریه با عمل مدرس انطباق خیره کننده ای می‌یابد. در حقیقت در تمامی صحنه های بزرگ نبرد، مدرس پهلوان مبارزه حیات ملی بود. خواه وقتیکه « دستجات سیاسی » حمایتش می‌کردند و خواه وقتیکه تنهائش می‌گذاشتند، درهمه حال مدرس صحنه را ترک نکرد. در تمامی مبارزات علیه توطئه های قدرت بی رقیب انگلیس (که بدستباری گروههای حاکم برای محو موجودیت مستقل ایران انجام می‌گرفت) رهبر ظفرمند خلق بود.

نخستین پیکار بزرگ که از آن پیروز بدر آمد، پیکار علیه قرارداد ۱۹۱۹ بود. خود وی در باره این قرارداد می‌گوید: « قرارداد منحوسی یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی طرفی ما بود... کابینه وثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد، بر ضد او ملت ایران قیام نمود حال هم هر کس تمایلی به سیاستی نماید، یعنی ما ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود، چه رنگ شمال، چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا ... »

بنی صدر در ادامه آن می‌نویسد: « ... مردم کمال غفلت را داشتند که این قرار داد منحوس چیست،

در صفحه ۱۱

علی شفیعی

## روانشناسی اعتماد بنفس

اگر تکویم همه، ولی با اطمینان کامل میگویم، غالب مشکلات و مصائبی که در جامعه امروز ایران وجود دارند، منشأ آنها در کمبود و گاه نبود اعتماد بنفس نزد ما ایرانیان است. همه روانشناسانی که در مورد اعتماد بنفس تحقیق و تفحص کرده اند، در امور ذیل متفق القولند:

پائین بودن سطح اعتماد بنفس، بخصوص و بیش از همه نزد جوانان هر جامعه ای، علل اصلی پیدایش و افزایش جنبه ها و جنایات، اعتیاد به مواد مخدر، نابسامانیا و ناهنجاریهای فردی و اجتماعی هستند. علاوه بر اینها عدم موفقیت در تحصیلات، چه در مدارس و دبیرستانها و خواه در دانشگاهها، عدم رسیدن به آمال و و آرزوهای فردی و اجتماعی خود، از همه مهمتر، عدم دستیابی به آرمانهای ملی و تاریخی، ریشه در کمبود اعتماد بنفس دارند. برای مثال، سبب اصلی عدم استقرار و استمرار نظامی مردمسالار در میهن ما ایران، با وجود بیش از یک قرن تلاش در این راه، ریشه در کمبود و ضعف اعتماد بنفس نزد کوشندگان این آرمان تاریخی دارد.

در صفحه ۱۵

نصرت الله نجابتبخش

## تقابل دکتربین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۳

خامنه ای و بن بست ساختاری؟! غرب و بن بست منافع؟! چالش های داخلی؟

خامنه ای به دنبال چیست؟

خواستهای ملموس و عینی ولایت مطلقه که تلاش می‌کند ادای استبداد "آریامهر" در ژاندارم شدن منطقه را در آورد، به زبان سیاسی و به زبان نظامی، بطور رسمی و خلاصه این چنین اعلان گشته است:

از زبان ارگان انتشاراتی آقای خامنه ای می‌خوانیم: که اگر منطق حکیمانانه ای می‌کوشد برای دولت جدید میدان مانور باز کند بخاطر مقابله با طرحهای امریکا و غرب به انضمام بعضی از غفلتها و شیطنتها همهمهنگ داخلی است. او می‌خواهد دولت جدید را در دالان تنگ و یکطرفه نرمش و سازش با امریکا بیندازد و به اعتبار ایجاد توقعات غلط و

در صفحه ۱۴



## قدرت چیست؟

فرصت بکار انداختن نقدینه و سود بردن، پدید نمی آید. اما رجحان نقدینه با خطر زیان همراه است. هراندازه نا امنی‌ها بیشتر، خطرهای در کمین بیشتر و بزرگ‌تر. از این‌رو، نبود امنیت‌ها، زمان رجحان نقدینه را کوتاه می‌کند، پول سرمایه نمی‌شود و از راه تولید عمل نمی‌کند و در انواع سوداگریها بکار می‌افتد و فرصت رانت خواری را مغتنم می‌شمارد. بدین‌قرار، تفاوت اقتصاد مصرف محور و اقتصاد تولید محور، از جمله، در نوع بکار رفتن پول است. قدرت بدین‌خاطر که زمان عملش کوتاه مدت است و زمان فعالیتها را کوتاه می‌کند، در جریان تمرکز و بزرگ شدنش، زمان فعالیتهای اقتصادی را نیز کوتاه و کوتاه‌تر می‌کند.

بدین‌قرار، قدرتی که توجیه خود را از برداشتن موانع برای ساختن آینده آرمانی می‌گیرد، آینده سوز و خود مانعی است که مادر مانع‌های دیگر است. از جمله، با مصرف محور کردن اقتصاد، رشد اقتصادی را ناممکن می‌کند که خود بعدی از ابعاد رشد انسانها و جامعه آنها است. و

۲۱ - قدرت روشی جز زور ندارد. زور حاصل جهت ویرانگر دادن به نیرو و بکار بردنش در ویرانگری است. پس، بهیچ‌رو قدرت روش رشد نمی‌شود زیرا نمی‌تواند جز روش خود بشود که ویرانگری است. گرفتار جبر بکار رفتن در ویرانگری است. زیرا اگر بکار نرود متحل می‌شود. در ویرانگری بکار می‌رود تا متمرکز و بزرگ نگردد. در جریان متمرکز و بزرگ شدن، ویرانی بر ویرانی می‌افزاید. مانع از میان بر نمی‌دارد، مانع‌ها می‌سازد و بر مانع‌های موجود، تلمبار می‌کند.

بدین‌سان، این دروغ که امروز قدرت را بکار باید برد و موانع را از سر راه بیهیستی در فردا برداشت، دروغ است. توجیهی است که عقل قدرتمدار بقصد فریب دادن می‌سازد. در حقیقت، از ویژگیهای قدرت یکی این است که عقل برده خود را از استعداد خلق غافل و توجیه‌گر می‌کند. چرا این‌ها این دروغ پذیرفته می‌شود، بخاطر قدرتمدار بودن عقلا و خو کردن آدمیان به پیروی از اقلیت قدرتمدار. حال این‌ها که اگر آدمها در بکار بردن زور، - که بسا، در هر روز، بارها، بکار می‌برند- تأمل کنند، در می‌یابند که بکار بردن زور، مشکل حل نمی‌کند، مشکل بر مشکل می‌افزاید. برای مثال، آدمی که نمی‌داند در یک قوطی را، چگونه باید باز کرد و یا وسیله را خریده است اما نمی‌داند چگونه باید بکارش برد و به جای شکیبانی در یافتن فن ضرور، زور بکار می‌برد، غیر از نیرویی که در ویرانگری بکار می‌برد، بسا قوطی را می‌شکند و وسیله را خراب می‌کند. دانشجونی هم که در امتحان قلب می‌کند تا مدرک انجام تحصیل را بگیرد، با این توجیه که چون مشغول کار شوم، هرآنچه را لازم باشد، می‌آموزم، آن هنگام، هم فرصت آموختن نمی‌یابد و هم دانش و فن کار را نمی‌داند و خرابکار می‌شود.

بدین‌قرار، قدرت، بنا بر طبیعت خویش، زمان سوز است. پیشخور کننده آینده است و انسانها را نه به آرمان شهر که به شوره زار زندگی سوز راه می‌برد. چرا که خود روش خویش است و روش ویرانگری است.

۲۲ - قدرت از خود بیگانگی است که از خود بیگانه می‌کند: اندیشه راهنما را، اگر هم بیان استقلال و آزادی باشد، در بیان قدرت از خود بیگانه می‌کند. زبان آزادی را در زبان قدرت از خود بیگانه می‌کند. بدین ترتیب که بن‌مایه کلمه‌ها را زور می‌گرداند. جمله‌هایی که عقل قدرتمدار می‌سازد، هم کلمه‌ها و هم جمله‌ها زور مایه‌اند. این ویژگی، با آنکه عیان است، بعلت اعتیاد به تنظیم رابطه با قدرت، به چشمهای عقول نمی‌آید. اگر کسی آنچه را در یک روز گفته‌است، از سخنهاى جدی و شوخی، و آنچه را شنیده است، باز از سخنهاى جدی و شوخی، در ذهن، حاضر کند و تنها جمله‌هایی را جدا کند که بن‌مایه آنها زور است، از حجم بزرگ زوری که از راه زبان، بکار برده است و با او بکار برده‌اند، بسا سخت بخود خواهد آمد.

یکچند از ویژگی‌های زبان قدرت را، پیش از این، در معرض شناسائی خوانندگان قرار داده‌ام. در این جا، خاطر نشان می‌کنم که کاربرد اصلی زبان قدرت، بیان رابطه «با قدرت» با «بی قدرت» است. حتی وقتی با قدرت انسان است و بی قدرت، برای مثال، غذایی است که او می‌خواهد بخورد، در مواردی هم که زبان قدرت نتواند به صراحت بکار رود، کلمه‌هایی انتخاب می‌شوند که گویای رابطه خالی از زور هستند، اما برای برقرار کردن رابطه قدرت بکار می‌روند. برای مثال، من تو را دوست دارم وقتی قصد گوینده تو باید مال من باشی معنی می‌دهد. و یا خطاب به دیگری گفتن: «دوست عزیز» وقتی گوینده بنا بر تخریب مخاطب دارد. در حال حاضر، کلمه ولی و ولایت که در اصل رابطه‌ای را معنی می‌دهد که، در آن، زور بی‌محل است و اینک «حق زور گفتن» به دیگری یا دیگران معنی جسته‌است.

با وجود این، وقتی زبان در برقرار کردن رابطه قدرت بکار می‌رود، حتی در پوشش زبان آزادی، درجا قابل تشخیص است. زیرا رابطه‌ای که گوینده می‌خواهد برقرار کند، معنای واقعی جمله را بدست می‌دهد. برای مثال، هرگاه خود را سانسور نمی‌کردیم،

۱۸ - به یمن ویژگیها که تا این جا، شناخته‌ایم، می‌توانیم دریابیم چرا قدرت این ویژگی را نیز دارد که دلیل رابطه‌ای که قدرت می‌خوانیم و دلیلهای اوامر و نواهی که جا و موقعیت انسانها را در روابط قدرت معین می‌کنند و انسانها مجبور به اطاعت از آنها هستند، نه در خود رابطه و نه در خود اوامر و نواهی هستند. بکار دیگر، به اندیشه راهنما و اهمیت آن، باز می‌رسیم: رابطه و اوامر و نواهی (= قانونها و مقررات) نیاز به توجیه دارند و توجیه‌گری را بیانهای قدرتی که اندیشه‌های راهنما هستند، برعهده می‌گیرند. و انسان غافل است که دلیل حقانیت حق در خود حق است اما دلایل امرها و نهی‌های تنظیم کننده رابطه او با قدرت، در آنها نیستند، در بیرون آنها هستند. دلیل رابطه با قدرت نیز در این رابطه نیست، در بیرون آن است.

چنانکه دلیل ولایت فقیه بر جامعه، با دلیل ولایت حزب «انقلابی» بر جامعه، در رابطه آن یا این با جامعه نیست. دلیل اولی شرع است به استناد روایت و دلیل دومی ایدئولوژی است. حا ل آنکه استعداد رهبری را هر موجود زنده‌ای دارد. در حال رها از روابط قوا، استقلال و آزادی، ذاتی استعداد رهبری هر انسان هستند. پس وقتی می‌گوئیم هر کس خود خویشتن را رهبری می‌کند، دلیل، وجود دو حق استقلال و آزادی، در قوه رهبری هر کس است. در برابر، رهبری یکی بر دیگری، دلیلی در خود ندارد، نیاز به توجیه دارد و این توجیه است که بیان قدرت برعهده می‌گیرد.

بدین قرار، کار آن بخش از شرکت کنندگان در انقلاب بزرگ ایران که تحول از جامعه «عوام کل الانعام» به جامعه رهبران را هدف خویش گردانند، کاری بس مشکل است. ساختن چند بنا که از باد و باران گزند می‌یابند، نیست، زدودن رسوبات زورباوری از پندار و گفتار و کردار همگان است. بنای جمهوری شهروندان است. این است آن کار که صبر ایوب در استقامت و خسته و مایوس نشدن از کوشش را می‌طلبد. و می‌دانیم که ایوب شدن نه کاری آسان است و وفای به عهد با این هدف، طاقت شکن است. انگشت شمارند آنها که این صبر می‌جویند و این عهد را نمی‌شکنند. آنها که قدر بیان استقلال و آزادی را بمتابۀ اندیشه راهنما می‌دانند، اینانند. ۱۹ - اگر خودانگیختگی ویژگی حق است، ضدیت با خود انگیختگی ویژگی قدرت است. قدرت، چون رابطه مسلط - زیر سلطه است، با عمل اندیشه و عمل خود انگیخته، سازگار نیست. در عوض، بنفسه، دستور است از مطاع به مطیع. ویژگی انتقال رهبری از مسلط و زیرسلطه به قدرت به ما می‌گوید چرا هر دو از خود انگیختگی، همان استقلال و آزادی، خویش غافل و از آن محروم می‌شوند. اینک می‌دانیم چرا بهمان اندازه که در یک جامعه، انسانها در رابطه قوا زندگی می‌کنند، میزان خود انگیختگی، در نتیجه، بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد، کمتر و بکار افتادن نشان در فعالیتهای ویرانگر بیشتر می‌شود. و نیز می‌دانیم چرا وقتی عقل از خود انگیختگی خویش غافل می‌شود، از بکار بردن استعداد خلق ناتوان می‌گردد. بدین قرار، جامعه‌هایی که در آنها، زندگی بیشتر در عمل به امرها و نهی‌ها، ناچیز می‌شود رشد نمی‌کنند و اندازه ابتکار و ابداع و کشف و خلق رو به کاهش می‌نهد. این کاهش تولید نیروهای محرکه را کمتر و بکار افتادن آنها را در رشد، از آنهم کمتر می‌کند. از این رهگذر، به این قاعده مهم راه می‌بریم:

کاهش خود انگیختگی و افزایش نقش امرها و نهی‌های قدرت فرموده در زندگی، کار رابه آنجا می‌رساند که میزان تخریب بر میزان زندگی فرونی می‌گیرد. این فرونی عامل مرگ می‌شود. مرگ محیط زیست و مرگ زینندگان، بدین خاطر است که قدرت ضد حیات است.

در این جا، یک پرسش مهم محل پیدا می‌کند: قدرتمدارها بسیار می‌گویند: برای فردای بهتر، امروز، باید با بکار بردن زور، موانع تحول را از پیش پا برداشت. اگر آنها که وسیله بکار رفتن زور می‌شوند و اکثریت بزرگ از نوع رابطه‌ای آگاه باشند که قدرت با زمان و مکان دارد، فریفته این فریب نمی‌شوند و حال و آینده خود را به زور ویرانگر نمی‌سپزند:

۲۰ - اگر زمان آزادی بی‌نهایت است، زمان قدرت، هرگاه بتواند مطلق نگردد، صفر است. پس، قدرت نمی‌تواند هستی را از میان بردارد، زیرا نمی‌تواند مطلق نگردد. اما چرا زمان قدرت هم اکنون و هم اینجا است؟ زیرا همانطور که قدرت قابل توزیع نیست و اکثریت بزرگ نمی‌تواند آن را «مالک» شود (در واقع به مالکیت آن در می‌آید)، بخش قدرت در سطح بزرگ و دراز شدن زمان آن، از میانش بر می‌دارد. توضیح این که قدرت بمتابۀ رابطه مسلط - زیر سلطه، در جا و زمان معین می‌تواند برقرار شود. احتمال و یا امکان برقرار شدن رابطه قدرت، یک ساعت بعد و در همین جا، قدرتی در هم اکنون شمرده نمی‌شود. برقرار شدن چنین رابطه‌ای هم اکنون اما در مکانی دیگر، در این جا قدرت نمی‌شود. افزون بر این، هراندازه زمان طولانی تر و مکان بزرگ‌تر، برقرار شدن رابطه قدرت نامیسرتر.

با این حال، پول، بمتابۀ «قدرت بر» رابطه دارنده را با زمان برقرار می‌کند. زیرا، همواره، می‌تواند در رابطه قوایی بکار رود که، به آن، «رجحان نقدینه» می‌گویند. بدین خاطر که به دارنده‌اش این امکان را می‌دهد که از فرصتهای معامله‌های سود آور، در حال و یا در آینده، استفاده کند. الا این که تا رابطه قوایی برقرار نشود،

آنها که زور را یکی از مؤلفه‌های قدرت خوانده‌اند، از توجه به این مهم که بدون خلاء نیرو به زور بدل نمی‌شود و در ویرانگری بکار نمی‌رود، غافل مانده‌اند:

۱۶ - دانستیم که قدرت رابطه قوا است. با وجود این، می‌دانیم که ثروت و دانش و فن و نیز نیرو وجود دارند. توفلر بر این است که این سه مؤلفه‌های قدرت هستند و می‌گوید: در تالیف، زمان به زمان، سهم دانش و فن بیشتر می‌شود. اما اگر مؤلفه‌ها را، یک به یک، واری کنیم، می‌بینیم:

● ثروت رابطه‌ای است که انسانها با کار و حاصل کار خود و دیگر نیروهای محرکه و با طبیعت (زمین و منابع موجود در آن) برقرار می‌کنند. این رابطه را مالکیت می‌گویند. اما تا وقتی این مالکیت رابطه قوا نشود و سلطه‌گر و زیرسلطه پدید نیآورد، مؤلفه قدرت نمی‌شود.

● دانش و فن، یافته عقلهای مستقل و آزاد هستند و بطور طبیعی، در رشد انسانها و کمال جستن در استقلال و آزادی آنها کاربرد دارد. از این رو، تا زمانی که رابطه مسلط - زیرسلطه برقرار نشود، مؤلفه قدرت نمی‌شود. به سخن دیگر، خلاء رابطه حق با حق، باید تا که رابطه مسلط - زیرسلطه برقرار شود و دانش و فن مؤلفه قدرت (= سلطه سلطه‌گر بر زیرسلطه) نگردد.

● اما اگر مالکیت ترجمان رابطه مسلط - زیرسلطه می‌شود و دانش و فن مؤلفه قدرت می‌گردد، بدین خاطر است که انسان به اندیشه راهنما نیاز دارد. از این رو، تا زمانی که اندیشه راهنما بیان قدرت نشود، انسانها از حقوق غافل نمی‌شوند و قدرتی بوجود نمی‌آید. در حقیقت، خلاء حاصل از غفلت از حقوق همواره همراه است با اندیشه راهنما شدن بیان قدرت. وجود این خلاء نزد اکثریت بزرگ است که او را دستیار بیگانه کردن بیان استقلال و آزادی در بیان قدرت می‌کند. و در تالیف قدرت، اندیشه راهنما، نقش بزرگ ترین مؤلفه را بازی می‌کند.

● و زور که توفلر سومین مؤلفه قدرت شمرده است، جز نیروئی که تعبیر جهت می‌دهد و در ویرانگری بکار می‌رود، نیست. و به ترتیبی که دیدیم، بدون وجود خلاءها، نیرو در زور از خود بیگانه نمی‌شود.

هرگاه بر آن شویم نقد توفلر را کاملتر کنیم، گوئیم:

● می‌دانیم که ایدئولوژی سازان، با توجه به نقش قدرت در تنظیم رابطه انسان با قدرت، آرمان شهر خود را آرمان شهر وفور توصیف کرده‌اند. در اقتصاد توحیدی، توضیح داده‌ام که قدرت فرآورده روابط قوا و فرآورنده رابطه مسلط - زیرسلطه است. در طبیعت، هر چیز به اندازه وجود دارد. به سخن دیگر، هرگاه تولید فرآورده‌ها و خدمتهای ویرانگر به صفر میل کند و تولید فرآورده‌ها و خدمتها نیازهای انسان را، در جریان رشد، برآوردند، قدرت برجا نمی‌ماند و عامل برقراری روابط قوا نمی‌گردد.

با وجود وفور، رابطه قدرت پدید نمی‌آید. این کمیابی، بمتابۀ خلاء فراوانی است که مالکیت را بیانگر رابطه قوا و نیرو را زور می‌کند و آن مالکیت و این زور، خود را جانشین حق می‌گردانند: رابطه حق با حق جای خود را به رابطه زور با زور می‌دهد. بدین قرار، اقتصاد قدرت ساز، نیز مؤلفه قدرت است و زمان ما می‌گوید که این اقتصاد که این و آن بیان قدرت، توجیهش می‌کنند، دانش و فن را در تشدید کمیابی بکار می‌برد (پیشخور کردنها و از پیش متعین کردن آینده).

۱۷ - و نیز، از بارزترین ویژگیهای قدرت - که نظریه سازانش هم اغلب از آن غافل می‌شوند - تابعیت استعداد رهبری انسانها از قدرت، در رابطه مسلط - زیرسلطه است. تصور همگان این است که قوه رهبری زیرسلطه تابع قوه رهبری مسلط است. حال این که مسلط بسا بیشتر از زیرسلطه، استقلال و آزادی خود را از دست می‌دهد و تابع جبر قدرت می‌شود. توضیح این که نظر به میل قدرت به بزرگ و متمرکز شدن، قدرت رهبری کننده او می‌گردد. چرا که او، از بیم از «دست دادن قدرت»، برده قدرتمداری می‌شود. بدین سان، جبر قدرت سلطه‌گر و زیر سلطه را گرفتار خود می‌کند و هر دو خدمتگزارش می‌شوند. با این تفاوت که بیم زیرسلطه از خلاء است و سلطه‌گر از تغییر رابطه می‌ترسد. زمانه به زیرسلطه آموخته است که با هر تغییری، تنها مسلطهای جدید جانشین مسلطهای پیشین می‌شوند. و چون بر آن نمی‌شود که بدانند چرا تغییر او را از موقعیت زیرسلطه رها نمی‌کند، بیشتر از سلطه‌گر از تغییر می‌ترسد. نقش سانسورها این است که اکثریت بزرگ هیچگاه نداند نظام اجتماعی باز و تحول پذیر نیز ایجاد کردنی است و در این نظام، قوه رهبری انسانها از استقلال و آزادی برخوردار می‌شود.

بدین قرار، تخبه‌گرایی بدین توجیه که قدرت هرگاه در اختیار اکثریت بزرگ قرار بگیرد، مرگ و ویرانگری و فساد بیار می‌آورد، از اینرو، می‌باید در دست «تخبه صالح» باشد، از ویژگی‌ها، خاصه این دو ویژگی مایه و بر اینها پایه می‌گیرد: یکی این که قدرت هرگز در دست اکثریت بزرگ قرار نمی‌گیرد. به سخن دیگر، سلطه اکثریت بر اقلیت، بخاطر جبر تمرکز و بزرگ شدن قدرت، ناممکن است و دیگری این که، چون در رابطه قوا، همواره، اکثریت بزرگ تحت سلطه اقلیت کوچک است و فکر ثابت اکثریت گشته‌است که در هر تغییر، تنها سلطه‌گرهای جدید جانشین سلطه‌گرهای پیشین می‌شوند. دورتر، انواع اصلی را شناسائی می‌کنیم.





## نرمش قهرمانانه یعنی اجازه گفتگو با امریکا و اعتراض او به دو گفتگو!؟

## رژیمی که از اول تا امروز ۱۰ درصد هوادار دارد و برتری خامنه‌ای بر خمینی و معنای نرمش قهرمانانه و گفتگوی مستقیم با امریکا:

### \* اول انقلاب ۱۰ درصد و حالا هم ۱۰ درصد:

● به گزارش تابناک (۱۵ مهر ۹۲)، مهدی طائب رئیس قرارگاه عمار، در سی و دومین جلسه از سلسله نشستهای انقلاب اسلامی مخاطرات، امروز و فردا که روز جمعه دوازده مهر هزار و سیصد و نود دو از سوی ولایت (اهل ولایت) منتظر در سالن اجتماعات دفتر تبلیغات اسلامی قم برگزار شد، گفته است:

● نظام جمهوری اسلامی ایران از هنگامی متولد شده، رو به قوت بوده است. تا این زمان، هیچ نظامی نداشتیم که در این حد از قدرت باشد. در این زمان در بهترین شرایط اقتصاد، فرهنگی، نظامی و سیاسی به سر می‌بریم. از نظر اقتصادی وقتی انقلاب پیروز شد نمود درصد درآمد کشور وابسته به نفت بوده است و در این زمان چهل و پنج درصد وابسته به نفت است.

● از نظر نظامی وقتی انقلاب پیروز شد ما سرباز نداشتیم، الان بهترین نظامی‌های جهان را داریم، الان موشک‌هایی ساختیم که می‌تواند امریکا را مورد هدف قرار بدهد. از نظر سیاسی وقتی انقلاب پیروز شد یک دیپلمات کار بلد نداشتیم؛ امروزها صدها دیپلمات حرفه‌ای داریم. از نظر اجتماعی فقط کافی است وضعیتی که اول انقلاب داشتیم حفظ کرده باشیم، فرض بگیریم وقتی انقلاب پیروز شد ما ده درصد نفر داشتیم که جان خود را برای انقلاب می‌دادند، و الان نود درصد باقیمانده است، باز هم پیشرفت کردیم.

● از نظر اجتماعی فقط کافی است وضعیتی که اول انقلاب داشتیم حفظ کرده باشیم، فرض بگیریم وقتی انقلاب پیروز شد ما ۱۰٪ نفر داشتیم که جان خود را برای انقلاب میدادند، و الان ۱۰٪ باقیمانده است، باز هم پیشرفت کردیم.

● انقلاب اسلامی: این واقعیت که رژیم ولایت مطلقه فقیه از آغاز بر اقلیت کوچک دارای گرایش به زور تکیه داشته است و دارد، هر از جندی به این یا آن بیان، مورد اعتراف قرار می‌گیرد. در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، نامزد اینان کمتر از ۵ درصد رأی داشت. در واپسین انتخابات ریاست جمهوری که مهندسی

شده نیز بود، جلیلی که معرف ولایت مطلقه فقیه بود، نسبت به دارندگان حق رأی، ۷ درصد رأی داشت. در پی انتخابات رسوای ریاست جمهوری سال ۸۸، رحیم مشائی گفت: ۵ میلیون از آراء به نظام و بقیه به شخص احمدی نژاد داده شده است. وقتی هیأتی از مجلس اول که انتخابات قلابی بود، نزد بنی‌صدر رفتند و بنی‌صدر به آنها گفت: اینهایی که شما می‌خواهید بر کشور حاکم کنید در جامعه، بیشتر از ۵ درصد رأی ندارد، شیخ محمد یزدی پاسخ داد: ما میخواهیم همین ۵ درصد حکومت کند. از آن زمان تا امروز، ایران تحت رژیم کودتا است. با این تفاوت که اکثریت بزرگ، امروز بیشتر از آن روز، حقوق شهروندی خویش را می‌شناسد و مطالبه می‌کند. نقد مداوم ولایت مطلقه فقیه و نیز تجربه شدن این «ولایت» آن را یکسره بی‌اعتبار کرده است. تنها باقی مانده است برهم خوردن «تعادل وحشت» میان دولت جباران و جامعه ملی. بمحض این که جامعه از لباس ترس و تردید بیرون آید، ایرانیان باقی مانده راه را طی خواهند کرد و جمهوری شهروندان را برقرار خواهند کرد.

### \* مقایسه خامنه‌ای با خمینی:

هرگز امام خمینی (ره) در حد مقبولیت مقام معظم رهبری، نبود؛ بازرگان نخست‌وزیر و بنی‌صدر رئیس جمهور و میرحسین موسوی وزیر اجرایی این کشور بودند که هر سه نفر رسماً جلوی دستور امام ایستادگی کردند.

الآن مسئولین مقام معظم رهبری را منطقی قبول دارند. در مجلس ششم که بیشتر اصلاحاتی بودند، قانونی برای مطبوعات تصویب شد، مقام معظم رهبری یک خط نوشت که به صلاح جامعه نیست؛ این قانون را کنار گذاشتند. آقای بهزاد نبوی به خاطر همین همه نمایندگان را علیه مقام معظم رهبری بسیج میکرد و این پندار را داشت که همه از مقام معظم رهبری برگشتند، در سالگرد مجلس همه به دیدن مقام معظم رهبری رفتند همه نمایندگان مطالب آقا را مینوشتند. وقتی با بهزاد نبوی روبه رو شدند، گفتند ایشان حرف‌های عاقلانه و منطقی می‌زند.

● انقلاب اسلامی: غیر از این که طائب دروغ می‌گوید و کشماکش هاشمی رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد با خامنه‌ای نیز وجود داشته است و میرحسین موسوی نه با خمینی که با خامنه‌ای کشماکش داشته است، سخنان او، هم گویای عقده محمد رضا پهلوی است که خامنه‌ای دارد. اواخر، چابلیوستان برای این که او خوشش بیاید، او را از پدر برتر و موفق‌ترین دوران او را بیشتر توصیف می‌کردند. بنا بر قاعده قدرت، هر جباری که جانشین جبار پیشین می‌شود، باید خود را بزرگ تر نیز بداند. وگرنه کار تمرکز و بزرگ شدن، بنابراین، ادامه رژیم، لنگ می‌شود و انحلال قدرت حاکم شتاب می‌گیرد. و بالاخره قدرت، قدردان و سیاست‌گذار نیست؛ یک روضه خوان که هرچه دارد از خمینی دارد، از زبان مأموری از مأموران اطلاعاتی خود، خود را برتر از خمینی می‌خواند. این برغم آنکه هنوز هم خمینی را خرج می‌کنند و بدون او، خامنه‌ای به قول خمینی «پوچ» است.

## بجا و نابجا؟

### \* مذاکره با امریکا و مأموریت روحانی:

آمریکایی‌ها می‌گفتند که ایران سه ویژگی دارند: تروریسم، وحشی و دزد هستند. علت اینکه ایران را تروریست می‌نامد به خاطر این است که ایران حامی تروریسم یعنی حزب الله لبنان و حماس است، و تمام امکانات این دو گروه را ایران فراهم می‌کند. ایران بخاطر این از این دو گروه حمایت می‌کند تا اینکه بر دنیا حاکم شود و حزب الله لبنان و حماس ابزارهای ایران هستند، و منتظر است تا بمب اتمش کامل شود و در آن زمان به جنگ افروزی در دنیا بپردازد. آمریکایی‌ها این ایده را در ذهن جهانیان راه انداختند. مقام معظم رهبری هم ضد این حرف را می‌زد که ایران ساخت بمب اتمی را حرام میدانند، آمریکایی‌ها قبول کنند ایران دنبال بمب اتم نیست پس ایران تروریست نیست. آمریکا ایرانی‌ها را وحشی می‌داند بخاطر اینکه از دیوار سفارت امریکا بالا رفته است و ایرانیها را دزد می‌دانند بخاطر اینکه سفارت امریکا را گرفته است.

● برای خلع سلاح کردن امریکا و دور ماندن از این اتهامات باید با امریکا مذاکره کنیم. ایران سی سال مذاکره با امریکا رد کرده است، یک دفعه نباید مذاکره با امریکا را قبول کند. جهانی‌ها می‌گویند تحریم‌ها اثر کرده است و ایران را پای مذاکره کشانده است.

● مقام معظم رهبری گفت: «نرمش قهرمانانه» یعنی اینکه ما در این زمان می‌خواهیم، با امریکا مذاکره کنیم. ایران قوی‌ترین موضع سیاسی را دارد و امریکا در ضعیف‌ترین موضع سیاسی است و می‌خواهیم این ابزار روانی را از امریکا به نام مذاکره از دست آنها بگیریم.

● خدا رئیس جمهور ایران را برای مذاکره با امریکا بر سر کار آورد؛ برای مذاکره با امریکا یک وسیله و فرد خاصی لازم بود. آقای احمدی نژاد اهل مذاکره نبود. باید یک فردی باشد که قیافه مذاکره را داشته باشد و هم از خط قرمزها عبور نکند. خداوند متعال در این انتخابات، فرد مناسب مذاکرات را روی کار آورد. آقای روحانی شخصیت و سابقه مذاکره را داشت. در تمام دنیا می‌گفتند که دولت مذاکره روی کار آمده است.

● روحانی با امریکا مذاکره کنید ولی این حدود را رعایت کنید! با افراد و رئیس جمهور امریکا یک جلسه مذاکره نگذارید زیرا آنها اهل صداقت نیستند و پیش شرط برای مذاکره گذاشتند و مذاکره باید بدون پیش شرط باشد. وزیر امور خارجه هم باید در قالب پنج بعلاوه یک با آنها مذاکره کند.

### \* اگر «نرمش قهرمانانه» یعنی اجازه گفتگو با امریکا و روحانی را خداوند انتخاب کرده است برای گفتگو، پس کارهای خطا در نیویورک کدامها بوده‌اند؟

● طائب، در مقام توضیح دهنده «نرمش قهرمانانه»، می‌گوید مقصود

مذاکره با امریکا است. اما در امریکا، ظریف، «وزیر» امور خارجه، با آقای کری، وزیر خارجه امریکا، بمدت نیم‌ساعت گفتگو کرد و هم روحانی، گفتگوی تلفنی با اوباما، بمدت ۱۵ دقیقه انجام داده است.

● ظریف در کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس حضور یافت و در باره گفتگوهای خود و روحانی توضیح داد. جلسه کمیسیون غیر علنی بود. با وجود این، کیهان ۱۶ مهر «خبر ویژه‌ای» انتشار داد که، بنابر آن، ظریف وفاداری به «رهبر» را بر اوباما و کری ترجیح داده است. بنابر «خبر» کیهان، ظریف گفته است: ما بر این باور بودیم که مقام معظم رهبری از دو گفتگوری که هستند اما وقتی رهبر فرمودند در نیویورک کارهای نادرستی هم انجام گرفته است، فهمیدیم که دو گفتگو کار درستی نبوده است.

● ظریف کیهان را تکذیب کرد و نوشت که این دروغ او را بیمار کرده است. و از این پس، نمایندگان نباید انتظار داشته باشند او جز در جلسه‌های علنی حاضر شود و سخن بگوید. یادآوری می‌شود که پیش از او، فشقوای، معاون وزارت خارجه، در همین کمیسیون گفته بود گفتگو با اجازه انجام شده است.

● در ۱۸ مهر کیهان نوشت: اگر همه آنچه را که ظریف در جلسه کمیسیون انتشار می‌دادیم، بیماری که ظریف بدان گرفتار شد، سخت‌تر می‌گشت. در برابر، ظریف از کمیسیون خواست سخنان او را بدون سانسور انتشار دهد.

● به دنبال جعفری که گفتگوی روحانی با اوباما را «خطای تاکتیکی» توصیف کرد و گفت: این کار باید بعد از آن انجام می‌گرفت که امریکا حسن نیت خود را در گفتگوها بر سر اتم نشان می‌داد، نوبت به لاریجانی، «رئیس» مجلس رسید: او با سی‌ان‌ان مصاحبه کرد. امان‌پور از او پرسید: آیا مقصود رهبر از کارهای غلط صحبت تلفنی روحانی با اوباما بوده است؟ او کوشید از پاسخ طفره برود. سرانجام مجبور شد بگوید: نمی‌دانم. شاید. او در مصاحبه با لوموند (۹ اکتبر ۲۰۱۳)، همان موضع را اتخاذ کرد که جعفری: گفتگو با اوباما را کار درستی نبود. نخست می‌باید مسائل حل شوند.

● در نیویورک، روحانی و ظریف سه عمل بیشتر انجام ندادند: سخنرانی در جلسه عمومی سازمان ملل متحد و گفتگوی ظریف با جان کری و گفتگوی تلفنی اوباما. و کارهای نادرست، بیشتر از یک کار است. سخنرانی او مورد اعتراض شده است. باقی می‌ماند دو گفتگو.

● این موضع‌گیریها و خبر و نظری که ارگانهای تبلیغاتی انتشار می‌دهند حاکی از این است که قصد خامنه‌ای از کارهای بیهوده، دو گفتگوی ظریف با کری و روحانی با اوباما. شریعتمداری در سرمقاله کیهان (۱۸ مهر) اظهار خوشحالی می‌کند که ساختمان هنوز نساخته فرو ریخت. اما چرا خامنه‌ای در همان حال که می‌گوید حامی حکومت روحانی است و روحانی می‌گوید اختیار کامل گرفته است، اقدام او و وزیرش را تخطئه می‌کند؟ او در حکومت احمدی نژاد نیز گفت به امریکا اعتماد ندارد اما با

گفتگو با امریکا نیز مخالفت نمی‌کند. پس حالا چرا می‌گوید «کارهای نادرست» نیز انجام شده است؟ این پرسش، پاسخهای زیر را یافته است: ۱ - خامنه‌ای امیدوار نیست امریکا مصالحه‌ای که تحقیرآمیز و حالت تصمیم را نداشته باشد، انجام یافتی باشد. از این رو، به کارهای نادرست اشاره کرده است تا بتواند بگوید: من که گفتم به امریکائیها اعتمادی نیست. من که گفتم...

۲ - خامنه‌ای می‌داند که دور ستیز به پایان رسیده و بحران دیگر نه سود که همه زیان است که بیار می‌آورد. پس، چاره‌ای غیر از مصالحه نموده است. اما چاره را در این می‌بیند که همان رویه خمینی را، - البته پیش از سرکشیدن جام زهر - در پیش بگیرد. توضیح این که چنین وانمود کند که همچنان بر موضع سخت گیرانه خویش است تا مگر امریکا زیاد سخت نگیرد و روحانی و ظریف، نتوانند معامله‌ای را انجام دهند که بتوان آن را مصداق «نرمش قهرمانانه» خواند.

۳ - رویه‌ای که ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای و مافیاهای نظامی - مالی در پیش گرفته‌اند، - در این باره نوشته‌های کیهان صریحتر هستند - این است: اگر هم مصالحه ناگزیر باشد، می‌باید دامن «رهبر» به آن آلوده نشود. این ارگانهها خود را ناگزیر دیده‌اند معنایی به «نرمش قهرمانانه» بدهند که ندارد.

۴ - گفتگوها جزء برنامه نبوده‌اند. پس از آنکه روحانی گفت بیاید گزینه صلح را جانشین گزینه جنگ کنیم، تناقض این دعوت به صلح با تن ندادن به دست دادن با طرف امریکائی و با او سخن گفتن، درجا، دلیل دوگانگی قول و فعل رژیم تلقی شد و خوراک وسائل ارتباط جمعی شد. این شد که خامنه‌ای با گفتگوها موافقت کرد. اما چون واکنشی بیار آمد که تصورش را نیز نکرده بود، دستپاچه شد و ارگانهای تبلیغاتی و مأمورانش در مجلس، مأمور به خاطر این دو گفتگو، روحانی و ظریف را مورد تعرض وسیع و دنباله دار قرار دهند.

### \* کری می‌گوید: مرتب گفتگو داریم و ظریف می‌گوید: دروغ است:

● در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۳، جون کری، وزیر خارجه امریکا گفت: بعد از دیدار نیم ساعته با ظریف، تماس و گفتگو، مرتب ادامه داشته است. بلافاصله، ظریف، وزیر خارجه رژیم گفت: این ادعا، دروغ محض است.

● این بار، در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳، عباس عراقچی، معاون وزارت خارجه رژیم و سرپرست هیات گفتگو کننده با امریکا گفت: در ژنو، با هیات امریکائی نیز گفتگوی دو به دو انجام خواهد شد. اما تکذیب چون کری توسط ظریف یعنی این که «اقدام نابجا» گفتگوی نیم‌ساعته او با کری بوده است. در عوض، این امر که قرار است هیات نمایندگی رژیم با هیات نمایندگان امریکا گفتگوی مستقیم انجام دهد، یعنی گفتگو با امریکا «اقدام نابجا» نبوده است. تنها در رژیم مافیاهای نظامی - مالی چنین ضد و نقیض گفتن و کردن شدنی است.





## سیر تحول موضعگیریهای خامنه‌ای در باره مذاکره با آمریکا در عین حال، گویای موقعیتهائی است که رژیم در آنها قرار گرفته است:

نخست بدانیم که خامنه‌ای، هم در اکتبر سورپرایز دست داشت و هم در ایران گیت و هم او و هاشمی رفسنجانی بودند که از طریق کیمچی، مقام اسرائیلی، به کاخ سفید (به مک فارلین مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری سابق آمریکا) پیام دادند هرگاه آمریکا از دولت آنها حمایت کند، حاضرند خمینی را نیز بکشند (خاطرات مک فارلین). پس از آنکه ایران گیتی ها منتظری را برکنار کرد و دولت را از آن خود کردند، یعنی خامنه‌ای رهبر و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری شدند، بار اول، در ۱۳۷۴، به آمریکا پیشنهاد حل و فصل مسائل فی مابین را دادند. بار دوم، بعد از اشغال عراق توسط قوای آمریکا در ۱۳۸۲. و نرمن قهرمانانه بمعنای اجازه گفتگو با آمریکا، بار سوم می‌شود. در طول مدت، او و هاشمی رفسنجانی با استفاده از کانالهای ارتباطی، با آمریکا در ارتباط و گفتگوهای پنهانی بوده‌اند. غیر اطلاعاتی که انقلاب اسلامی در این باره منتشر کرده، ویکیلیکس نیز گزارشهای محرمانه‌ای را انتشار داده‌است که ترجمه‌های آنها در انقلاب اسلامی، انتشار پیدا کرده‌اند. اینک بنگریم مواضع خامنه‌ای در این و آن تاریخ، چه اندازه گویای بیم او از و امید او به گفتگو، با آمریکا بوده‌اند:

انقلاب اسلامی: تا سال ۱۳۷۴، زمان ارائه پیشنهاد به آمریکا، برای حل و فصل مسائل فی مابین، خامنه‌ای مخالف گفتگو با آمریکا است:

● «مذاکره یعنی معامله: از انقلاب اسلامی چه چیز را به آمریکا بدهیم، که بخواهیم چیزی از او بگیریم.» در ۱۳۶۸

● «خوردن یک فنجان قهوه پشت میز مذاکره با آمریکا تازه اول شروع تحمیلات است.» ۱۳۷۱

● در باره علت تمایل آمریکا به مذاکره با ایران، خامنه‌ای گفته است: «این که می‌بیند سردمداران استکبار جهانی، پیوسته شعاری می‌دهند «ما مایلیم با ایران روابط داشته باشیم»، اظهاراتی ری کارانه و خلاف حقیقت است. معنای واقعی این اظهارات و شعارها، محبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی نیست. به معنای قبول کردن اشتباهات گذشته‌شان نیست. به معنای تعهد نسبت به آینده - که بعد از این به ملت ایران زورگویی نکنند - نیست. این یک نوع فریب است. به ظاهر می‌گویند «ما آماده‌ایم روابط برقرار کنیم» و متعاقب آن عنوان می‌کنند «مشروط بر این که ایران از حرف‌های افراطی خود صرف نظر کند.»

اول فروردین ۱۳۷۳ در دیدار با زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی

● «حال عده‌ای، ساده لوحانه، این گوشه و آن گوشه می‌نشینند، حرفی و نقی می‌زنند. قلم روی کاغذ می‌آورند که: «چرا با آمریکاییها مذاکره نمی‌کنند؟ تا کی می‌خواهد این وضع ادامه داشته باشد؟» آیا اینها نمی‌فهمند در دنیا چه خبر است؟ نمی‌فهمند که توقع این دشمن افزون خواه مغرور کم خرد و بی حکمت چیست؟ تصور می‌کنند همین قدر، که ما مذاکرات و روابطمان را با آمریکا شروع کردیم،

## بجا و نابجا؟

و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند. در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند. در صحنه اقتصادی، او را دچار محاصره و اقتصادی کنند و در زمینه علوم و روش‌ها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفت‌ها باز بدارند.

ملاحظه کردید که درباره نیروگاه اتمی و تشکیل کوره اتمی، چه جنجالی در دنیا به وجود آوردند و گفتند که ایران می‌خواهد بمب اتم درست کند! می‌دانند که این طور نیست. آنها می‌خواهند صنعت اتمی، وارد کشور شود. می‌خواهند روش‌های نوین و فن آوری جدید، به این ملت نرسد. زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که دارد، دستش به دانش و فن آوری جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمی‌تواند با او مقابله کند. این، جزو همان روش‌هاست.

از یک طرف، فشار سیاسی و اقتصادی و علمی و تبلیغاتی وارد می‌آورند و هر طور که بتوانند، بدگویی و جوسازی می‌کنند، و از طرف دیگر، وقتی به نظرشان رسید که حالا دیگر آن دولت خسته شده‌است، برای ارتباط گرفتن، چراغ سبز نشان می‌دهند و می‌گویند ما حاضریم با شما مذاکره و کار کنیم. معمولاً دولت‌هایی که مسؤولان آن، دچار ضعف باشند، در چنین موقعی، پاها و زانوهایشان می‌لرزد. بنابراین، از یک طرف، فشار فراوان وارد می‌آورند و از طرف دیگر هم، چهره باز و اغوش گشاده‌شان می‌دهند!

رهبر معظم انقلاب: آبان ۱۳۷۵ در جمع دانشجویان و دانش‌آموزان

انقلاب اسلامی: جهت موضع‌گیریهای او، از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵، از نرم‌نریه سخت‌نریه است: موضع‌گیریهای دو سخل ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵، در همان حال که سخت‌نریه از موضع‌گیریهای پیشین است، موضع‌گیری سال ۷۴ گویای وجود تحریکها و بی‌نتیجه شدن تلاش برای مصالحه و موضع‌گیری سال ۱۳۷۵، در گویای یاس از مصالحه است. واقع می‌دانیم در سال ۱۳۷۴، خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و دیگر ایرانی‌هایی که به حکومت کلینتون پیشنهاد مصالحه داده بودند.

● «رابطه و مذاکره با دولت آمریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده‌ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای آمریکایی و تبلیغات آمریکایی - همان طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع می‌کنند که ملت ایران مشکلات دارد. راه‌حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با آمریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده‌ی قابل ذکری برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می‌کنم اما اصلاً فایده ندارد. کسی که خیال کند اگر ما با آمریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «دامتوم» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای آمریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار می‌کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می‌کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می‌کنند؟»

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۲۶/۱/۱۳۷۶

انقلاب اسلامی: این بار، موضع او مایوسانه‌تر است. خاتمی رئیس جمهوری است و سیاست تنش زدائی را در پیش گرفته و «اصلاح طلبان» در باره لزوم عادی کردن رابطه با آمریکا می‌گویند و می‌نویسند. او نگرانی شدید خود را از عادی شدن

رابطه با آمریکا نمی‌تواند پنهان کند. موضعی را اتخاذ می‌کند که حکومت خاتمی راه را بر خود بسته بیاید.

● مذاکره باید از موضع قدرت و قوت باشد. کسانی که در شرایط تهدید به فکر مذاکره می‌افتند، ضعف خودشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند. این حرکت بسیار غلطی است. امام بالاتر از مذاکره را گفتند، فرمودند: اگر آمریکا آدم شود، ما با او رابطه هم برقرار می‌کنیم. یعنی اگر از خوی استکباری دست بردارد مانند یک طرف برابر، و نخواهد اهداف خودش را در داخل ایران تعقیب کند، در آن صورت او هم مثل بقیه دولت‌ها خواهد بود. اما واقعیت این نیست، آنها هنوز خواب دوران سلطه زمان پهلوی را می‌بینند.

در دیدار کارگزاران نظام ۲۷/۱۲/۱۳۸۰

● «عده‌ای با دستشان به پای خود رشته‌هایی را می‌بندند و گره‌هایی را به وجود می‌آورند. خود را از قابلیت استفاده برای این ملت و آرمانهای او می‌اندازند و بعد هم اسلام و نظام اسلامی و احکام اسلامی را متهم می‌کنند. ناخوانمردی از این بیشتر! بعضی در دل خود احساس ضعف می‌کنند، یا چشم‌غره‌های آمریکا آنها را می‌ترساند، یا وعده‌های آمریکا و امثال آمریکا دل ضعیف و ناتوانشان را به خود جذب می‌کند. لذا به سمت آمریکا می‌کشند. آنگاه ملت و جوانان مؤمن و مدیران باایمان و باصفای کشور را متهم می‌کنند که اینها نمی‌توانند، بنابراین ناچاریم برویم تسلیم آمریکا شویم! کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند. یکی از این دو ناست. در حالی که دشمن این طور احم می‌کند، این طور متکبرانانه حرف می‌زند، این طور به ملت ایران اهانت می‌کند، نصریح هم می‌نماید که می‌خواهد علیه این نظام و این کشور و منافع آن اقدام کند، عده‌ای در این جا ذلیلانه و زبونانه می‌گویند: چه کار کنیم؟ برویم، نزدیک شویم، با آنها صحبت کنیم، در خواست کنیم، خواهش کنیم؟! این اهانت به غیرت و عزت مردم ایران است. این نشانه بی‌غیرتی است: این سیاستمداری نیست. سعی می‌کنند رنگ و لعابی از فهم سیاسی به کار خود بدهند؛ نه، این درست ضد فهم سیاسی است. مسأله آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم نمی‌فهمند؟! واقعاً جای تأسف است. حکومتی که این طور صریحاً می‌گوید می‌خواهم علیه نظام اسلامی و خواست ملت ایران عمل کنم و برای براندازی این نظام بودجه می‌گذارد، ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است!!»

بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و رزمندگان عملیات آزادسازی خرمشهر ۱۰/۳/۱۳۸۰

انقلاب اسلامی: این زمان، هنوز آمریکا به عراق حمله نکرده است. اما دارد آماده می‌شود. در رژیم، بسیاری خواستار گفتگو با آمریکا می‌شوند. خامنه‌ای می‌داند که اگر مصالحه‌ای روی دهد این او نیست که آن را انجام می‌دهد و سودش را می‌برد. خطر را هم نزدیک نمی‌بیند. پس کسانی را که دم از گفتگو با آمریکا می‌زنند، با نادان و یا بی غیرت می‌داند. طرفه این که یک سال بعد از این، الف -

در مهر ۱۳۸۲، توافق رژیم با سه وزیر خارجه اروپایی (وزیران خارجه آلمان و انگلیس و فرانسه) بر سر به حال تعلیق در آوردن فعالیت‌های اتمی ایران، انجام گرفت و به «بیانیه سعد آباد» معروف شد. خامنه‌ای، در علن، از آن حمایت کرد. گرچه بعدها، آن را

تسلیم توصیف کرد.

به دنبال اشغال عراق، خامنه‌ای با طرحی برای گفتگوی همه جانبه با آمریکا موافقت می‌کند: به دنبال اشغال عراق توسط قوای آمریکا، صادق خرازی، سفیر وقت رژیم در فرانسه، به اتفاق سفیر وقت سوئیس در تهران، طرحی را تهیه می‌کنند. پس از بدست آوردن موافقت خامنه‌ای و خاتمی، طرح از طریق وزارت خارجه سوئیس برای وزارت خارجه آمریکا در حکومت بوش، فرستاده می‌شود. آن حکومت زحمت خواندن طرح را نیز به خود نمی‌دهد. بلافاصله بعد از بی‌اعتنایی حکومت بوش به پیشنهاد، رژیم، «نمایندگان مجلس ششم نزد خامنه‌ای رفتند و او خطاب به آنها گفت:

● مسأله اینها دموکراسی و سلاحهای کشتار جمعی نیست؛ چون خود اینها منطقه را از سلاح بی‌گرفته‌اند. شما به حکومت صهیونیستی که مظهر کامل تولید و انباشت سلاحهای اتمی و کشتار جمعی است، نگاه کنید! جاهای دیگر هم که همین طور است. به حکومت صدام همسپا کمک کردند و موشکهای بائرد هزار و هزار و یانصد کیلومتر و وسایل شیمیایی را یا برایش ساختند و یا کمکش کردند که ساخت؛ در حالی که می‌دیدند و می‌دانستند که در عراق استعداد کامل حکمفرماست. مسأله آمریکا این است که می‌گوید: «ملت ایران! حکومت و حاکمیت ملی و ارزشهای مورد قبول و احترام خودتان را رها کنید و از آنها دست بردارید!» وقتی این ارزشها و حاکمیت ملی متکی به قانون اساسی و عملکرد خوب این بیست و چند سال جمهوری اسلامی از بین رفت، معنایش این است که آمریکاییها بتوانند همان سلطه‌ای را که در دوران طاغوت بر این کشور داشتند، بیدار کنند، که مطلقاً به کمتر از این هم قانع نیستند. البته بین آنچه که به نظر آنها بد و بدتر است، بد را انتخاب می‌کنند. یک نفر را بر نفر دیگر، یک جناح را بر جناح دیگر و یک حرف دیگر گاهی ترجیح می‌دهند، که امروز همه چیز روشن شده است؛ اما به مجرد این که چیزی برخلاف نظر آنها از هر گوشه‌ای صادر شود، موضعگیریشان را علنی می‌کنند.

امروز که آمریکاییها با غرور - و به نظر من غرور احمقانه؛ حقیقتاً آنچه که امروز آمریکاییها دچارش هستند و بالاخره سببی آن را هم خواهند خورد، غرور احمقانه است - خیلی از حرفهایشان را صریح می‌زنند، بعد از بیانه‌ای که رئیس جمهورمان آقای خاتمی دادند - و در آن مواضع اصولی خود را آشکار کردند که البته برای ما چیز تازه‌ای نبود، چرا که ایشان را می‌شناسیم و همیشه مواضعشان را می‌دانستیم - و در آن ایشان استادگی خود را بر مبانی اسلامی و نفرت و شکوه عمیقشان را از رفتار متکبرانانه آمریکا نشان دادند - که همه شنیدید - آنها و همه مراکز تبلیغاتی دنیا علیه این بیانه موضع گرفتند، در حالی که اینها همان کسانی بودند که در مواردی که لازم می‌دانستند، از ایشان حمایت و تأییدشان هم می‌کردند! مسأله آنها مسأله این شخص و آن شخص و این جناح و آن جناح نیست، بلکه مسأله این است که در این جا یک حاکمیت برخاسته از مردم - علی‌رغم آنها - به وجود آمده که متنی بر ارزشهای خود این مردم است، نه ارزشهای مورد خواست آنها؛ ارزشهای غربی، تحمیلی و وارداتی.

خطاب به «نمایندگان» مجلس در ۷ خرداد ۱۳۸۰

انقلاب اسلامی: پس از رد پیشنهاد، به تزیینی که خامنه‌ای گفته است، خاتمی نیز بیانه‌ای صادر کرده و انزجار خود را از رفتار متکبرانانه آمریکا اظهار کرده است.





● این جمهوری اسلامی، امروز در مقابل نظام سلطه جهانی ایستاده است. به تعبیر سیاستمدارها، امروز بیستون نظام سلطه جهانی، امروز جمهوری اسلامی است. تنها جایی که تمام قدرت در مقابل این نظام سلطه که مبتنی بر دو رکن سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است - هیچ ثالثی وجود ندارد - ایستاده، جمهوری اسلامی است. کشورهای دیگر ممکن است گاهی حرفی بزنند، نمونه‌ی نشان بدهند؛ اما در مقابل این نظام سلطه نایستاده‌اند. خطاب به «نمایندگان» مجلس خبرگان، ۳۱ شهریور ۱۳۸۳

انقلاب اسلامی: از این سخنرانی ببعده، گویای روحیه او هستند یا مشاهده گیرکردن پای آمریکا در گل عراق و افغانستان. هنوز قطعه‌نامه‌ها صادر نشده‌اند و تحریمی بر ضد ایران وضع نشده است. بهمان نسبت که پای آمریکا بیشتر در گل گیر می‌کند، لحن خامنه‌ای «فاطمه» تر می‌شود. او که به آمریکا گفته بود حاضر به حل و فصل تمام مسائل فی مابین است، حالا که اسم رئیس جمهوری مطلوب خود، احمدی نژاد را از صندوق رأی درآورده است و گمان می‌کند دولت یعنی او، می‌گوید: ما با آمریکا در هیچیک از مسائل مورد اختلاف مذاکره نمی‌کنیم. در نماز جمعه ۲۸ مرداد ۱۳۸۴، از انتخاب احمدی نژاد اظهار رضایت می‌کند و می‌گوید آمریکا در عراق شکست خورده است و از اروپایی‌ها می‌خواهد حساب خود را از حساب آمریکا جدا کنند:

● البته آمریکا در عراق شکست خورده؛ در این تردیدی نیست. خرج زیادی کردند، اما وعده‌هایشان هیچکدام تحقق پیدا نکرد. نفرت مردم عراق هم روزه روز از آنها بیشتر شده. شاید امروز در کشور عراق هیچ عنصری منفرتر از جورج بوش نباشد. روز به روز هم نفرت ملت عراق از آمریکایی‌ها بیشتر می‌شود. این نفرت، مخصوص ملت عراق هم نیست. در دنیای اسلام، در سطح جهان، بلکه در خود آمریکا اعتراض‌ها علیه دولت آمریکا به خاطر مداخله نظامی در عراق روزافزون است. در داخل آمریکا هم همین‌طور است. اعتراض‌ها کشیده شده به نخبگان سیاسی آمریکا. تند و زنده به دولت خودشان اعتراض می‌کنند. نظرسنجی هفته گذشته در آمریکا نشان داد که اکثر مردم آمریکا مخالف مداخله آمریکا در عراق و ماندن آمریکا در این کشور و ادامه اشغال هستند... اروپایی‌ها قدری بیشتر روی ایجاد مسأله فکر کنند. بیشتر تعمق و تأمل کنند و تحت تأثیر آمریکا و صهیونیست‌ها قرار نگیرند. اروپا توصیه ما را بشنود و بداند که آمریکا و صهیونیست‌ها نه خیر آنها را می‌خواهند، نه خیر ما را. آمریکا انحصارطلب است...

● انقلاب اسلامی: از این ببعده، تا وضع مجازات‌ها، لحن خامنه‌ای تند تر می‌شود:

● «ما از اول اعلان کردیم و الان هم اعلان می‌کنیم، در هیچ یک از مسائل مورد اختلاف خودمان با آمریکا، ما با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم. دلیل آن هم یک امر واضحی است؛ دلیل این است که مذاکره برای آمریکایی‌ها یک ابزاری است برای تحمیل خواسته‌های خودشان به طرف مذاکره. مذاکره مفهوم واقعی خودش را در مذاکرات آمریکا با طرفهای خودش ندارد و از دست داده است.

بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۵/۱۰/۱۰

● می‌نشینند آقایان و راجی کردن و حرف زدن و استدلال کردن، که نبود رابطه با آمریکا برای ما مضر است. نه آقا! نبود رابطه با آمریکا برای ما مفید

است. آن روزی که رابطه با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم.

بیانات در دیدار دانش‌جویان دانشگاه‌های استان یزد ۱۳۸۶/۰۱/۱۳

● از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمی‌شود گرفت؛ با قدرت باید گرفت.

بیانات در دیدار مردم تبریز ۱۳۸۶/۱۱/۲۸

انقلاب اسلامی: اما قطعه‌نامه‌ها شروع به تصویب شدن و مجازات‌ها شروع به وضع شدن می‌کنند و لحن خامنه‌ای نیز نرم‌تر می‌شود. با وجود این، تا پایان دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد، همچنان با مذاکره مخالف است:

● گاهی هم حرفهای به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند؛ اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند؛ از تهدید دست برنداشته‌اند؛ نشان عوض شده است. خنده تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب می‌دهد. یک ملت بزرگ با این تجربه، و مسئولین برگزیده یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ یا باید ساده‌لوح باشند، یا باید غرق در هوی و هوس باشند؛ دنبال زندگی راحت و خوش و همراه با عاقبت باشند؛ بخواهند با دشمن بسازند. والا اگر مسئولین کشور باهوش باشند، دقیق باشند، مجرب باشند، یخته باشند، دل در گرو منافع ملت ما همه و وجود داشته باشند، گول لبخند را نمی‌خورند.

صورت قضیه این است که بایاید مذاکره کنیم؛ اما در کنار مذاکره، تهدید؛ که اگر مذاکره به این نتیجه مطلوب نرسد، پس چنین و چنان! این شد مذاکره؟! این همان رابطه گرگ و میش است که امام گفت: رابطه گرگ و میش را ما نمی‌خواهیم. بایاید بشنید با ما سر میز، مذاکره کنید بر سر فلان موضوع؛ مثلاً بر سر موضوع هسته‌ای، لیکن شرطش این است که این مذاکره، به فلان نتیجه معین برسد! مثلاً دست برداشتن کشور از فعالیت هسته‌ای، اگر به این نتیجه نرسد، پس چنین و چنان؛ تهدید!

در دیدار دانش‌آموزان در آستانه ۱۳ آبان ۱۳۸۸

انقلاب اسلامی: اوایما در آمریکا به ریاست جمهوری می‌رسد و او به خامنه‌ای نامه می‌نویسد. هنوز تحریمهای سخت وضع نشده‌اند. حالا لحن خامنه‌ای لحن شکایت است.

● اما در قضیه مذاکره که این را زودتر از همه بگوئیم؛ بد نیست که حرف مذاکره می‌زنند. این پیشنهاد البته جدید نیست. از قبل هم دولت‌های آمریکا به ما پیشنهاد می‌دادند برای مذاکره؛ ما هم همیشه این پیشنهاد را رد کرده‌ایم. البته دلالی وجود دارد، اما یک دلیل واضح این است که مذاکره در سایه تهدید و فشار، مذاکره نیست. یک طرف مثل ابرقدرتها بخواهد تهدید بکند و فشاری بیاورد و تحریمی بکند و یک دست آهنی‌ای را نشان بدهد و از آن طرف هم بگوید خیلی خوب، بشنیم پشت میز مذاکره! این مذاکره، مذاکره نیست. اینجور مذاکره‌ای را ما با هیچ کس نمی‌کنیم. لذا آمریکا همیشه با این چهره برای مذاکره وارد میدان شده است.

بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۹/۰۵/۲۷

● همین اظهاراتی که آمریکایی‌ها کردند، رئیس جمهور آمریکا کرد؛

## بجا و نابجا؟

نامه‌ای که به ما نوشت، جوابی که ما دادیم؛ بعد عکس‌العمل و اقدامی که آنها با مضمون آن نامه‌ها کردند. آنها یک روزی در اختیار افکار عمومی دنیا - آن وقتی که لازم باشد - قرار خواهد گرفت؛ خواهند دید که آنها چه جوری اند، حرفشان چقدر اهمیت و ارزش دارد، وعده‌شان چقدر ارزش دارد. بنابراین یکی از کارهای اساسی ما این است که فریب لبخند و وعده دروغ اینها را نخوریم.

خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

انقلاب اسلامی: حالا دیگر نمی‌گوید مذاکره نمی‌کنیم، می‌گوید شرط مذاکره اینست که تهدید نکند. البته احمدی نژاد هم به تکرار می‌گوید آماده گفتگو بدون پیش‌شرط هستیم:

● این حرکت واقعی نیست. من دیپلمات نیستم؛ من انقلابی‌ام، حرف را صریح و صادقانه می‌گویم. دیپلمات یک کلمه‌ای را می‌گوید، معنای دیگری را اراده می‌کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم؛ ما قاطع و جازم حرف خودمان را می‌زنیم. مذاکره آن وقتی معنا پیدا می‌کند که طرف، حسن نیت خود را نشان بدهد؛ وقتی طرف، حسن نیت نشان نمیدهد، خودتان می‌کوید فشار و مذاکره؛ این دوتا با هم سازگار نیست. شما می‌خواهید اسلحه را مقابل ملت ایران بگیرید، بگویید: با مذاکره کن یا شلیک می‌کنم. برای اینکه ملت ایران را بترسانید، بدانید ملت ایران در مقابل این چیزها مرعوب نخواهد شد... ۹۱/۱۱

انقلاب اسلامی: و اینک احمدی نژاد می‌گوید در مسئله اتم دخالت ندارد. او بار مسئولیت چهار مسئله عمده، بخصوص مسئله اتمی را بردوش خامنه‌ای می‌نهد. چون به نیویورک برای سخنرانی در مجموع عمومی سازمان ملل متحد رفت، در هر مناسبت، از آمادگی برای مذاکره با آمریکا، سخن گفت. حالا دیگر، خامنه‌ای با مذاکره با آمریکا مخالفتی نمی‌کند:

● آمه بکاه. ها مدت. است که از طق گه‌ناکه، بنام م. دهند که خواهان، مذاکره حد‌گانه با ا.ان. د. خصص. م. هضع هسته‌ای، هستند اما م. ب. اساس. تج. به هاء. گذشته به چنین گفته‌ها. خه‌ش. بنسبه.

از: نظ. آمه بکاه گفته معناه، ا.ا.ا. ک. د.ن. طرف مقابا. ب.ا.ه. قه.ا. ح.ف. آها ناکه. بناد. ا.ا. ما همما. ه.ا. ن. نه. گفته، ا. تحمل. م. دانسه. ه. حمصه. ه. اسلامی ایران نیز زیر بار تحمیل نمی‌دهد.

خامنه‌ای، با تأکید مجدد به خه‌ش. نه‌د.ن. به حنص. گفته‌ه.، تصریح کرد: البته م. مخالفتی هم ندارم.

۱۳۹۲/۱/۱۱

انقلاب اسلامی: و حالا، در پی انتخابات مهندسی شده، روحانی به ریاست جمهوری رسیده و به قول طائب، «خداوند او را انتخاب کرده است برای مذاکره» و خامنه‌ای جانبدار «نرمش قهرمانانه می‌شود و می‌گوید:

● خامنه‌ای: «من مخالف حرکت‌های صحیح دیپلماسی نیستم، بنده معتقدم به همان چیزی که سال‌ها پیش نامگذاری شد به نرمش قهرمانانه». اشاره خامنه‌ای به نام کتابی است که او در مورد صلح امام دوم شیعیان ترجمه و در سال ۱۳۴۸ منتشر کرده است. خامنه‌ای از لزوم انعطاف شدن دادن در دیپلماسی سخن می‌گوید و چنین استدلال می‌کند: «کشتی‌گیری که به دلیل فنی ریشی انجام می‌دهد، نباید یادش برود که حریف و دشمنش

کست... ۴۶ شهریور ۹۲، انقلاب اسلامی: بدین‌سان، مواضع خامنه‌ای، الف - واکنش رفتار با رژیم ولایت فقیه و موقعیت آمریکا در منطقه بوده‌است. بخصوص پیش و بعد از دو بار رد پیشنهاد حل و فصل مسائل فی‌مابین به آمریکا. ب - موضع‌گیری‌های او از هیچ مسئله‌ای با آمریکا نمی‌کنیم تا ضد آن، «من مخالفی هم ندارم» تغییر می‌کند. موضع‌گیریها معلوم می‌کنند او چه وقت خود را در موضع ضعف می‌دیده و چه وقت در موضع قدرت. ج - خط سیر موضع‌گیری‌های او از مسجور آمریکا و به صراحت که او مسجور آمریکا است و در همان حال از آن می‌ترسد که به سازش با آمریکا منتهی شود. و اینک بتکریم در تغییر رابطه آمریکا با اسرائیل، در آنچه به ایران و سوریه مربوط می‌شود:

## آیا محافظه کاران جدید و نتان یاهو

### مأیوسند؟ درسهای ۱۰ سال شکست در گفتگو؟...

## محافظه کاران جدید مأیوسند از این که بتوانند مانع از ادامه روش دیپلماتیک آمریکا در قبال ایران بگردند:

● در ۹ اکتبر ۲۰۱۳، جیم لوب این گزارش را انتشار داده‌است:

● هفته با اظهار بی‌اعتمادی نتان یاهو به دولت ایران و قول او بر این که ایران باطن را که تولید بمب اتمی است، با ظاهری می‌پوشاند که فریبنده است. او تهدید کرد در صورت لزوم، ایران به تنهایی به تأسیسات اتمی ایران حمله خواهد کرد.

● الیوت أبرامس، یکی از محافظه کاران که مشاور اصلی ژرژ بوش در امور خاورمیانه بوده است، می‌گوید: اسرائیلی‌ها خود را در بدترین موقعیت، طی سالهای بسیار، می‌بینند. او می‌نویسد: اسرائیل همواره می‌تواند به تنهایی به تأسیسات اتمی ایران حمله کند. اما بلحاظ آب شدن یخ دیپلماسی، میان آمریکا و ایران، این توانایی بسیار کاهش یافته است. بمباران تأسیسات اتمی ایران، وقتی اسرائیل در انزوا است و احساس یأس می‌کند، یک امر است و بمباران این تأسیسات وقتی بخش بزرگی از جهان - بویژه آمریکا - از آن حمایت می‌کند، امری دیگر است. کار دوم، وقتی چشم انداز خوشبینانه‌ای نسبت به گفتگوها وجود دارد، شدنی نیست. رفقای ایدئولوژیک او با برآوردش موافق هستند. اینان بر این باور هستند که بازنده بزرگ فروخوانیدن تنش میان آمریکا و ایران، اسرائیل است. ویکلی استاندارد، نشریه متعلق به محافظه‌کاران جدید، موقعیت اسرائیل را این‌سان توصیف می‌کند: «ایستاده به

تنهایی». این عنوان سر مقاله پایان هفته این نشریه است. ویلیام کریستول، سر دبیر نشریه و مایکل ماگوسکی، مدیر مؤسسه یهودی امور امنیت ملی، لحن تحریک آمیزتری از لحن أبرامس اتخاذ کرده‌اند. این دو از نتان یاهو خواسته‌اند تهدید خود را با و یا بدون موافقت آمریکا به اجرا بگذارند. می‌نویسند: «هیچ کس حقیقت را دوست ندارد. حقیقت این است که پرزیدنت باراک اوباما، نرم، بسا امید باخته، در پی توافق با ایران است. چرا که فاقد شجاعت است و بنای عزمش فرو ریخته است. همان فقدان عزم که مانع شد هشدار و بنسنتون چرچیل، نسبت به خطر قدرت گرفتن نازیها در آلمان، شنیده شود.

● و نیز، برنت استفس، رئیس قسمت امور خارجی روزنامه وال استریت ژورنال، به تلخی از وضعیت بد اسرائیل در سازمان ملل متحد، در هفته پیش، بعد از سخنرانی روحانی، شکوه می‌کند. او، درست پیش از سخنرانی نتان یاهو در مجمع عمومی، نوشت: «حالا، اسرائیل در موقعیت اسفناکی است و امیدش اینست که افراتی‌های ایران نگذارند روحانی از راه گفتگو، توافقی را به انجام رساند. رهبر اسرائیل، سال گذشته، بسیار کوشید اوباما را با حمله به ایران موافق کند و نتوانست. بانوجه به واشنگتن «عقب نشینی از دنیا» که خودداری اخیرش از حمله به سوریه، ناتوانی خویش را عیان کرد، اسرائیلی‌ها می‌باید در روابط خود با واشنگتن تجدید نظر کنند. و باید بی‌اعتناء دیپلماسی اوباما، کاری را که باید بکنند.

● گاری سیک، کارشناس امور ایران که در سه دوره، یکی دوره ریاست جمهوری فورد و دیگری در دوره ریاست جمهوری کارتر و سومی دوره ریاست جمهوری ریگان، عضو شورای امنیت ملی بود، در باره، موج یأس و بی‌اعتمادی به حکومت اوباما که محافظه کاران جدید را فرا گرفته است، می‌گوید: «این یأس و اظهار بی‌اعتمادی قانع کننده ترین دلیل بر قصد انجام توافق آمریکا با ایران است».

● یک هفته پیش از نشستن جواد ظریف پشت میز مذاکره با کشورهای ۱+۵ در ژنو، نتان یاهو و طرفدارانش در واشنگتن، خود را با آب و هوای سیاسی یکسره متقاونی با آب و هوای ۵ هفته پیش، روبرو می‌بینند. یک عامل آن خسته شدن رای دهندگان آمریکایی است که بطور شفاف از انتخاب اوباما که دیپلماسی است، حمایت و مخالفت خود را با حمله موشکی به تأسیسات اتمی ایران و از بین بردن اسلحه شیمیایی سوریه اظهار می‌کنند. این امر که روند خلع سلاح شیمیایی سوریه، تا این هنگام، در آرامی پیش از انتظار پیش می‌رود، محافظه کاران جدید را باز هم بی‌اعتبار کرده است. چرا که مخالفان سرسخت توافق آمریکا و روسیه بر سر خلع سلاح شیمیایی سوریه بودند. با هیجانی تمام خواستار حمله آمریکا به سوریه و حمایت از قوای شورشی این کشور، با وجود این که بیش از پیش تحت قیادت اسلام‌گراهای رادیکال قرار گرفته‌اند، بودند.

● تأثیر بسیار مثبتی که روحانی در سفر دیپلماتیک ۴ روزه‌اش به نیویورک، مزین به گفتگوی تلفنی او با اوباما، برج گذاشت، انتظار برانگیخت. نه تنها برای حل مسئله اتمی ایران، بلکه برای امکان نزدیکی ایران و آمریکا بعد از ۳۴ سال قطع رابطه و یکدیگر را دیو جلوه دادن.

● أبرامس، در نوشته خود، می‌پذیرد که تقاضای نتان یاهو بر این که ایران تمامی تأسیسات اتمی خود را برجیند، واقع بینانه نیست. تقریباً مسلم است که مصالحه‌ای انجام خواهد شد. مگر این





که سخت سران ایران مانع از انجام آن شوند. او می نویسد: «در باره تاسیسات اتمی ایران، نتان یاهو خواستی را مطرح می کند که حکومت اوباما آن را قابل گفتگو با طرف ایرانی خود نمی داند. در نتیجه، آن را مطرح نیز نمی کند. نتان یاهو باید خود را آماده قبول غنی سازی اورانیوم ۳/۵ درجه توسط ایران و شمار دقیق سانتریفوزهای ایران و ذخیره اورانیوم غنی شده ای که ایران می تواند داشته باشد، بکند. در طی ماه های آینده، تحریم ها سبک خواهند شد، البته تنها وقتی ایران توافق را به اجرا گذارد.»

به نظر آبرامس، لایبی اسرائیل در واشنگتن (AIPAC) و گنگره که این لایبی در آن بیشترین نفوذ را دارد، می باید مراقبت کنند که تحریمها برجا بمانند.

● جنین مصالحه ای، از دید کارشناسان سیاست خارجی، در دسترس و بسی محتمل است. همانطور که داوید اینباتیوس، در واشنگتن پست نوشته است، عناصری که مبنای مصالحه را تشکیل می دهند، عبارتند از: تعیین سقف غنی سازی اورانیوم (بگونیوم ۵ درصد) و ذخیره اورانیوم غنی شده بمیزانی که کمتر از آن که آمریکا و اسرائیل، در بردارنده خطر تولید بمب اتمی می دانند.

در عوض، غرب تحریمها را لغو می کند و حقوق ایران را بر غنی کردن اورانیوم می پذیرد. بنا بر قول اینباتیوس، توافق آمریکا و روسیه بر سر سوریه و برنامه اتمی ایران، یک «فرصت استراتژیک بزرگ» است. تقصیر با انتقاد کنندگان است که این توافق را علامت ضعف آمریکا و سلبش می دانند. آمریکا نیرومندتر می شود هرگاه بتواند یک چهارچوب برای امنیت خاورمیانه در برگیرنده ایران، بوجود بیاورد و بتواند به نفع سنی و شیعه که منطقه را تهدید می کند، پایان دهد و نیاز ایرانیان و عربستانی ها و اسرائیلی ها و روسها و امریکائیه را به امنیت برآورد.

اما چنین موفقیتی برای نتان یاهو و محافظه کاران طرفدار او که بر تقوی اسرائیل بر منطقه اصرار می ورزند، در حکم کنار گذاشتن اسرائیل و بسیار ناگوار است.

انقلاب اسلامی: راستی این است که سخت سران رژیم که افزون بر سه دهه نان محور کردن سیاست آمریکا در امور داخلی و خارجی کشور را خورده اند، هم تا بنوانند مانع از سرگرفتن مصالحه می شوند و هم امیوارند که اتحاد عربستان و اسرائیل و محافظه کاران جدید مانع از انجام آن شود. حق با نویسنده است و طرف همدست یکدیگر در تخریب شأنس سرانجام گرفتن مصالحه هستند. الا این که بحران دوران ستیز خود را به پایان برده و حالا نوبت سازش است.

● طبیعت سخت سیاسی اظهاریه سازمان اطلاعاتی آمریکا درباره برنامه تولید موشک بالستیک ایران، به نتان یاهو فرصت داده است مدعی شود که ایران دارد موشک قاره پیما می سازد، بدون این که بتسد از تکذیب شدن. وزارت دفاع آمریکا و صنایع نظامی سودشان در اینست که بگویند ایران موشک قاره پیما می سازد و آمریکا مورد تهدید قرار می گیرد، تا بودجه ساخت ضد موشکها بیشتر بگردد.

به یاد می آورم که نتان یاهو، از ۱۵ سال پیش همچنان اعلان خطر می کند که ایران در حال ساختن موشکهای قاره پیما است که می توانند آمریکا را هدف قرار دهند. بعد از تشکیل کمیسیون برآورد تهدیدهای موشکی که آمریکا با آنها روبرو است، به ریاست دونالد رامسفلد و هشدارش، در ۱۹۹۸، به این که ایران و کره شمالی، ظرف ۵ سال، موشک قاره پیما خواهند ساخت که می تواند آمریکا را هدف قرار دهد، اعلان خطرهای نتان یاهو شروع شدند.

● کمیسیون رامسفلد که هدف از تشکیل آن فشار وارد کردن به بیل کلینتون، رئیس جمهوری وقت آمریکا، برای این که برنامه دفاع موشکی ملی را تصویب کند، بعد از آن، تاریخ مجهز شدن ایران به موشک قاره پیما را تعیین کرد که از چهار طرف فرار دادهای نظامی پرسید و آنها پاسخ دادند ۵ سال طول می کشد تا ایران و کره چین موشکی را مورد آزمایش قرار دهند. بدیهی است بخود نیز

● گارت پورتر، مقاله ای به ادعای جدید اسرائیل اختصاص داده برای این که توضیح دهد اسرائیل و محافظه کاران جدید به چه ترفندها برای به شکست کشاندن گفتگوها و ناممکن کردن مصالحه دست می زنند: اسرائیل برای برانگیختن مخالفت

## بجا و نابجا؟

زحمت آن را ندادند که تمیز قائل شوند میان آنچه بلحاظ نظری ممکن است و آنچه انجام می گیرد.

در سال ۲۰۰۱، جامعه اطلاعاتی آمریکا گفته است ایران «می تواند» موشک قاره پیما را، در سالها ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ آزمایش کند هرگاه بقدر کافی از کمک خارجی - مقصود روسیه - برخوردار شود. اما همگان قبول دارند که دولت روسیه به ایران در ساختن چنین موشکی کمک نمی کند. گزارش مورخ ۲۰۰۱ جامعه اطلاعاتی آمریکا توضیح می دهد: «ارزیابی ما اینست که این کشور امکان کمی در اختیار دارد برای این که زودتر از تاریخی که ما تعیین کرده ایم و حتی در این تاریخ، چنین موشکی را آزمایش کند.» در حقیقت، امکان وجود نداشت و تا امروز نیز چنین موشکی آزمایش نشد.

در ۲۰۰۹، بر جامعه اطلاعاتی آمریکا مسلم شد که ایران در تاریخ ۲۰۱۵ چنین موشکی را نخواهد آزمود. این بار، ارزیابی جامعه اطلاعاتی این شد که در فاصله ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ ایران می تواند صاحب چنین موشکی بگردد. سازمانهای اطلاعاتی که با وزارت دفاع و نیروی هوایی آمریکا ارتباط دارند، هیچ گاه سال ۲۰۱۵ را سالی معین نکرده اند که تا آن سال ایران موشک قاره پیما خواهد داشت. با وجود این، ناشینال ایر اند اسپس اینتلیجنس سنتر National Air and Space Intelligence Center متعلق به نیروی هوایی آمریکا، و اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا گزارشی را انتشار دادند و در آن، تکرار کردند که «بدون کمک کافی خارجی، ایران احتمالاً می تواند موشک قاره پیمائی قادر به هدف قرار دادن آمریکا را در ۲۰۱۵ بسازد. در آوریل ۲۰۱۰، وزارت دفاع این ارزیابی را در گزارش خود به کنگره، وارد کرد.

● در فوریه ۲۰۱۲، وقتی نتان یاهو، بر آن شد توجه ها را بر برنامه اتمی ایران متمرکز کند، به قول اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا و اطلاعات نیروی هوایی آمریکا استناد کرد و گفت: ایران مجهز به بمب اتمی و موشک قاره پیما، تهدید مستقیمی است برای آمریکا. وزیر امور استراتژیک او، موشه یالون، دورتر رفت و گفت: ایران دارد موشکی با برد ۶۰۰۰ مایل می سازد که می تواند ساحل شرقی آمریکا را هدف قرار دهد.

وزیر دارائی اسرائیل، یووال استنیتز، بازهم دورتر رفت و گفت: ارزیابی ما اینست که ایران ظرف دو تا سه سال موشک قاره پیمائی که می تواند ساحل شرقی آمریکا را هدف قرار دهد، خواهد ساخت. او گفت، اطلاعات در اختیار اسرائیل در اختیار وزارت دفاع آمریکا نیز هستند. حال آنکه حتی ارزیابی وزارت دفاع آمریکا این نبود که ایران این موشک را خواهد ساخت.

● در ۲۰۱۳، اطلاعات نیروی هوایی و اداره اطلاعات وزارت دفاع آمریکا نیز اطلاعات نیروی دریایی آمریکا گزارش جدیدی در باره «موشکهای بالستیک و کرویز» که آمریکا را تهدید می کنند» انتشار دادند. بنا بر این گزارش، در ۲۰۱۵، ایران می تواند موشکی را بسازد که تا آمریکا برد خواهد داشت. این بار، کمک خارجی، که همواره بکار می رفت تا برآورد واقعی جلوه کند، از قلم افتاد. برای این که کنگره تحت فشار قرار بگیرد و طرح دفاع موشکی از سواحل شرقی آمریکا را تصویب کند، لازم شد بر خطر موشک قاره پیمائی ایران برای آمریکا

تاکید شود. اما وزیر دفاع ایران، احمد وحیدی، در آوریل ۲۰۱۰، گفت: ایرانی هیچ علاقه ای به ساختن موشک قاره پیما ندارد و برنامه های هم برای ساختن فرمانده لشکر هوا فضایی سپاه پاسداران که افزون بر یک دهه است که برنامه موشکی ایران را سرپرستی می کند، در ۲۰۱۱، گفت: ایران قصد ندارد موشکی با برد بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر تولید کند. ایران تنها به موشکهای علاقمند است که بتوانند پایگاه های آمریکا در منطقه را هدف قرار دهند.

● بنا بر قول کارشناسان امریکائی و روسی که برنامه موشکی ایران را در ماه مه ۲۰۰۹ تحلیل کرده اند، ایران دلیل استراتژیک موجهی برای علاقه نشان ندادن به ساختن موشک قاره پیما دارد. چرا که ایران مونتوری را در موشکهای خود بکار می برد که بکار بردش در موشک قاره پیما، سبب می شود از سکو پرتاب شود و چند ساعت آماده کردش طول می کشد و قمرها، هنوز موشک رها نشده، می توانند آن را رصد کنند.

## درسهائی که از شکست ده سال گفتگو بر سر مسئله اتمی ایران باید گرفت

### \* گفتگوها با ایران بر سر اتم: درسهای ۱۰ سال شکست:

● نوشته سر ریچارد دالتون، سفیر سابق انگلستان در ایران از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶، در روزنامه گاردین (۹ اکتبر ۲۰۱۳) انتشار یافته و واجد این نکات است:

● مسئله عدم اعتماد به یکدیگر و فقدان اتحاد نزد هردو طرف گفتگو و بلند پروازی سیاسی، علت ناکامی گفتگوها بوده اند. اینک عزم جدیدی به حل مشکل اتمی ایران پدید آمده است. اما موفقیت در این کار بستگی دارد به درس گرفتن از کوششهای ناکام گذشته. خوشبختانه تقریباً همه متوجه هستند که می باید از شکستها درس گرفت:

● نخست مسئله عدم اعتماد است که باید حل کرد. تا این زمان، در گفتگوها، دو طرف، پیشنهاد حداکثر ارائه می کرده اند و چون طرف مقابل آن را رد می کرد، طرف پیشنهاد دهنده می گفت: طرف رد کننده جدی نیست.

۱ - نخستین علامتها خوب هستند: باراک اوباما و حسن روحانی امید برای شروع جدیدی را برانگیخته اند. همه در آنچه به گفتگوهای چند جانبه مربوط می شود و هم در آنچه به گفتگوهای دوجانبه محرمانه که از طریق کانال ارتباطی انجام می گیرند، خامه ای از «نرمش قهرمانانه» در گفتگوها سخن گفته است. کاخ سفید نیز می گوید وضع مجازاتهای جدید از سوی کنگره بر ضد ایران، در وضعیت کنونی، کار غلطی است.

۲ - دو طرف، از یکدیگر، بیش از اندازه توقع نباید توقع کنند. باید پیشنهادهایی را روی میز بگذارند که قابل قبول و اجرا باشند. در گفتگوهای ژنو که قرار است در نیمه اکتبر انجام

بگیرند، هدف می باید رفع نگرانی بلافاصله کشورهای ۱+۵ باشد. این نگرانی مربوط می شود به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد و ذخیره اورانیوم ۳/۵ و ۲۰ درصد و ظرفیت تاسیسات که برای ساختن بمب اتمی ضرور است. در برابر، ایران توقع و امید دارد تحریمهای بیشتری از آنچه در آلماتی، به ایران پیشنهاد شود.

● شش قدرت - آمریکا و انگلستان و آلمان و چین و روسیه و فرانسه - باید لغو یکچند از تحریمها را تضمین کنند. برای مثال، تحریمهای مالی و نفتی اروپا لغو شوند. مذاکره کننده های ایرانی نیز می باید بپذیرند که امتیازها می باید متناسب باشند با تحریمهایی که می خواهند برداشته شوند.

۳ - ادامه ندادن به سیاستهای مبهم: غرب و اسرائیل چهره خود را نزد ایرانیان مخدوش کرده اند با گفتن این قول که ما با مردم ایران سر نزاع نداریم و در همان حال، مجازاتهای نفتی و مالی و پولی سبب رکود اقتصاد ایران شده اند. ایران امتیاز مفیدی را ارائه کرده بود: غنی سازی اورانیوم را تا ۵ درصد محدود می کند و در این حد نگاه می دارد. اما هیچگاه نخواستند چهارچوب پیشنهاد خود را مشخص کنند. غرب هم در وضع مجازاتها بیش از آن دور رفته بود که در ازای پیشنهاد مبهم ایران لغوشان کند.

۴ - اتحاد و نشان دادن آن: ۶ کشور نتوانسته اند در گفتگوها اتحاد خود را نشان بدهند. چین و روسیه خواهان مصالحه ای با ایران هستند بر این اساس که ایران حق غنی سازی اورانیوم را در حد سوخت، داشته باشد به شرط آنکه فعالیتهای اتمی خویش، از جمله راکتور اتمی بوشهر و نیروگاههایی که در آینده ساخته خواهند شد را تحت نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد. غرب، در همان حال که گفته است ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند و قطعنامه های شورای امنیت را اجرا کند، نسبت به این راه کار کشش نشان داده است.

اما ایران می خواهد کشورهای ۱+۵ متقاعدش کنند که با او همان رفتار می شود که با کشورهای دیگری که توان غنی سازی اورانیوم را دارند. نظیر برزیل و آرژانتین. با وجود این، می باید به محدود کردن غنی سازی تا درجه یائین تمکین کند. نخستین علامت تغییر، با مبنی و شفاف بودن پیشنهادی است که روحانی و ظریف ارائه خواهند کرد و پاسخ شفاف این کشورها به آن. بسا ۴ کشور دیگر نیز همان موضع روسیه و چین را اتخاذ کنند. در آغاز فراگرد، ایران باید اطمینانهای لازم را در باره برنامه اتمی خود بدهد و در پایان، ایران همان را که بر سرش توافق می شود، اجرا می کند.

● مسئله اتحاد نزد ایرانی ها نیز وجود ندارد. در دوره احمدی نژاد، نبود اتحاد دست اویز مخالفان او برای سخت سری نشان دادن در گفتگوهای با غرب بود. اینک خامنه ای و روحانی، به این اختلاف پایان داده اند. شرایط سیاسی در ایران هرگز این اندازه مساعد برای حل مشکل اتمی نبوده اند. ۵ - درس پنجم این که به هیأت گذشته، هیأتی که ایران روانه می کرد، فاقد اختیار بودند. آنها تحت فشار کسانی در ایران بودند، که مرتب فریاد به انقلاب خیانت شد را سر

در صفحه ۷





## بجا و نابجا؟

بیشتری توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پیشنهاد خواهد کرد. در عوض، ایران خواستار لغو بخش قابل ملاحظه‌ای از تحریمها، از جمله تحریم خرید نفت از ایران و معاملات بانکی با ایران، خواهد شد.

● ویلیام لوئر، دیپلمات پیشین آمریکا و مدیر طرح ایران، در ۱۱ اکتبر، به روزنامه نگاران گفت: درک من اینست که ظریف طرحی را ارائه خواهد کرد و خواهد گفت: ببینید! ما می‌خواهیم کاری را که لازم است، انجام دهیم. امروز آن را شروع کنیم و ظرف یک سال به انجامش رسانیم. به ترتیبی که هر یک از شما حضاران در این گفتگو اطمینان پیدا کنید ما نمی‌خواهیم بمب اتمی بسازیم. از گفتگوهایم با ظریف و روحانی، این احساس را پیدا کرده‌ام که آنها تصمیم خود را به حل مشکل گرفته‌اند و می‌خواهند، از نو، اقتصاد خود را بروی دنیا بکشایند و آماده‌اند کارهایی را که لازم است انجام دهند تا این هدف تحقق پیدا کند. البته، خواهند پرسید: می‌خواهیم بدانیم شما تحریمها را چگونه لغو می‌کنید. من فکر می‌کنم ظریف خواهد گفت ایران آماده‌است غنی‌سازی ۲۰ درجه را متوقف و یا کاهش دهد. در مورد فردو، ایران آماده‌است اقدامی جدی بعمل بیآورد. و نیز می‌پذیرد سانتریفوژهای جدید نصب نکند. و آماده‌است به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امکان تفتیش بیشتری را بدهد. و بسا حاضر است در مورد کارخانه آب سنگین اراک نیز اقدامی بعمل بیآورد. اسرائیل بر آنست که این کارخانه امکان دومی در اختیار ایران برای ساختن بمب اتمی قرار می‌دهد.

● رایان کروگر، سفیر پیشین آمریکا در افغانستان و عراق، به استناد تجربه خود از گفتگو با ایرانیها در سالهای ۲۰۰۷ در عراق و ۲۰۱۱ در ژنو، بر اینست که می‌باید سطح پیش‌بینی را یابین آورد. گرچه ما بایم فکر کنیم که گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران، به نتیجه مشخصی منتهی نمی‌شود. اما پیشنهاد مشخصی را ارائه می‌کند. اما با توجه به تاریخ این گفتگوها و کوششهای دیپلماتیک چند جانبه، من چندان خوش بین نیستم. من فکر می‌کنم احتمال بیشتر اینست که هیأت ایرانی در ژنو بیشتر از آنچه در نیویورک روحانی و ظریف گفته‌اند، خواهند گفت. خواهند گفت در پی ساختن بمب اتمی نیستیم. و بر حق ایران بر غنی‌سازی اورانیوم، برای استفاده صلح آمیز از آن، تا درجه‌ای که از لحاظ بین‌المللی قابل قبول باشد، اصرار خواهند ورزید. اگر بیشتر از این، ارائه کنند، ما غافلگیر می‌شویم و شاد از این غافلگیری. من فکر می‌کنم هرگاه ظریف با کری گفتگوی مستقیم انجام دهد، گفتگو بیشتر از گفتگو با کشورهای ۱+۵ پیشرفت خواهد داشت. بنا بر تجربه خودم از گفتگو با ایرانیها، بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، می‌گویم: هرگاه قرار باشد در رسیدن به مقصود پیشرفت واقعی بکنیم، لازم است دوطرفه بایکدیگر به گفتگو بپردازیم.

● این طور بنظر می‌رسد که ظریف نیز همین طور فکر می‌کند. وسایل ارتباط جمعی ایران در ۱۱ اکتبر گزارش کردند که ظریف پیشنهادهای ایران را

پیشنهادهای جدی برای حل دائمی مسئله اتمی ایران، از سوی هیأت نمایندگی این کشور روی میز مذاکرات قرار گیرد. از جمله، ایران پیشنهاد خواهد کرد که درجه غنی‌سازی اورانیومش محدود شود و غنی‌سازی اورانیوم ۲۰ درجه را متوقف کند و اجازه تفتیش بیشتر را، تحت توافق با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بدهد. در ازای آنها تحریمها سبک شوند. ایران بخاطر تأمین سوخت رآکتور اتمی تهران، درجه غنی‌سازی اورانیوم را تا ۲۰ درصد بالا برده‌است. اورانیوم ۳/۵ درجه برای تأمین سوخت نیروگاه اتمی بوشهر است. برای ساختن بمب اتمی، اورانیوم ۹۰ درجه لازم است.

انقلاب اسلامی: اما سوخت نیروگاه اتمی بوشهر را، برابر قرارداد، بمدت ۱۰ سال روسها باید تأمین کنند. هرگاه در حال و آینده‌ای که دارندگان نیروگاههای اتمی دارند با تولیدکنندگان بی‌خطر جانشین می‌کنند، رژیم مدعی است می‌خواهد ۲۰ نیروگاه بسازد. طرفه این که باید از خارج اورانیوم بخرد و در ایران غنی کند. یعنی وابستگی همچنان برجا است.

● در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۳، چهار روز پیش از گفتگوهای ژنو، نتان یاهو با لوموند مصاحبه بعمل آورد. در این مصاحبه، او می‌گوید امیدوار است که غرب به رأی خود در شورای امنیت پایبند بماند و از ایران بخواهد قطعه‌نامه‌های شورای امنیت را اجرا کند. یعنی تأسیسات اتمی خود را برچیند.

او می‌پرسد: ایران با داشتن منابع نفت و گاز که چند نسل را از برق اتمی بی‌نیاز می‌کند، چه نیازی به غنی کردن اورانیوم دارد. فرض کنیم نیاز دارد. ۱۷ کشور در دنیا نیروگاه اتمی دارند بی‌آنکه تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم داشته باشند. او مدعی است که ایران در تدارک تولید ۲۰۰ بمب اتمی است! انقلاب اسلامی: معروف است که اسرائیل ۲۰۰ بمب اتمی دارد. و نیز، فراوان قطعه‌نامه‌های شورای امنیت که اسرائیل یکی از آنها را نیز اجرا نکرده‌است.

### \* آیا ایران با پاکتی بزرگ در ژنو حاضر می‌شود:

● در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، آسوشیتدپرس، از قول یکچند از دیپلماتهای پیشین و کنونی گزارش کرده‌است که ایران پیشنهادهای قابل ملاحظه‌ای را روی میز مذاکره با کشورهای ۱+۵، خواهد گذاشت. اما ظریف وزیر خارجه ایران، در همین تاریخ، در توئیتر، نوشت: بنا بر قرار، ما نظر خود را در ژنو، اظهار خواهیم کرد و نه پیش از آن. خواهشمند است شتاب در پیشگویی نکنید.

● یک دیپلمات غربی می‌گوید: ایران پیشنهادهایی همساز تر و بهم مرتبط‌تر از پیشنهادهای پیشین، ارائه خواهد کرد. فکر می‌شود ایران مجموعه‌ای شامل به حال تعلیق درآوردن غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد و کاستن از ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد از راه تبدیل آن به سوخت و محدود کردن شمار سانتریفوژها و نیز متوقف کردن کار تأسیسات فردو و یا کاهش درجه غنی‌سازی از ۲۰ درصد به ۳/۵ درصد را ارائه خواهد کرد. و نیز امکان تفتیش

می‌دادند. سوءظن مقامات ایران و ترسان از فریب خوردن و فریفتاری اسرائیل سبب می‌شد که به هیأت مأمور مذاکره، اختیار داده نشود. اینک که گفته می‌شود به وزیر خارجه ایران اختیار داده شده‌است، امید به نتیجه بخش شدن گفتگوهای ژنو بیشتر شده‌است.

۶- مانع ششم فقدان باور به قابل حل بودن مشکل است. هنوز زود است بگوئیم این باور از میان برحاسته‌است. ابتکار جدید تازه اتخاذ شده‌است. آمریکا و اتحادیه اروپا تمایلی به تن دادن به خطر و خرج کردن اعتبار سیاسی، از راه ارائه ایده‌های جدید، نداشته‌اند. بخصوص با وجود گوش به زنگ بودن لابی‌ها. هنوز برخی بر این باور هستند که بهترین کاری که می‌توان کرد انجام توافق اولیه‌ای است تا که امیدی برانگیخته شود.

اسرائیل تردید دارد که از راه مذاکره بتوان به حل رضایت بخش مسئله نائل آمد. روسیه و چین و کشورهای اروپایی که منافع مختلف و دیدگاه‌های مختلف دارند، نخست باید کاری کنند که صدایشان شنیده شود. بخصوص در واشنگتن و بیت المقدس و ریاض و ابوظبی. افکار عمومی آنها و همین‌طور افکار عمومی در آمریکا، بطور روشن مساعد دادن اقبال به دیپلماسی است.

اما دیپلماسی برای رسیدن به کدام نتیجه؟ بحث بر سر قابل اطمینان بودن و یا نبودن ایران آغاز شده‌است. حالا باید ببیند آیا خطر به اندازه کافی کاهش یافته‌است که بتوان وارد مصاحبه با ایران شد یا خیر. گفتگوها می‌باید میان شرکت کنندگان در گفتگوها، غیر علنی، انجام بگیرند. با وجود این، نیاز به بحثهای علنی در باره جنبه‌های فنی است تا که باور به یافت شدنی بودن راه حل، قوت بگیرد.

۷- و بالاخره، هیچیک از دو طرف نباید نسبت به نگرانیهای طرف مقابل درباره امنیت لا قید بماند. اسرائیل و کشورهای خلیج فارس و آمریکا نگرانیهایی در باره تهدیدهای بالقوه دارند.

دوستانه، پافشاری قدیمی آمریکا بر این که ایران باید تحت فشار قرار بگیرد تا به خط نیاید، آهسته آهسته، دارد رها می‌شود و ایران می‌تواند پیشنهاد حل و فصل مسائل فی‌مابین، شامل مسائل منطقه، را که در ۲۰۰۳ به حکومت بوش کرده بود، بار دیگر عنوان کند. به باور من، این بار، پاسخ این می‌شود که باید با ایران کار کرد.

### نسبت به پیشنهادهایی که «ایران» در گفتگوهای ژنو ارائه خواهد کرد، سطح انتظار بالا باید باشد یا پائین؟

\* ایران می‌خواهد پیشنهاد کند که درجه غنی‌سازی اورانیوم خود را غنی سازد اما نتان یاهو به کمتر از برچیده شدن تأسیسات اتمی ایران رضا نمی‌دهد!

● در ۸ اکتبر، یک هفته پیش از گفتگوهای ژنو (۱۵ و ۱۶ اکتبر ۲۰۱۳) به نقل از مقامات غرب، «آشنا به وضعیت»، این اطلاع انتشار پیدا کرد: انتظار می‌رود پاکت حاوی

درآمده‌است. بنابراین، آیا با تعیین سقف ۳/۵ درصد موافقت می‌کند و یا اصرار می‌ورزد ایران باید یکسره از غنی‌سازی اورانیوم چشم‌پوشد؟

● هیأت نمایندگی ایران با هیأت نمایندگی آمریکا نیز گفتگوی دوجانبه انجام داد.

● بنا بر اطلاع، مطلوب خامنه‌ای و دستگاه او این است که توافقی در حد رفع تحریم خرید نفت و تحریم معاملات بانکی با ایران، توسط اروپا، بعمل آید. هرگاه آمریکا مزاحمتی برای ماندن تحریمهای آمریکا و عادی شدن رابطه با آمریکا، مطلوب او و دستگارش نیز هست.

● این بار فرانسه است که وکیل مدافع نتان یاهو شده‌است و می‌گوید تا رسیدن به نتیجه، مجازاتها لغو نخواهند شد.

● کنگره آمریکا نیز مزاحم بزرگ دیگری است و می‌گوید بنا ندارد طرح مجازاتهای جدید را از دستور خارج کند.

## آیا سیاست آمریکا در خاورمیانه از بند اسرائیل رها می‌شود؟ - وقتی آمریکا خود در دام تحریم می‌افتد؟

## تغییری اساسی در سیاست خارجی آمریکا: اسرائیل دیگر تعیین کننده سیاست آمریکا در خاورمیانه نیست:

لورنس داوید سون استاد تاریخ در دانشگاه وست چستر است. نوشته او در ۶ اکتبر ۲۰۱۳ انتشار یافته و تغییر بنیادی سیاست خارجی آمریکا را در آنچه به خاورمیانه مربوط می‌شود، گزارش می‌کند:

● حکومت اسرائیل و محافظه کاران جدید مدتهای مدید بر این تصور بودند که می‌توانند سیاست آمریکا در خاورمیانه را دیکته کنند. حتی بر آنش دارند که، به تقاضای اسرائیل، «دشمن»، حمله نظامی کند. اما دست رد پزیدنت اوباما بر سینه اسرائیل، با پذیرفتن دیپلماسی هم در مورد سوریه و هم در مورد ایران، گویای این واقعیت است که، از این پس، سیاست آمریکا در خاورمیانه، دنباله‌رو اسرائیل نخواهد بود.

● حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، که میانه روتر از رئیس جمهوری پیشین است، در اواخر ماه سپتامبر، در سازمان ملل متحد حضور یافت. از ورای چندین مصاحبه و مباحثات سیاسی، پیام او روشن بود: نه، ایران از حق خود بر غنی‌سازی اورانیوم چشم‌پوشد و نه، ایران سلاح اتمی نمی‌سازد.

صبح ۱۵ اکتبر، در جلسه گفتگوها با کشورهای ۱+۵، در ژنو، به اطلاع مخاطبان خود خواهد رساند. سپس کار گفتگوها را به معاون خود، عباس عراقچی، واگذار خواهد کرد. به این خاطر که از سوی کشورهای ۱+۵ معاونان وزیر در گفتگوها شرکت می‌کنند.

● وزارت خارجه اعلان کرده‌است که، در مراجعت از افغانستان، سری از پاریس و لندن دیدن خواهد کرد. انتظار نمی‌رود، غافلگیرانه، به ژنو برود و در جلسه گفتگو، شرکت کند. وندی شرمین، معاون وزیر خارجه آمریکا، نماینده آمریکا در گفتگوهای ژنو خواهد بود. انتظار می‌رود که جیم نیمبی، کارشناس منع گسترش اسلحه اتمی و ریچارد نفیو، مشاور وزیر در امر تحریم ایران و پونیت نالوار، مدیر دایره خلیج فارس در شورای امنیت ملی و آدام زوبین، از اداره کنترل ارزهای خارجی وزارت دارایی آمریکا و ماری حرف، سخنگوی وزارت خارجه، عضو هیأت باشند.

### \* اوباما به نتان یاهو اطلاع داده است که تحریمها بر ضد

ایران بزودی لغو خواهند شد: ● در ۹ اکتبر ۲۰۱۳، وبکا فایل خبر داده‌است: پزیدنت باراک اوباما به نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، گفته‌است به زودی بخشی از تحریمها بر ضد ایران، به تدریج، لغو خواهند شد. اسرائیل تنها متحد آمریکا است که پیشاپیش از تصمیم آمریکا به لغو شدن مجازاتها آگاه می‌شود. و نیز تنها کشوری است که آمریکا از جزئیات تقاضای آمریکا با ایران، از جمله امتیازهایی که ایران در مورد اتم می‌دهد، آگاه شده‌است. این امتیازها زمانی آشکار خواهند شد که در گفتگوهای ژنو، در روزهای ۱۵ و ۱۶ اکتبر، میان ایران و کشورهای ۱+۵، روی میز قرار داده خواهند شد.

### \* گفتگوهای ژنو مصدق پیش‌بینی شد اما:

● در روزهای ۱۵ و ۱۶ اکتبر، گفتگوهای هیأت نمایندگی رژیم با هیأت‌های کشورهای ۱+۵ انجام گرفتند و قرار بر گفتگوها در سه هفته بعد، در روزهای ۷ و ۸ نوامبر در ژنو شد. این هیأتها و نیز کاخ سفید، پیشنهادهای «ایران» را بشرقی واقعی و گفتگوها را مفید ارزیابی کردند. از محتوای «نقشه راه» پیشنهادی هیأت نمایندگی رژیم، سخنی درز نکرد. با وجود این، عراقچی، سرپرست هیأت، گفت:

۱- در مرحله نمائی، ایران قرارداد الحاقی را خواهد پذیرفت. برابر این قرارداد، آژانس اختیار هرگونه بازرسی را هر زمان لازم بداند و بازرسی هر جا را لازم بداند، دارد.

۲- سقف غنی‌سازی موضوع گفتگوها است.

● بنا بر آنچه لوموند در ۱۶ اکتبر گزارش کرده‌است، دیپلماتها می‌گویند ایران با متوقف کردن غنی‌سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد موافقت می‌کند. اما مسئله اصلی، یعنی آیا ایران اجازه دارد اورانیوم غنی کند یا نه، برجاست. غرب می‌داند که ایران به ژانو





## بجا و نابجا؟

همانطور که پیشتر توضیح داده‌است، کسانی که این طور می‌اندیشند، به بررسی داده‌هایی که با باور آنها نمی‌خوانند، تن نمی‌دهند و برای آنها اعتباری قائل نمی‌شوند. نشان یاهو نمونه‌ای از این طور کسان است. انگیزه اعضای کنگره که مرتب از مواضع سیاستی صهیونیستها حمایت می‌کنند، عموماً، ایدئولوژیک نیست. برانگیزنده آنها به این کار، پول است. این امر اینگونه اشخاص را به ضرورت بد نمی‌گرداند. آنها را بردگان نظام سیاسی غلطی می‌گرداند. اینان توانایی بریدن از وابستگی به پول صهیونیستها را بدست می‌آورند هرگاه خواست رای دهندگانی تغییر کند که آنها را برکسی نمایندگی نشانده‌اند. بنظر می‌رسد این تغییر، در آنچه به سیاست آمریکا در ایران مربوط می‌شود، دارد بوجود می‌آید.

● البته صهیونیستها هرچه کرده‌اند، خود با خود کرده‌اند. آنها امریکائی‌ها را به دشمنی با ایران کشانده‌اند و کشانده‌اند و گمان برده‌اند برآستی جز رئیس جمهوری ضعیف، کسی با جنگ با ایران مخالف نیست. و برخطا بودند. مخالفت با آنها یک مخالفت ملی است. اما آنها را «استدلال انگیزه‌مند» و غرورشان کور کرده بود. ● در آنچه به پرزیدنت اوپاما مربوط می‌شود، از قرار، سرانجام، همزمان با خواست صلح که خواست جمهور مردم آمریکا گشته‌است، او شجاعت خویش را باز یافته‌است. امیدوار باشیم که حالت سلامت عقلی که بسیار نادر است، دیر پاید.

## وقتی آمریکا خود در دام تحریم و گروگانگیری اقتصادی می‌افتد:

مقاله را روبرت پاری، در باره به گروگان گرفتن بودجه دولت آمریکا توسط جمهور یخواه‌ها و استفاده اکثریت مجلس نمایندگان از حربه مجازات اقتصادی برضد حکومت اوپاما نوشته و در ۹ اکتبر ۲۰۱۳، انتشار داده‌است:

● در گذشته، وقتی سیا به جان دولتی خارجی می‌افتاد که برهمزن نظام توصیف می‌شد، بخش عمده‌ای از استراتژی که بکار می‌برد، «حربه اقتصادی» بود. این حربه را بکار می‌برد تا مگر مردم به تغییر رژیم رضد دهند. اینک جمهوری خواه‌ها، برای متزلزل کردن حکومت اوپاما از همین حربه استفاده می‌کنند:

● امریکائی‌هایی که فعالیت‌های سیا را در پی ثبات کردن دولتها در این جا و آن جای همین مطالعه کرده‌اند، مشابیهاتی میان استراتژی جمهوریخواه‌های عضو گروه «تی پارتی» و استراتژی سیا مشاهده می‌کنند. سیا رژیم‌های کشورهای دیگر را ساقط می‌کرد و اینان دست بکار فلج کردن حکومت خود آمریکا هستند. فکر راهنمایان این است که بنمایانند آمریکا حکومت ناکردنی است و حربه‌ای که بکار می‌برند، اقتصادی است.

● بدین سان، روش آنها همان است که سیا برای بر زمین زدن رهبران سیاسی در کشورهای دیگر بکار می‌برد وقتی این رهبران مطلوب آمریکا نیستند. همانطور که پرزیدنت نیکسون دستور داد سیا در اقتصاد شیلی خرابکاری کند

بنا بر قول روحانی، ایران آماده‌است ثابت کند که در کار ساختن بمب اتمی نیست. باز آماده است، برابر حقوق بین‌المللی، شفافیت کامل فعالیت‌های اتمی خود را تضمین کند. در ازای آن، ایران خواستار لغو تمامی تحریمها است.

● در حقیقت، این موضع، سالها است که موضع جمهوری اسلامی است. دست کم، از سال ۲۰۰۵، رهبر عالی

جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای، گفته‌است که بنابر احکام اسلامی، تولید و داشتن اسلحه اتمی جایز نیست و ایران آن را نخواهد ساخت. بطور عمده بخاطر فشار اسرائیل و لابی صهیونیست در واشنگتن بود که سیاستمداران آمریکا زیر بار باور کردن به قول مقامهای ایران نمی‌رفتند. ● برای اطمینان بردن این شک، پرزیدنت روحانی و آرونه رفتار احمدی نژاد رئیس جمهوری پیشین را برگزید. این تغییر رویه میوه خود را بار آورد. گفتگوی ۱۵ دقیقه‌ای تاریخی که او با پرزیدنت اوپاما بعمل آورد و دیدار ظریف، وزیر خارجه ایران با جون کری، وزیر خارجه آمریکا، امکاناتی را بوجود آوردند و راه را بر گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران در ژنو، در ۱۵ و ۱۶ اکتبر، هموار کردند.

### \* پاسخ مساعد کاخ سفید:

● چه امری سبب شد که حکومت اوپاما خود را از سیطره لابی نیرومند اسرائیل برهد و به ابتکار ایران پاسخ مساعد بدهد؟ بدیهی است رفتار روحانی کمک کرده‌است اما تنها دلیل این تغییر نیست. بطور بنیادی، این احتمال که حمله نظامی به سوریه، سبب برانگیختن مخالفت یکپارچه امریکائیان و غیر امریکائیان با چنین حمله‌ای زمینه را برای تغییر و گزیدن دیپلماسی در قابل ایران، فراهم آورده است. این آن سلاح سیاسی کارسازی است که می‌توان با موفقیت برضد فشار صاحبان منافع بکار برد.

● اوپاما، بمنابسه سیاستمدار و رئیس جمهوری، خود را در گیر میل به اجتناب از جنگ با ایران، جنگی که بطور قطع برای اقتصاد غرب زیان بار است و فشار سیاسی لابی نیرومند صهیونیست، یافت. صهیونیستها برآنند که سیاست آمریکا می‌باید با تمایلات اسرائیل در باره حمله به ایران، بخواند. این موضع صهیونیستها ناشی از دید آنها از منافع اسرائیل است.

راست بخواهی ایدئولوژی کوتاه بین آنها مانع از آنست که ببینند این منافع جز منافع نخبگان نظامی و غیر نظامی اسرائیل نیست و به زیان منافع دراز مدت آمریکا است.

سیاست خارجی فاجعه بار ژرژ بوش معلوم کرد که منافع آمریکا مطلقاً با به راه انداختن جنگ برضد کشوری که هیچ‌گاه تهدید مستقیمی برای آمریکا نبوده‌است، با پی آمدهای خطرناک و غیر قابل پیش بینی، سازگار نیست. اوپاما این واقعیت را می‌داند و، تکرار تهدید، بنابر موقع، به کنار، او با ایران، همواره با تردید و احتیاط، رفتار کرده‌است.

این امر که اوپاما دیگر با مسئله تجدید انتخاب به ریاست جمهوری رویو نیست، به او امکان می‌دهد که، در آنچه به ایران مربوط می‌شود، حساب منافع آمریکا را از حساب منافع اسرائیل جدا کند. افکار عمومی آمریکا، نخست در مورد سوریه و حالا در مورد ایران، او را تشویق کرده‌است که چنین

و اقتصاد کشور سالم بود. ریگان به سیا دستور داد رژیم این کشور را تغییر دهد. حکومت ریگان در کار حقه کردن اقتصاد نیکاراگوا شد و در همان حال، سیا مشغول تعلیم دادن به تروریستها و تشکیل ارتشی شد که کنتراها نام گرفتند.

● ساندینستها در انتخابات ۱۹۸۴، پیروز شدند و ریگان فشار اقتصادی را تشدید کرد تا که کمر اقتصاد نیکاراگوا را بشکند و کودکان این کشور ناگزیر شوند میان آشغالها، غذا برای خوردن بجوبیند. در همان حال، وسائل ارتباط جمعی ساندینستها را مورد سرزنش قرار دادند و از آنها خواستند به راه آستی بیایند، همان آستی که حکومت آمریکا می‌خواهد.

● در ۱۹۹۰، کنتراها از سوئی و فاجعه اقتصادی از سوی دیگر، مردم نیکاراگوا را ناگزیر کرد رئیس جمهوری را برگزینند که آمریکا حامی او بود. بدین سان ویلتا جامورو، رئیس جمهوری نیکاراگوا شد. بعد از این که جامورو رئیس جمهوری شد، همه آنها که سبا به خدمت گرفته بود، یاداش گرفتند اما وضعیت اقتصادی دهقانان همچنان بدتر شد.

### \* آموختن شیوه زندگی آنگونه که راستی‌ها می‌خواهند:

● وضعیت امروز آمریکا گویای آنست که سبا سیاستمداران راست‌گرا می‌خواهند همان راه و روش زندگی که سبا به مردم کشورهای دیگر می‌آموخت، به مردم آمریکا بیاموزند. تنها وسائل ارتباط جمعی در اختیار خود آمریکا به پروپاگاندا مشغول نیستند. وسائل ارتباط جمعی خارج از آمریکا نیز به این کار مشغولند. از جمله واشنگتن تا نیمز متعلق به سان مانگ مون در آمریکا و وسائل ارتباط جمعی متعلق به مردوخ در استرالیا. با توجه به نخبه‌های آمریکا، البته بیشتر وسائل ارتباط جمعی در خود آمریکا و مشغول پروپاگاندا هستند. محتوی و روش همان است که در کشورهای دیگر بکار می‌رفت و می‌رود: کنترل بیش از بیش هرآنچه مردم می‌بینند و یا می‌شنوند؛ ایجاد بلبسو هم اقتصادی و هم سیاسی، در حکومت، سرزنش کردنش بخاطر غفلتها و نشانند در سرهای رای دهندگان که تنها راه رهایی از وضعیتی که در آید، اینست که جمهوری خواه‌ها را به حکومت بازگردانید.

● امروز، جمهوری خواه‌ها این شیوه جنگ سیاسی را از آن خود کرده‌اند. در برابر، دموکراتها گوشده اند قواعد کهنه را بکار ببرند. حتی وقتی انتخاب می‌شوند برای حکومت کردن، سعی می‌کنند با جمهوریخواه‌ها راه بیایند ولو دستور روز را آنها تعیین کنند. بخلاف دموکراتها و چپ‌ها، جمهور یخواه‌ها و راست‌ها خود را برای این جنگ آماده کرده‌اند. چنانکه پنداری طرح سیا را برای سرنگون کردن یک رژیم اجرا می‌کنند. آنها دهها میلیارد دلار صرف ایجاد دستگاه‌های تبلیغاتی کرده‌اند که در تمام ۲۴ ساعت روز و همه روزهای سال کار می‌کنند. و کارشان این است که رقیب را بی اعتبار کنند. در کمین هر پای خطائی هستند که برداشته شود و هر سخنی هستند که بتوانند بدان معنایی را بدهند که می‌خواهند.

● ماشین تبلیغاتی که انواع وسائل ارتباط جمعی را در بر می‌گیرد، و از راس تا قاعده، بطور عمودی، اداره می‌شود. در نتیجه، یک اطلاع، با سرعت تمام توسط ماشین در سراسر آمریکا پخش می‌شود. رادیوها، تلویزیونها و روزنامه‌ها ژورنال و مجله‌ها و انتشاراتی که به انتشار کتاب

و ثبات سیاسی را برهم زند. ● سیا می‌پندارد که بیشتر مردم تنها داشته‌باشند. بنا براین، اگر بحران اقتصادی ایجاد شود و پروپاگاندا دولت را مقصر بباوراند، سرانجام مردم برضد رهبران خود برمی‌خیزند تا وضعیت عادی را باز یابند.

● در حقیقت، روند سیاسی را با تحمیل مشقات اقتصادی بر مردم و رواج بی‌نظمی، در اختیار می‌گیرد. با استفاده از پروپاگاندا مردم را از رهبران سیاسی بیزار می‌کند و به انتظار می‌نشیند تا مردم تن به تغییر مطلوب آمریکا بدهند. از زمان تشکیل سیا در سالهای ۱۹۴۰ بدین سو، در طول سالها، سیا این فن در بسیاری کشورها بکار رفته برده‌است:

### \* ماجرای کودتا در شیلی:

یکی از عملیات براندازی سیا که بهتر از همه مطالعه شده است و سخت شبیه است به عملیات راستی‌های امریکا برضد حکومت اوپاما، کودتای شیلی است. در اوائل دهه ۱۹۷۰، سولوادور آلنده، یک سیاستمدار سوسیالیست، در انتخابات ریاست جمهوری شیلی، پیروز شد و شروع کرد به اقداماتی در جهت بهبود وضعیت زندگی قشرهای فقیر شیلی. پرزیدنت نیکسون، برای جلوگیری از بسط «سوسیالیسم» در امریکای لاتین، به سبا دستور داد برضد حکومت آلنده، جنگ روانی به راه اندازد و اقتصاد شیلی را درهم بریزد. سبا محرمانه وسائل ارتباط جمعی شیلی، از جمله روزنامه امریکوریا را به خدمت گرفت. این وسائل مامور شدند تبلیغات «عامه فریب» راه بیندازند و زنان خانه‌دار و قشرهای فقیر را به شورش برانگیزند. در قلمرو اقتصادی، سیا چنان کرد که دست حکومت آلنده از پول و ارز خارجی کوتاه و میزان بی‌کاری افزایش یابد.

نوشته‌ها و خبرهای نادرست وسائل ارتباط جمعی مزدور را دلیل قرارداد بر این که حکومت شیلی در اجرای برنامه عدالت اجتماعی خود شکست خورده است. وقتی آلنده ناگزیر از سازش با جناح راست شد، میان او و داغ‌ترین حامیش که خواهان تغییری بازهم ریشه‌ای را بودند، جدائی افتاد.

● به تدریج که شیلی غیر قابل حکومت کردن می‌شد، زمینه براندازی خشونت آمیز او آماده می‌گشت. کودتا به دست پیئوشه انجام گرفت و دست راستی‌ها حاکم شیلی شدند و اقتصاد «بازار آزاد»، برقرار شد و قدرت و ثروت بیشتری عاید دست راستی‌های شیلی و شرکت‌های امریکائی حامی آنها شد. تنها به برکناری و مرگ آلنده بسنده نشد. پیئوشه فاشیست هزاران تن از مخالفان را کشت. نه تنها در خود شیلی، بلکه در خارج از آن، حتی در واشنگتن مخالفان رژیم خود را ترور کرد. چنانکه دیپلمات شیلیایی، اولاندو لتولیر و امریکائی همکار او، رونی موفیت، در ۱۹۷۶، در خیابان ماساچوست، با بمب گذاری در خودرو آنها، کشته شدند.

● کودتای شیلی برضد دولت آلنده، سبا شناخته شده ترین کودتاهای سیا (بدین خاطر که در اواسط دهه ۱۹۷۰، سنای آمریکا درباره آن تحقیق کرد) در کشورهای مختلف دنیا است. در مواردی، حکومتی که سقوطش هدف سیا می‌شد، بدون بکار بردن خشونت، ساقط می‌گشت. در موارد دیگری، سرنگون کردن دولتی با خون ریزی انجام می‌گرفت.

● در مورد نیکاراگوا، در سالهای ۱۹۸۰، ساندینستها حکومت می‌کردند





مشغولند و بنگاه‌های فیلم سازی، همساز، پروپاگاندا می‌کنند. پروپاگاندا بیست‌نهایی راست‌گرا خوب تعلیم دیده‌اند و خوب پول می‌گیرند و پول برای خرج کردن در اختیار دارند. بطوری که می‌توانند در همه جا حاضر باشند و بی‌اعتنا به حقیقت، فکر و اطلاعاتی را که می‌خواهند آلقاء کنند. بدین سان، دموکراتها راست می‌گویند و وقتی «نی پارتی» را مسبب به حال تعلیق در آمدن دولت می‌شمارند. وقتی سناتور تد کروز و جون بوهرنر، رئیس مجلس نمایندگان را عامل متوقف شدن دولت می‌دانند. چرا که اینها بودند که نگذاشتند ۶ ماه بحث در باره بودجه را به تأخیر انداختند و حتی بعد از آنکه سناتور رضا داد ارقام بودجه را آن طور که مجلس نمایندگان می‌خواهد بپذیرد.

● و صدای جمهوریخواه‌ها را می‌شنویم که مسئولیت بحران مالی را بردوش پرزیدنت اوباما و دموکراتها می‌نهند بدین خاطر که حاضر به گفتگو نشده‌اند. الا این‌که آنچه آنها می‌خواهند نه مذاکره که القای این فکر به امریکائیان است که جارهای جز روانه کردن دموکراتها و بازگرداندن جمهوریخواه‌ها ندارند. سیاست ایجاد بلشو در حکومت اوباما، تنها در طول ریاست جمهوری اوباما بکار نرفته‌است. در حکومت کلینتون نیز همین سیاست بکار می‌رفت. با او، رفتاری می‌کردند که پنداری رئیس جمهوری نامشروع است و حق ریاست جمهوری را که از آن جمهوریخواه‌ها است، غصب کرده‌است.

در این قسمت، نویسنده، بطور مفصل به رفتار جمهوریخواه‌ها با کلینتون رئیس جمهوری آمریکا و تقلب آنها در انتخابات ریاست جمهوری بقصد پیروز کردن بوش بر گور می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که جمهوریخواه‌ها دموکراتها را غاصب حق خود که حکومت بر آمریکا است، می‌دانند.

**\* پیروزی تی پارتی:**

● در نوامبر ۲۰۱۰، زمینه را آماده کردند برای بازگشت بزرگ جمهوریخواه‌ها. حزب در انتخابات مجلس نمایندگان پیروز شد اما در انتخابات سنا، به پیروز نزدیک شد بی‌آنکه اکثریت بگردند. اما در اختیار گرفتن کنگره تنها هدف جمهوریخواه‌ها نبود. آنچه آنها واقعا می‌خواستند فرستادن رئیس جمهوری از خود به کاخ سفید با تمام اختیار. بعد از توفیق اوباما در کشتن اسامه بن لادن، در اول ماه مه ۲۰۱۱، شانس که برای جمهوریخواه‌ها ماند برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، در انتخابات ۲۰۱۲، خراب کردن وضعیت اقتصادی آمریکا بود. این اقتصاد نازره شروع کرده بود به قد راست کردن.

● برغم نگرانی‌ها نسبت به شکننده بودن بازیافت رونق، - و هشدار مودی درباره آثر ویرانگر بالا نرفتن سقف قرضه آمریکا اگر کنگره بالا بردن آن را به تأخیر بیندازد -، جمهوریخواه‌ها دادن رای به طرح را تا آخرین لحظه به تأخیر انداختند و این کار را بعد از آن کردند که رقم بزرگی از هزینه‌های دولت کاستند.

در ۲۰۱۱، اوباما با تن دادن به کاهش هزینه‌ها، موفق شد رونق اقتصادی ضعیفی را حفظ کند. از بیکاری به آن اندازه که انتخاب مجدد او، در انتخابات ۲۰۱۲، را میسر کند، کاسته شد. اما گروه «تی پارتی»، بخاطر واگرد زدنشان، به همان اندازه که جمهوریخواه‌ها «انقلابی» در انتخابات ۱۹۸۸ مجازات شدند، مجازات نشدند. تنها درد را تشدید کردند.

● گزارش نخست خلع کلینتون از ریاست جمهوری بود و بعد ایجاد

بحران مالی در دو نوبت و به حال تعلیق در آوردن دولت در بار دوم بود. در هر دو مورد یک روش را، بطور جنون آمیز، بکار بردند.

با وارد کردن حداکثر خسارت سیاسی به کلینتون، جمهوریخواه‌ها موقعیت ال گور را، بعنوان نامزد دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری، ضعیف کردند. با مواجحه کردن اوباما با بحران جدید، گروه تی پارتی فکر می‌کنند می‌توانند یا به برد برد برسند یا ناگزیر کردن اوباما به تن دادن به توقعات آنها و یا کار را به رکود اقتصادی جدید و حتی منعی شدن رشد اقتصادی.

رکود و بدتر، رشد منفی اقتصاد، همراه با پروپاگاندا و وسائل ارتباط جمعی راست‌گراها که تقصیر را به گردن اوباما می‌اندازند، بسیاری از امریکائی‌ها را از تغییر مایوس می‌کند. بسا «بازار آزاد» کامل و حکومت کوچک را، تی پارتی بعنوان دوی تمامی دردها بخورد مردم آمریکا می‌دهد و به آنها، می‌باوراند.

● این ایده‌های قدیمی به قشرهای میانه آمریکا که در دهه‌های اخیر کوچک و کوچک‌تر شده‌اند، سودی نمی‌رسانند. اینان قربانیان سیاست اقتصادی هستند که راست‌گرا و افراطی‌های حزب جمهوریخواه هستند. هر اندازه سرمایه‌داری متمرکز تر می‌شود، ثروت یک درصد بیشتر و فقر ۹۹ درصد فزون‌تر می‌گردد.

با وجود این، هرگاه جمهوریخواه‌ها اجازه بایند راه خود را ادامه دهند و دموکراتها، بنا بر عادت، تسلیم شوند، تسلیم آزادی، بسا محور ساخت سیاسی ملی می‌گردد، فریادهای مردم خفیف‌تر خواهند شد و یاس همگانی، آنان را به رویه کردن تسلیم، معتاد می‌کند.

انقلاب اسلامی: ۱ - امپراطوری، در دوران انحطاط، گرفتار سرنوشتی می‌شوند که خود برای ملت‌های دیگر تعیین می‌کنند. همان روشها که در کشورهای زیر سلطه بکار می‌برند، سرانجام، به مادر شهر امپراطوری راه می‌جویند و گروه بندیها، در مبارزه برضد یکدیگر، بکار می‌برند. بنابراین، بکار رفتن جزیه اقتصادی، در خود آمریکا، هم گویای ورود این قدرت آمریکا به مرحله انحطاط است و هم گویای فقدان جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاعات در جامعه امریکائی است.

۲ - تمایل عمومی قدرت به تمرکز و بزرگ شدن است. لذا، سرمایه‌داری نمی‌تواند متمرکز و بزرگ نشود. در جریان متمرکز و بزرگ شدن، نمی‌تواند به قانون، حتی وقتی با آن مساعد است، وفادار بماند. زیرا قانون مساعد امروز، فردا می‌تواند مزاحم بگردد. از این‌رو، حزب کارگزار سرمایه‌داری نمی‌تواند به قانون اساسی و قوانین عادی وفادار بماند. رفتار حزب جمهوریخواه و این امر که می‌خواهد تمام قدرت را داشته باشد، رفتار کارگزار قدرت است. آن فساد بزرگ که بانیان دموکراسی نسبت به آن هشدار داده‌اند، همین فساد است.

۳ - روبریت پاری، در نوشته خود، از امور مهمی غافل مانده‌است: الف - همان‌طور تا اکثریت بزرگ جامعه زیر سلطه، تن به تسلیم و اطاعت ندهند، استبداد بر آنها حاکم نمی‌شود و سلطه‌گر بیگانه نمی‌تواند بر آنها، از راه به حکومت رساندن اقلیت وابسته، مسلط شود، در جامعه امریکائی نیز، تا این اکثریت حقوق ذاتی خویش را نشانسد و خویش را شهروند حقوقمند نشانسد، قدرت نزد اقلیت جمع می‌شود و نزاع بر سر کارگزار قدرت شدن، در این اقلیت، اجتناب ناپذیر می‌شود. ب - قدرت هرگز نمی‌تواند از آن اکثریت بگردد. چراکه بدون تمرکز، بکار بردنی نمی‌شود. بنابراین، اکثریت

**بجا و نابجا؟**

بزرگ را می‌باید از فریب بزرگ رها کرد. ج- تنها حقوق هستند که می‌توانند از آن اکثریت بزرگ بگریزند و این اکثریت بزرگ با برقرار کردن رابطه حق باحق، میان افراد و گروه‌های خود، تمرکز و بزرگ شدن قدرت را ناممکن می‌کند. د- هرگاه اکثریت بزرگ قدرت را اصیل تصور کند و به میزانی که رابطه‌ها رابطه قدرت می‌شوند، بیشتر روجه تسلیم پیدا می‌کند. ه - عهد شکنی ذاتی قدرت است. زیرا وفای به عهد، مانع متمرکز و بزرگ شدنش می‌شود و از میانش می‌برد. پس هیچ حزب قدرتمندی نمی‌تواند تن به وفای به عهد بدهد. حزبی که در پی قدرت مطلق است، مطلقا عهد شکن می‌شود. در حقیقت، هر «ولایت مطلقه‌ای» به ضرورت، مطلقا عهد شکن است.

انقلاب اسلامی: اقتصاد کشور در دست مافیاهای نظامی - مالی است که مجموعه‌ای از روابط شخصی قدرت پدید آورده‌اند و توانسته‌اند ظرف ۸ سال، ۶۰۰ میلیارد دلار ثروت از کشور خارج کنند. فقر گسترده حاصل این غارت بی‌حساب و بی‌رحمانه است:

**نقدینگی همچنان در افزایش است و یارانه فقر افزا شده‌اند و قابل پرداخت نیستند:**

**\*افزایش نرخ رشد ماهانه نقدینگی:**

● در ۲۲ مهر ۹۲، دنیای اقتصاد گزارش کرده است: حجم نقدینگی در مرداد به ۴۹۲ هزار میلیارد تومان رسید. مدیر اداره بررسی و سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی با اعلام این آمار، از تلاش این نهاد برای کنترل نقدینگی و تورم خبر داد.

آمار جدید حکایت از این دارد که «نرخ رشد ماهانه نقدینگی» در مرداد ماه، به میزان ۲/۷ درصد بوده و نسبت به نرخ‌های زیر ۲ درصدی چهار ماه نخست سال، افزایشی شده است. علاوه بر این، روند گاهشی «نرخ رشد سالانه نقدینگی» که از دی ماه سال گذشته تا تیرماه سال جاری تداوم یافته بود، در مرداد ماه متوقف شده است. با توجه به اینکه دولت جدید در میانه‌های مرداد بر سر کار آمده و رئیس کل جدید بانک مرکزی نیز در روزهای ابتدایی شهریورماه منصوب شده است؛ می‌توان نرخ رشد ۲/۷ درصدی نقدینگی در مرداد ماه را به عنوان آخرین کارنامه عملکرد دولت احمدی‌نژاد در خصوص «شاخص‌های پولی» در اقتصاد ایران تلقی کرد.

**●نقدینگی در آستانه ۵۰۰ هزار میلیارد:**

بر اساس آخرین برآوردها، مانده نقدینگی در پایان مرداد ماه امسال به ۴۹۲ هزار میلیارد تومان رسیده است. پیمان قربانی، مدیر اداره بررسی و

سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی با اعلام این خبر به خبرگزاری فارس، افزود: این میزان نسبت به عدد ۴۶۰ هزار میلیارد تومانی اسفند سال گذشته، در فروردین ماه تقریبا ثابت مانده و حتی با آمار دقیق‌تر به میزان اندکی، کاهش نیز یافته بود. بر اساس گزارش‌ها، در فروردین ماه رقم نقدینگی با ۲۰۰ میلیارد تومان کاهش نسبت به اسفند، از تقریبا ۴۶۰ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان به تقریبا ۴۶۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان نزول کرده بود که افت بسیار ناچیزی به میزان ۰/۴ درصد را نشان می‌داد.

در اردیبهشت‌ماه، اما روند تغییرات نقدینگی مجددا افزایشی شد. هر چند نرخ رشد ماهانه آن با کمترین سطح نرخ رشد نقدینگی در ماه‌های سال ۱۳۹۱، برابر بود. بر اساس آمارها، میزان نقدینگی در پایان اردیبهشت‌ماه سال جاری به رقم تقریبا ۴۶۶ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان رسید که نسبت به حجم آن در پایان اردیبهشت‌ماه، افزایشی به میزان ۶ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان را نشان می‌داد. نرخ رشد ماهانه نقدینگی در اردیبهشت‌ماه، در حدود ۱/۴ درصد محاسبه شده بود.

در خرداد ماه تا حدودی از میزان نرخ رشد ماهانه نقدینگی کاسته شد و این رشد به حدود ۱/۳ درصد در این ماه کاهش یافت. حجم نقدینگی پایان خرداد با تقریبا ۶ هزار میلیارد تومان افزایش نسبت به پایان اردیبهشت‌ماه، به حدود ۴۷۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان رسید. در تیرماه نیز نرخ رشد ماهانه نقدینگی در حوالی نرخ رشد خرداد و به میزان ۱/۳ درصد محاسبه شده بود و حجم نقدینگی نیز در این ماه، با افزایشی به میزان ۶ هزار و دویست میلیارد تومان، رقمی حدود ۴۷۳ هزار میلیارد را ثبت کرده بود. بنابراین، پس از نرخ رشد صفر درصدی نقدینگی در فروردین‌ماه، نرخ رشد ۱/۴ درصدی در اردیبهشت‌ماه و نرخ رشد ۱/۳ درصدی نقدینگی در خرداد و افزایش

**● عبور «رشد ماهانه نقدینگی» از دو درصد:**

با توجه به اینکه حجم نقدینگی در پایان تیرماه به میزان تقریبا ۴۷۹ هزار میلیارد تومان رسیده بود، آمارهای تازه خصوص رسیدن رقم این متغیر به ۴۹۲ هزار میلیارد تومان در پایان مردادماه، مشخص می‌کند میزان نقدینگی موجود در اقتصاد ایران در مرداد ماه با افزایشی تقریبا ۱۳ هزار میلیارد تومانی، رشد ماهانه‌ای معادل ۲/۷ درصد را تجربه کرده است. این موضوع حاکی از افزایش «نرخ رشد ماهانه نقدینگی» در مرداد ماه است. با پایان سال گذشته و آغاز سال جدید، نرخ رشد ماهانه نقدینگی در سطوح پایین‌تری نسبت به مقادیر سال گذشته خود نوسان می‌کرد. به طوری که در چهار ماه ابتدایی سال جدید، نرخ رشد این متغیر در سطوح کمتر از دو درصد قرار داشت. آمار جدید از افزایش نرخ رشد ماهانه نقدینگی و عبور آن از سطح دو درصد حکایت دارد.

بر اساس گزارش‌های پیشین، در فروردین‌ماه رقم نقدینگی در سطح

مربوط به مقدار آن در پایان اسفند ماه سال قبل متوقف مانده بود. به طوری که با رشدی به میزان صفر درصد (که در چند سال گذشته کم‌سابقه بوده است)، در همان سطح حدودا ۴۶۰ هزار میلیارد تومانی پایان اسفند سال گذشته، در فروردین ماه تقریبا ثابت مانده و حتی با آمار دقیق‌تر به میزان اندکی، کاهش نیز یافته بود. بر اساس گزارش‌ها، در فروردین ماه رقم نقدینگی با ۲۰۰ میلیارد تومان کاهش نسبت به اسفند، از تقریبا ۴۶۰ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان به تقریبا ۴۶۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان نزول کرده بود که افت بسیار ناچیزی به میزان ۰/۴ درصد را نشان می‌داد.

در اردیبهشت‌ماه، اما روند تغییرات نقدینگی مجددا افزایشی شد. هر چند نرخ رشد ماهانه آن با کمترین سطح نرخ رشد نقدینگی در ماه‌های سال ۱۳۹۱، برابر بود. بر اساس آمارها، میزان نقدینگی در پایان اردیبهشت‌ماه سال جاری به رقم تقریبا ۴۶۶ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان رسید که نسبت به حجم آن در پایان اردیبهشت‌ماه، افزایشی به میزان ۶ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان را نشان می‌داد. نرخ رشد ماهانه نقدینگی در اردیبهشت‌ماه، در حدود ۱/۴ درصد محاسبه شده بود.

در خرداد ماه تا حدودی از میزان نرخ رشد ماهانه نقدینگی کاسته شد و این رشد به حدود ۱/۳ درصد در این ماه کاهش یافت. حجم نقدینگی پایان خرداد با تقریبا ۶ هزار میلیارد تومان افزایش نسبت به پایان اردیبهشت‌ماه، به حدود ۴۷۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان رسید. در تیرماه نیز نرخ رشد ماهانه نقدینگی در حوالی نرخ رشد خرداد و به میزان ۱/۳ درصد محاسبه شده بود و حجم نقدینگی نیز در این ماه، با افزایشی به میزان ۶ هزار و دویست میلیارد تومان، رقمی حدود ۴۷۳ هزار میلیارد را ثبت کرده بود. بنابراین، پس از نرخ رشد صفر درصدی نقدینگی در فروردین‌ماه، نرخ رشد ۱/۴ درصدی در اردیبهشت‌ماه و نرخ رشد ۱/۳ درصدی نقدینگی در خرداد و افزایش

**● پایان روند نزولی «رشد سالانه نقدینگی»:**

افزایش نرخ رشد ماهانه نقدینگی در مرداد ماه، با رساندن آن به سطوح ۴۹۲ هزار میلیارد تومانی همچنین باعث افزایش «نرخ رشد سالانه نقدینگی» شده است. «نرخ رشد سالانه نقدینگی» از دی ماه سال گذشته تا تیرماه سال جاری، روند کاهشی در پیش گرفته بود و با شش ماه کاهش ماه به ماه، از نرخ ۳۳/۷ درصدی در دی ماه به نرخ ۲۳/۶ درصدی در تیرماه تنزل یافته بود. بر اساس آمارهای جدید، نرخ رشد سالانه نقدینگی در مردادماه مجددا افزایشی شده و به رقم ۲۵/۲ درصد در این ماه رسیده است.

انقلاب اسلامی: اگر میزان رشد نقدینگی تا تیرماه کمتر شده باشد، رشد آن را در ماه مرداد، نمی‌توان به پای حکومت احمدی نژاد نوشت. مگر این‌که بگوئیم کسر بودجه کارنامه احمدی نژاد است و نبود پول، حکومت روحانی را ناگزیر کرده است با همان روش افزودن بر میزان نقدینگی، هزینه‌های دولت را ببردازد. بنابراین، تا





ساختهای بودجه و اعتبارات بانکی و واردات و رابطه بودجه با اقتصاد تغییر نکنند و تا زمانی که اقتصاد تولید محور نگردد، همین آش است و همین کاسه.

### \* حسین راغفر در گفتگو با فرارو: ۴۵ میلیون نفر باید از دریافت یارانه حذف شوند/ احمدی نژاد سالی ۲ درصد به طبقه فقیر کشور اضافه کرد:

در ۱۵ مهر ۹۲، فرارو قول حسین زاغفر، استاد دانشگاه را انتشار داده است: «بیشترین آسیب از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها متوجه طبقه متوسط شد و به همین دلیل خیلی از آنها به طبقه فقیر جامعه سقوط کردند.»

رئیس کمیته اقتصادی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، از تصویب حذف یارانه ۳ دهک بالای جامعه در کمیته متبوعش خبر داد و گفت: با این تصویب، قطعاً موضوع در صحن کمیسیون نیز بررسی می شود. دولت با این پیشنهاد مخالفت کرده و خواستار ارائه زمان برای بررسی کارشناسی موضوع شده؛ اما بیشتر نمایندگان که عضو کمیسیون بودجه هستند با این پیشنهاد موافقت کردند.

پیشتر احمد توکلی دیگر عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با بیان اینکه احتمالاً مجلس پیشنهاد حذف یارانه دهک های بالای درآمدی را قبول می کند گفته بود شناسایی این دهک ها امکان پذیر است.

چه ضرورتی برای حذف یارانه دهک های بالای درآمدی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، دکتر حسین راغفر گفته است: «معنای هدفمندی یارانه این است که بایستی یارانه ها به صورت هدفمند و میان کسانی که استحقاق دریافت آن را دارند توزیع شود. متأسفانه چون از ابتدا به این قانون به صورت سیاسی نگاه شد طبیعتاً این جنبه از طرح مغفول ماند و هزینه خیلی بزرگی روی دست دولت قبلی و فعلی گذاشت. هدف نیز این بود که اگر دولت های بعدی بخواهند از میزان یارانه یا تعداد مشمولان آن بکاهند در انتظارات مردم از دولت تأثیر منفی بگذارد. به همین دلیل دولت ها هم نگران حذف بخشی از دریافت کنندگان یارانه هستند و شاید در این باره مقاومت کنند. اما واقعیت این است که اجرای قانون هدفمندی یارانه ها به صورت فعلی موجب ائتلاف منابع بزرگی از کشور می شود که می تواند به شکل های خیلی بهتری برای گروه های محروم جامعه استفاده شود.»

وی ادامه داد: «دولت مدعی است که به ۷۵ میلیون نفر یارانه می دهد. بنده از رقم واقعی مطلع نیستم؛ هر چند به نظرم این رقم کمی عجیب به نظر می رسد. اما در صورت صحت این رقم قطعاً تعداد قابل توجهی از اینها می توانند از دریافت یارانه حذف شوند. ارزیابی های بنده نشان می دهد حداکثر ۳۰ میلیون نفر در کشور استحقاق دریافت یارانه دارند. به عبارت دیگر ۴۵ میلیون نفر باید از دریافت یارانه حذف شوند.»

دولت با یارانه هر ۷ نفر از این ۴۵ میلیون نفر می تواند یک شغل ایجاد کند. یعنی این مبلغ را مشوق یارانه های اشتغال در تولید قرار دهد و اعلام کند هر کس یک فرد را شاغل کند در

مقابل یارانه ۷ نفر را خواهد گرفت که در این شرایط ۵ میلیون شغل در کشور ایجاد خواهد شد.»

راغفر در پاسخ به این سوال که ۳۰ میلیون نفر مشمول دریافت یارانه شامل چه طبقاتی از جامعه هستند؟ گفت: «این ۳۰ میلیون نفر فقط طبقه فقیر جامعه را شامل می شود. چرا که اکنون بالغ بر ۴۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق هستند.»

راغفر در پاسخ به این سؤال که جناب عالی همیشه معتقد بودید با اجرای قانون هدفمندی یارانه ها، طبقه متوسط بیشترین آسیب را متحمل شد و اکنون معتقدید اینها نباید یارانه بگیرند، چرا؟ گفت: «بله، بیشترین آسیب از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها متوجه طبقه متوسط شد و به همین دلیل خیلی از آنها به طبقه فقیر جامعه سقوط کردند. به عبارت دیگر قبل از اجرای قانون هدفمندی، تعداد خانوارهای طبقه متوسط بیشتر بود و اکنون با توجه به آسیب های وارده و سقوط آنها به طبقه فقیر جامعه، تعداد خانوارهای طبقه متوسط کم و تعداد خانوارهای طبقه فقیر افزایش یافته است. آقای احمدی نژاد ظرف هشت سال اخیر حداقل سالی دو درصد به طبقه فقیر کشور اضافه کرد. یعنی قبل از سال ۸۴ طبقه فقیر جامعه حدود ۲۲ تا ۲۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می داد، در حالی که اکنون بالای ۴۰ درصد است.»

### \* کسری بودجه ۱۴ هزار میلیارد تومانی دولت، ارایه پیشنهاد جدید در خصوص تامین درآمد هدفمندی یارانه ها جعفر قادری به ایلنا خبر داد:

در ۱۷ مهر، ایلنا گزارش کرده است: جعفر قادری با بیان اینکه منابع هدفمندی یارانه ها با کسری ۱۴ هزار میلیارد تومان در حال حاضر مواجه است، گفت: دولت نمی تواند این ۱۴ هزار میلیارد تومان را تأمین کند. لذا باید از منابع دیگر استفاده کند اما به دلیل آنکه منابع بخش های دیگر نیز با مضیقه مالی مواجه هستند، نمی توان درآمد هدفمندی را از محل منابع تأمین کرد.

پرداخت نقدی یارانه به دو دهک پایین جامعه و ارایه سهام به ۸ دهک جامعه از طریق سرمایه گذاری در طرح های صنعتی پیشنهاد جدیدی است که در کمیسیون مطرح شده است.

در صورتی که حذف سه دهک برای تأمین یارانه نقدی به تصویب نرسد ساریوی دیگری وجود دارد که در آن دو دهک پایین جامعه یارانه نقدی دریافت کرده و ۸ دهک دیگر نیز با سرمایه گذاری در طرح های صنعتی پتروشیمی و کشاورزی سهام به آن ها واگذار شده و بدین گونه منابع هدفمندی یارانه تأمین می شود.

بر اساس این نه تنها تورم سیر نزولی پیدا خواهد کرد بلکه ضمن افزایش اشتغال رکود نیز در واحدهای تولیدی از بین می رود.

انقلاب اسلام: هرگاه پیشنهاد عملی شود، یعنی پول به جای رفتن به بازار برای خرید، سرمایه شود، رژیم پیشنهادی را پذیرفته است که انقلاب اسلامی، چند نوبت، تشریح

## بجا و نابجا؟

کرده است. الا این که با توجه به طبیعت رژیم، احتمال تصویب و اجرا شدن این پیشنهاد، زیاد نیست.

### \* کسری ۱۰۰۰ میلیارد تومانی یارانه نقدی مهرماه/ امکان قطع یارانه ها وجود دارد

در ۲۱ مهر ۹۲، مهر نیوز گزارش کرده است: محمدباقر نوبخت، معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور با اعلام اینکه طبق آخرین آمارهای دریافتی از بودجه، دولت در پرداخت یارانه های نقدی هزار میلیارد تومان کسری دارد که باید از محل افزایش قیمت ها تأمین شود. او از ترسیم چهارگروه برای شناسایی خانوارهای نیازمند به یارانه خبر داد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، استنادی که جز روش دستوری نمی شناسد، با همه هشدارهای اقتصاددانان، قانونی را به تصویب رساند و به اجرا گذاشت و عامل تشدید فاجعه اقتصادی گشت. و اینک، «آزاد کردن قیمت ها» که قرار بود دولت را پولدار کند، عامل فقر دولت و بزرگ شدن جمعیت زیر خط فقر گشت. تحریمها در چندین اقتصاد است که اثر گذار شده اند. راست بخواهی، سرکوب اقتصادی که، اقلیت بخور و ببر بکنار، بقیه مردم قربانی هستند، از سرکوبهای سیاسی بسیار شدیدتر است:

## هر روز بیش از ۲ اعدام، جوسنگین سانسور و تهدید و ارباب:

از شروع ریاست جمهوری روحانی بدین سو، ۱۲۵ تن اعدام شده اند که بطور متوسط، روزانه ۲/۴ تن می شوند. روشن است که اعدامها به او ربط ندارند اما گویای سیاست ارباب دستگاه ولایت قبیحه هستند. با وجود این،

دختر لاجوردی جلاد خمینی را روحانی مسئول رفتار زنان کرده است و او در توضیح روش کار خود، معلوم کرد که فرزند همان پدر است. وقتی از این که حجاب اجباری نیست، شکوه کرد و از افراد نیروهای انتظامی خواست از بکار بردن خشونت در مجبور کردن زنان به رعایت حجاب خودداری نکنند.

در ۲۲ مهر ۹۲، روحانی به دانشگاه رفت و در جو سنگین پلیسی، سخنرانی کرد. دست کم می توانست بگوید در مدتی که او در دانشگاه است و صحبت می کند، فضای پلیسی را این اندازه پلیسی نکنند.

در ۸ مهر ۹۲، به گزارش دانشجویان دانشگاه صنعتی ارومیه در اعتراض به عملکرد ریاست دانشگاه و فضای امنیتی حاکم، در حیاط دانشگاه صنعتی ارومیه تحصن کردند.

در ۹ مهر ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،

بیماری حاد زندانی سیاسی زندان ندامتگاه کرج و نایاب شدن دارو در این زندان جان زندانیان سیاسی و عادی را در معرض خطر جدی قرار داده است.

در ۹ مهر به گزارش هرنان، آرش کمانچه، پروین زندی، بهزاد آسیایی، بابک آسیایی و کاوه رحیمی دوباره به اوین فراخوانده شدند.

هم چنین بابک آسیایی به دادگاه انقلاب شعبه ۲۸ تهران فراخوانده شده است، برخی از اتهامات ایشان تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی بیان شده است.

در ۱۰ مهر ۹۲، به گزارش کلمه، دهها تن از دانشجویی دانشگاه دامغان در اعتراض به عدم تحقق مطالبات صنفی و ممنوعیت هرگونه فعالیت های فرهنگی دست به اعتراض زدند. دانشجویان در این تحصن نسبت به سیاست های معاونت فرهنگی دانشگاه در به وجود آوردن فضای خفقان برای فعالین سیاسی در پی صدور احکام تعلیق برای ساسان رادفر، امیر حسین حسینی و سهیل علی اکبرزاده و ممانعت از ادامه تحصیل امیرحسین سرابی دبیر اسبق انجمن اسلامی دانشگاه و توقیف غیرقانونی نشریات دانشجویی اعتراض کردند و با تجمع در مقابل سلف غذاخوری و قرار دادن سبزی های وعده نهار خود در صحن دانشگاه دست به اعتصاب زدند.

در ۱۰ مهر ۹۲، به گزارش ایلنا، همسر محمد سیف زاده، وکیل و از موسسان کانون مدافعان حقوق بشر به دلیل نوشتن نامه به خاتمی به ۶ سال حبس قطعی محکوم شده است.

در ۱۱ مهر ۹۲، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر، معصومه دهقان، معلم باننشسته و همسر عبدالفتاح سلطانی، گفته است: دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه بدوی او را عیناً تأیید کرده است و او اکنون بر اساس حکم دادگاه شعبه ۵۴ تجدید نظر به یک سال حبس تعزیری که به مدت پنج سال تعلیق شده و پنج سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده است.

در ۱۳ مهر ۹۲، به گزارش مجذوبان نور، آقایان کاظم دهقان، حمیدرضا آرایش، محمدعلی شمشیرزن از درویش ساکن کوار طی رای صادره از شعبه دوم دادگاه انقلاب شیراز به نفی بلد مادام العمر محکوم شدند. اتهامات این سه درویش محاربه، فساد فی الارض و عضویت در گروه های غیرقانونی (درویشی!) و اجتماع و تبانی با هدف برهم زدن امنیت کشور بوده اند.

در ۱۴ مهر ۹۲، به گزارش انصاف نیوز، نوزده پزشک در نامه ای به شیخ صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه، با اشاره به وضعیت پزشکی و درمانی سیدمصطفی تاج زاده، خواستار دستور انتقال وی به یک مرکز درمانی مجهز و آغاز درمان تحت نظر پزشکان متخصص شده اند.

در ۱۴ مهر ۹۲، به گزارش کلمه، علیرضا رجبیان فرد، دانش آموخته رشته پزشکی از دانشگاه تهران برای گذراندن دوره ۳ سال و ۶ ماه حبس تعزیری خود بازداشت و به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

در ۱۴ مهر ۹۲، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، وبلاگ نویس زندانی مرتضی وفایی و یکی از هموطنان اهل تسنن پس از ۷ ماه بازداشت در بازداشتگاه های

واواک مشهد و جزیره قشم به بند زندانیان سیاسی بند عباس منتقل شد. در ۱۶ مهر ۹۲، به گزارش فارس، دادگاه انقلاب تهران رای بدوی خود را درباره پرونده مهدی خزعلی که به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و همچنین اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور بازداشت شده و برایش پرونده تشکیل شده بود را صادر کرد. بر اساس این حکم مهدی خزعلی به جرم اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور به ۵ سال حبس و به جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام به ۱ سال حبس محکوم شد.

در ۱۷ مهر ۹۲، به گزارش دانشجویان، با دستور مسئولین دانشگاه امیرکبیر نشریه تکاپو توسط عوامل انتظامات از صحن دانشگاه جمع آوری شد. این اتفاق در حالی رخ داد که نشریه تکاپو در این شماره خود، در ویژه نامه ای، به موضوع فوت آمنه زنگنه پرداخته بود. خانم زنگنه یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه امیرکبیر بود که دو سال پیش در اثر گاز گرفتگی در حمام خوابگاه مرادی دانشگاه امیرکبیر درگذشت.

در ۱۷ مهر ۹۲، به گزارش ایلنا، هاشم خواستار، معلم باننشسته و فعال مدنی که پس از تحمل دوسال زندان در تابستان سال ۹۰ آزاد شده بود، به دلیل نوشتن نامه های انتقادی در زمان حبس خود در زندان وکیل آباد مشهد توسط دادگاه بدوی به شش میلیون تومان جریمه نقدی، سه سال ممنوع الخروجی و سه سال ممنوعیت از فعالیت های اجتماعی محکوم شده است.

در ۱۷ مهر ۹۲، به گزارش هرنان، طی احضاریه ای که به تازگی بدست خانم اکرم السادات سنجری و فرزندشان میلاد یزدان نژاد رسیده است، ایشان باید در تاریخ یکشنبه ۲۱ مهر ماه در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی بیرعباسی حاضر شوند. اکرم السادات سنجری و میلاد یزدان نژاد به ترتیب مادر و برادر زندانی سیاسی متشاق یزدان نژاد می باشند که به اتهام محاربه به تحمل ۱۴ سال حبس محکوم شده است.

در ۱۹ مهر ۹۲، به گزارش هرنان، مریم نقاش زرگران، به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی» و «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» از طریق «گسترش کلیساهای خانگی در داخل کشور» به ۴ سال حبس قطعی محکوم شد.

در ۲۰ مهر ۹۲، به گزارش آژانس خبرسانی کردپا، هیوا تاب فرمانده پیشین اطلاعات سپاه در شهر مریوان به همراه دو تن دیگر به نام های حمید داباشی و علی قادریان اعدام شدند. این ۳ تن گروهی را تشکیل داده بودند که در میان شهروندان مریوانی به باند هیوا تاب معروف بود.

در ۲۱ مهر ۹۲، به گزارش جرس، بهنام جگینی، روزنامه نگار و عضو ارشد ستاد انتخاباتی روحانی در اراک، توسط شعبه ۱۰۱ دادگاه انقلاب اسلامی اراک به ریاست قاضی مرادی به هشت سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۱ مهر ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» ده ها نفر از خانواده های اهل سنت کرد که فرزندان شان در آستانه اعدام قرار دارند و از وضعیت و شرایط ۵ نفر از آنها که چند روزی است به نقطه نامعلومی منتقل شده اند و هیچ خبری ندارند در مقابل واواک سنندج دست به تجمع و اعتراضات گسترده زدند.

در ۲۱ مهر ۹۲، به گزارش «تا قانون خانواده برابر» مهدیه فراهانی یکی از فعالان حقوق زنان بنابر احضاریه قبلی و با شکایت وزارت اطلاعات به دادسرای شهید مقدس اوین رفت و تقهیم اتهام شد.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

و قوی شدند و سایرین ضعیف؛ بعضی که عاقل بودند، لقمه های درشت درشت را بلعیدند تا کم کم قوی شدند.

وضعیات دنیا و غفلت سابقین ما و وضعیتات جغرافیایی مملکت ما، ما را مبتلا کرده به دو دولت بزرگ همسایه، آن وقت بعضی از سلاطین هم شاید ملتفت شدند، مثل مرحوم ناصرالدین شاه، شاید ملتفت شده بودند که ما دو دولت بزرگ همجوار پیدا کرده ایم.

«بعد از آن که دنیا تولید چنین دول بزرگی را کرد و بالطبع آن دول بزرگ هم به یکدیگر نظر دارند. خصوصاً اگر رفته رفته لقمه ها کم شود، بین آن‌ها رقابت تولید شود، این مسئله و این حالت در تمام دنیا هم چنین در ایران بود تا جنگ عمومی شروع شد. وقتی این جنگ بین دول بزرگ دنیا بر پا شد، بعضی از آن‌ها از حالت عظمت تنزل کردند و بعضی بر عظمتشان افزوده شد. ما ماندیم و یک همسایه، مدت‌ها در رژیم سابق در طرز لاحق، میانه این دو دولت به نحوی زندگی می کردیم که اگر حایلی در بین ما و بحرین اتفاق می افتاد، اسمش را عدم وسیله باعدم و کشتی می گذاشتیم و اگر میانه ما و بعضی توابع و بلوکات شمال مانی اتفاق می افتاد، حمل بر قصور مأمورین می کردیم. لکن بعد از آن که یکی از همسایه های ما، در نتیجه جنگ عمومی اظهار شد و دیگر ظاهر، یکی اقوی شد و دیگری قوی، ما ماندیم [و] یک همسایه دولت یا دولت نما یا مادر دایه بهتر از مادر.

گرفتاری داخله و فقر و فلاکت مردم و یک طرفی بودن همسایه ما را کشید به قرارداد؛ یعنی انحصار ایران به یک نفر دولت همسایه. البته بعد از این که رقیب طرف نداشته باشد، مسلماً به مقتضای صلاح خودش رفتار می کند و تقصیری هم ندارد؛ چه البته هر کسی در مقابل نفع و صلاح خودش است.

«دولتهای استعماری اروپا، از سه قرن پیش، برای استعمار ممالک شرق کمر همت بستند، تا این کشورها را به اسارت خود رد آورند. از میان ملت‌های آسیای وسطی، قومی که در مقابل مطمع بیکانه مقاومت ورزید و خود را لقمه چرب، اما پر خار و خس نشان داد و ملت ایران بود.»

«موقعیت جغرافیایی ایران ما را مبتلا کرد به یک دو دولت بزرگ، و همجوار شدیم با دو دولت بزرگ دنیا. مقتضای دیانت ما با این دول، وضعیت اقتصادی و جغرافیایی ما اقتضا دارد که در سلم و صلح باشیم، مگر اینکه متعرض ما بشوند، وقتی که متعرض ما شدند، البته هر ضعیفی باید به قدر میسر در حدود دیانت و نیت خود در رفع ضرر بآید.»

### \* استقلال و ناوابستگی:

«دولتهای، به قدر قوه، در این مسئله هوشیار بودند که هم مراقب بیابان خشک و هم مراقب دریای تر باشند، یعنی مرا قب دو همسایه ی خودمان که دو دولت قوی و قدرتمند می باشند.»

«ما با تمام دنیا دوستیم تا زمانی که متعرض ما نشده اند؛ هر کس متعرض ما شود، متعرض او خواهیم شد.»

«طبیعی است اگر در همسایگی کسی، همسایه ای با وضعیت غیر متناسب وجود داشته باشد، تکلیف آن مشخص است که شب و روز بیدار باشد و متوجه باشد که مبدا خدای تکرده صدمه ای از آن همسایه متوجه او بشود.»

«ما به عالم می گوئیم ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می دانیم. من مناسب نمی دانم که دولتها، دوستان خصوصی پیدا کنند. یکی تعریف ما را بکنند و یکی ندامت [مذمت]...»

«از هر دو لتی که بخواید دخالت در امور ما بکنند، باید از او ترسید.»

«به عقیده من روابط با تمام دول باید حسنه باشد. اما حسنه چیست؟ نسبت به همسایه ها، به غیر همسایه ها، نسبت به دولت شمال، نسبت به دولت جنوب، تا چه اندازه و چه نسبت. من باید حدسن را در ترازو و بستجم و بینم سبکی و سنگینی آنها را، بینم به اندازه خودش چیست یا هست یا زیاد هست... تا آن میزان را نفهم نمی توانم قانع شوم.»

«مملکت مستقل بودنش به دو چیز است، یکی وزارت خارجه و یکی هم اینکه مملکت به همه جا در داشته باشد. به عقیده من مملکتی که دره همه جا دارد و وزارت خارجه اش محکم است در دنیا استقلالش دارد و این معنی استقلال است.»

«باید سفارتخانه ها و قفسولخانه ها را در دنیا عظمت داد و مأمور فوق العاده خوب و عالی داشت به خارج فرستاد. مجلس شورای ملی باید قانون وزارت خارجه را مقدم بر تمام وزارتخانه ها بنویسد.»

«بنده چه رفته ام و چه شنیده ام یک مأمور وزارت خارجه را ندیدم وقتی که از این جا می خواهد برود از او پرسند که آنجا می روی می خواهی چه کار کنی؟ بنده پرسیدم و دیدم که یک مأمور وزارت خارجه نیست که از این دروازه بیرون می رود چیزی دستش باشد که برود به آن چیزی عمل کند، ولی هر مأموری که از خارجه ها می آید نوبی این شهر، من که یک نفر وکیل و آخوندم و با هیچکس مربوط نیستم مرا می شناسد. تاریخ را می داند، سجد احوال را می داند، خوراکم را، حتی زمانی که در کوهستان بوده ام و شلغم می خورده ام، می داند!»

«و نوبی الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد؛ ملت بر ضد او قیام نمود. حال هر کسی تمایلی به سیاستی نمود، ما یعنی ملت ایران، با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال (روسیه)، چه رنگ جنوب (= انگلستان) و چه رنگ آخر دنیا (= آمریکا).»

«انگلیسها هر جا هر چه بپزند، در ایران می بازند. چون سیاست آنان در ایران مبنی بر عقل و عدالت و انصاف نیست. لذا محکوم به شکست و عدم موفقیت خواهد شد.»

در صفحه ۱۲

حدود منافع و موقعیتهای خویش فراتر خواهند گذاشت.

با توجه به پراکنندگی نیروهای مردمی و حضور کسانی که (مثل امروز) در بدترین مواقع "ایدئولوژی" ابهام را تبلیغ می کردند و در لباس خودی با تمام قوا در تجزیه نیروهای مردمی می کوشیدند، با توجه به تارو مار شدن با تمام شبکه ارتباطی وی و گسیختن روابط آلی (ارکانیک) اش با توده مردم، مدرّس سخت کوش و خستگی ناپذیر، جز آن چاره نمی دید که در عین حال هم فرصت ایجاد صف بندی میان جناحهای گروه بندیهای حاکم را مغتنم شمارد و هم از علاج قطعی غافل نشود. چنانکه وقتی چاره را در توسل به عمل جراحی دید، عده ای را برای مجازات انقلابی رضا خان آماده کرد. با وجود اینهمه، با وجود آنکه مدرّس بطور قطع با گروه های حاکم موازنه منفی داشت، این قسمت از سیاست وی، در صورتیکه اطلاعات در دسترس در دسترس باشد، با موازنه عدمی چندان سازگاری نمی جوید. و جای این سؤال را باقی می گذارد که آیا همین امید بستن به تشدید برخوردها بر سر قدرت در درون تار عنکبوت، هوش تیز و اندیشه تدبیرگر او را از توجه بوسایلی که مردم می توانستند در اختیارش بگذارند، مانع نشده است؟ گمان نگارنده اینست که اگر مدرّس زنده بود و می توانست به این سؤال پاسخ بگوید، می گفت: بسیار بودند از "علما" که میان وی و مردم حائل شدند، برای رضا خان عکس و شمشر نظر کرده می فرستادند، او را فرستاده الهی می خواندند و نیز بسیار بودند "مترقی" ها و "انقلابی" ها که رضا خان را بانی ایران نو مظهر نهضت ملی و ترقی خواهی معرفی می کردند. مگر نبود که چون کار رضا خان را زار کرد، امثال شاهزاده سلیمان میرزا "سوسیالیست" به سراغ رفتند و وعده دادند که مجلس بسود او دگرگون خواهند کرد؟ مگر نبود که مردم را متشت می کردند و نیروی مردمی را از اثر می انداختند؟ مگر نبود که در بحبوحه مبارزه سرنوشت، روزنامه حقیقت ارگان " حزب کمونیست ایران" خطاب به رضا خان می نوشت "من رضا و تورضا، ملت ایران رضا!"

همه کس هم آنروز می دانستند و هم امروز که بیش از نیم قرن از آن ایام گذشته است، می دانند که هدف مدرّس حمایت از این "سلطنه" و آن "دوله" نبود، می خواست رضا خان نباشد، می خواست ایران مستقل باشد. اگر رضا خان و قشون جدید را (که ستون فقرات موجودیت گروه های سازمان یافته در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت است) از میدان بدر می کرد، تار عنکبوت تاب مقاومت از دست می داد و ایران از بالای تاریخی "رجال" یعنی همین تار عنکبوت می آسود. آیا به صراحت به احمد شاه پیام نفرستاد که "من از تو حمایت نمی کنم، با رژیم جدید" عامل سلطه خارجی مبارزه می کنم؟ آیا از یاد ببریم آنروز که چون رضا خان دیوانه و عاصی گریبان پیراهن کرباسینش را در مشت گرفت و فریاد زد "سید آخر تو از جان من چه می خواهی؟" سید، با سیمانی سرد و مصمم و امیدوار گفت: "می خوام که تو نباشی". آری باید آن سیم و آن وضع را در نظر مجسم کنیم تا بتوانیم منای پاسخی را که در آن لحظات اضطراب و هراس داد، آسان که باید اندر بیابیم. و بخاطر یساوریم این پاسخ را وقتی فرستاده دولت انگلیس گفت: «اگر ما دست از رضا خان برداریم شما نیز دست از مخالفت با سیاست ما بر می دارید؟ وی گفت: «وقتی شما او را رها کنید تازه من او را می چسبم.» و بالاخره فراموش تکبیم پس از آنکه هیچکدام از تیرهایش کارگر نشدند و رضا خان بدست قدرت انگلستان و عمال داخلی وی یعنی همین سازمان جهنمی تار عنکبوتی، همین فراماسونها، همین... شاه شد، وقتی مدرّس در میدان تریخانه از درشکه چی پرسید: «تا جعفر آباد قصر رضا خان ما را چند میبری؟» جواب داد: «سه تومان»، گفت: «سه تومان!! هرگز، سردار سپه سه تومان نمی آرزد...»

عادت مدرّس این بود که، وقتی در مجلس می نشست، عبا و عمامه را برمی گرفت و بکناری می گذاشت. پس از شاه شدن رضا خان دو حرف برای آخرین بار روپا روی شدند. رضا خان از او خواست که به عادت خویش رفتار کند. گفت: «صبر کنید، اگر دیدم شاه هستم احترام می کنم و گرنه تکلیف خودم را بلدم.» کوشید او را از انجام مأموریت خائنانه اش باز دارد. گفت «به انگلیسها بگو نه! پشت تو را می گیریم و نمی گذاریم تو را بردارند.» پاسخ رضا خان این شد: نمی توانم، تعهد سیده ام، اگر بگویم نه، به اشاره آنها همین پیشخدمت که جای می آورد، به من سم خواهد چسباند. پس از شنیدن این جواب، مدرّس از جا برخاست و گفت: «بمیری هم که رضاخانی.» هر دو یکدیگر را برای آخرین بار آزمودند. رضا خان دانست که شاه شدنش مدرّس را از راه، از این مبارزه بغایت بزرگ و تعیین کننده منصرف نخواهد کرد و مدرّس نمی دانست که رضا خان بیش از آن حقیر است که بخود جرئت عصیان به ارباب خارجی دهد. دست در کار نابود کردن وی شد. اگر جاسوس یار نمائی راز را به دشمن نمی سپرد...؟ (۱۳)

### \* استعمار و سلطه بیگانه

تکمیل همایون در باره نظر مدرّس به «استعمار و سلطه بیگانه» فرازها نی از نظراتش را بدین صورت می آورد: «در قرون اخیره وضعیت دنیا در اثر کهنه شدن بعضی دول و غفلت بعضی دول و غرور بعضی دول، در دنیای کهنه، بعضی دول به خیال ترقی خود افتاده اند. یا از هوشیاری یا از احتیاج یا از تجدد، بالخصوص در اروپا، در قرون اخیر، از صد و پنجاه سال قبل یک دولت هایی وجود پیدا کردند و در صدد برآمدن که دول کوچک دنیا را بخورند. البته وضعیت دنیا همیشه این اقتضات را داشته است. یک قسمت بزرگش مقارن شده است با عمر و دنیای ما، از زمان اجداد و پیران ما تا رسیده است به امروز.

البته معلوم است همچو دولی مختلف اند. اعقل دارد، عاقل دارد، اغنی دارد غنی دارد، بعضی به رویه عقل در مقام بلع دول کوچک نهنگ وار حمله می کنند و هی دول بزرگ را کوچک کوچک کردند و خوردند

آلا نادری و قلیلی که از جمله (حضرات آقایان می دانند) بنده بودم که در همان ساعت که قرارداد منتشر شد با او مخالف شدم. تا امروز بالاخره خدا توفیقی به ملت ایران داد. به استثنای ۶۸۴ نفر که اصولاً، فروعاً، عملاً ناصر، منصور، سیاست و یا کتا در تمام مملکت ایران موافقت با قرارداد کردند...»

همان مبارزه و همین پیروزی برای حیات جاوید یافتن و در زمرة قهرمانان تاریخی یک ملت کهن درآمدن، کفایت. مدرّس پس از این پیروزی آفتاب آسمان تاریک ایران شد، آفاس شد و می توانست در کناری این سابقه را ذخیره پایان ناپذیر آسایش و آقائی خویش قرار دهد. اما اگر کسی رعایت موازنه عدمی را وظیفه دینی خود می داند و آدمی که جوهر دارد از صحنه ای به صحنه ای می رود و نبرد را رها نمی کند. این بود که مدرّس در صحنه مبارزه استقلال، استوار و نستوه برجا ماند.

پیش از قرار داد. با پلیس جنوب و انواع دسته های مسلح که خارجیان یعنی روسیه تزاری و انگلستان در ایران تشکیل داده بودند، مبارزه می کرد. در مبارزه با پلیس جنوب به ظاهر پیروز شد. اما در واقع این پلیس، پس از کودتا، در "قشون جدید" ادغام گردید و البته مدرّس جان را برسمبارزه با این "قشون جدید" گذاشت.

وقتی جنگ جهانی اول پیش آمد و نیروهای جانبدار استقلال، دولت موقتی تشکیل دادند وظیفه نیروهای اشغالگر به نبرد پرداختند، مدرّس در این دولت بود. شکست خوردند و مهاجر شدند. در عثمانی، مردی که به اندیشه و عمل خویش، بیانگر موازنه عدمی بود، در مدرسه ای حجره گرفت و از طریق تدریس، معاش بسیار ساده ای را که آنهمه بوی سلامت و شجاعت بخشیده بود، تأمین کرد. وقتی به حضور خلیفه عثمانی رفت، نظریه موازنه عدمی خویش را با خود برد و متذکر شد که وحدت را نمی توان تنها بنام دین و مرام بوجود آورد. مرام و یا دین اگر می خواهد مبنای وحدت ملل گردد، باید در همه جا یکسان جامعه عمل پوشد و موجب امتیاز هیچکس بر دیگری نگردد. تنها براساس موازنه عدمی است که می توان در یک وحدت واقعی شرکت جست. وحدتی که در آن یک قوای حاکم و بقیه محکوم باشند، وحدت نیست، زنجیر است و مردمان زیر سلطه، برای درهم گسیختن خواهند کوشید. (۱۲)

بنی صدر در باره مدرّس پس از بازگشت از کشور عثمانی به ایران به این مهم در باره او می پردازد که: [مدرّس] در بازگشت بوطن، بر آن شد که فرصت انقلاب در روسیه را برای ایجاد یک حکومت مستقل و اجرای کامل موازنه عدمی مغتنم شمرد. دویرو، جانبدار موازنه عدمی (منفی او و جودی مثبت) با یکدیگر روی شدند و به شرحی که در "سیر تحول سیاسی ایران" گذشت، کودتای رضا خانی روی نمود. از آن پس مدرّس، این مرد موفقیت های سخت و پر خطر، مردی که تنها این موفقیت ها می توانست روشنگر توانائی هایش باشند، با غول استعمار و استبداد در نبردی گلایوز شد که گرچه به مرگ وی انجامید، اما با مرگ وی پایان نپذیرفت.

### \* موازنه عدمی در روابط با گروه بندیهای حاکم و "قشون جدید":

این امر مسلم است که جنبشهای مردمی یا یکدیگر روابط آلی نمی داشتند و پراکنده بودند. با وجود این کسانی که در شمال کشور رهبری جنبشها را بر عهده گرفته بودند، یار مدرّس در مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ و نیز جانبدار او در مبارزه سرنوشت یعنی مبارزه با دولت کودتا بودند. مسلم است که وی در "کتاب زردی" نام کسانی را که در تار عنکبوت روابط شخصی قدرت، مقامهای حساس را داشتند، آورده بود و بر آن بود تا مگر کشور را از شر حکومتشان بیاساید. مسلم است که وی از همان شب کودتا با بانین قشون جدید وارد مبارزه ای آشتی ناپذیر شد و در این راه در بحبوحه سختی ها با تنی چند تنها ماند. بسیاری که خطر و مزایای عدم خلوص جنس نالایق شان را بر خودشان نیز معلوم کرده بود. وی را در لحظه تعیین سرنوشت، تنها گذاشتند. با اینهمه مدرّس استوار تر از همیشه برجا ماند... مسلم است که وی با ایجاد شبکه ارتباطی با توده های مردم ارتباط مستقیم ایجاد کرده بود. مسلم است که از تضادهای عارض به تار عنکبوت کمال استفاده را می کرد و سر جنبانان آنرا علیه یکدیگر بر می انگیخت. مسلم است که وی با رضا خان نه بعنوان یک فرد، بلکه بعنوان عامل قدرت انگلیس برای تغییر رژیم ایران، یعنی عامل تدارک مقدمات وضعی که اینک در انیم، مخالف بود. مدرّس با رژیم رضا خان، به مثابه رژیم که آمده است تا مبنای ملیت و اساس استقلال اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و خصوصاً فرهنگی ایران را از میان ببرد مخالف بود. با این تغییر رژیم پیر شکل که در میامد چه جمهوری و چه سلطنت مخالف بود و به شهادت تاریخ تا آخرین دم نه امید باخت و نه تسلیم شد. در واپسین صحنه، زهر را سر کشید و ما اگر نمی دانیم در خاطرش چه می گذشت، اما می دانیم مرگ در پنجه او زبون شد و قیافه صلابت و شجاعت نمون او پیشروی مرگ، بی تغییر بر جای ماند. اگر دو دژخیمی که مأمور شهید کردن او بودند، مست نمی بودند، در برابر کارگر نشدن زهر، در برابر قیافه آرام که از آن فروغ امید می بارید، چه می کرد...؟

و بالاخره مسلم است که تار عنکبوت قدرت با همه امکانات جهنمی خویش می کوشید مدرّس را جذب و از خود کند. مدرّس نیز می کوشید در عین استفاده از پر خوردهای درونی عنکبوت، با آن موازنه منفی بر قرار کند و نگذارد تارها بدست و پای به پیچند. اطلاعات تاریخی در دسترس که اغلب آنها را اشخاص نه چندان درستکار، منتشر کرده اند، می گویند که وی در مجموع موفق بوده است، یعنی جذب این تار عنکبوت شده و علیه آن جنگیده است، اما به لحاظ سیاست در گیر کردن "رجال" با رضا خان، زیاده از حد به برد این در گیرها بها داده است. زیاده از حد دشمنی های آنها را با یکدیگر جدی گرفته است و گمان کرده است که در مبارزه "با رژیم جدید" پای از





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«قرار داد ۱۹۱۹ قرار داد منحوسی بود. یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بیطرفی ما بود.»

«شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد که آزادی و استقلال ما به زور از ما سلب شود ولی سزاوار نیست که ما خودمان به امضاء خود آن را از دست داده و ترک کنیم.»

«اختلاف من با رضا خان بر سر کلاه و عمامه و این مسائل جزئی، از قبیل نظام اجباری نیست، من در حقیقت با سیاست انگلستان که رضا خان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده، مخالفم. من با سیاست هایی که آزادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید کند مبارزه می کنم، راه و هدف خود را هم می شناسم و در این مبارزه هم پشت سر خود را نگاه نمیکنم که شما یا کسان دیگری همراهی میکنند یا نه. لازمه مبارزه در این راه از خودگذشتگی و فداکاری است که شما ندارید. مرا نه عمر میدانید که بنا به مصالح کلی قبولم داشته باشید و نه علی (ع) که علمم را حجت بدانید. امور مملکت با اظهار عقیده و ایراد حل نمیشود. باید به عمل پرداخت.»

«باید توازن عدلی را نسبت به همه مراعات کرد نه توازن وجودی را، یعنی شما برای خودتان، مامم برای خودمان از تمایل زیادتر باید احتراز کرد.» (۱۴)

### \* مدرّس و مسئله پول گرفتن از خارجی:

در مذاکرات مجلس، مدرّس در دفاع از اعضای کابینه مستوفی که مصدق به انتقاد وثوق الدوله و فروغی در مجلس شورای ملی - سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۳۰۵ سخنرانی کرده بود، مسئله پول گرفتن از خارجی را که در جنگ جهانی اول گرفته بودند مطرح کرد که بعقیده نگارنده موضع مدرّس و توجیه آن مخالف با اصل موازنه منفی و زیر پا گذاشتن آن است و گفت: «در این ده سال اخیر بعد از جنگ عمومی وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاد مهاجرین دودسته بودند: بعضی عقیده به مهاجرت داشتند، بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت که من تقریباً از اشخاصی بودم که زودتر آمد، قرارداد آمد در کار و یک مسائل بزرگ مملکتی بود، تاریخ آن کنده شد. بعد مسئله جمهوری آمد در کار که آنهم یکی از مسائل بزرگ مملکتی بود. بعد از مسئله جمهوری مسئله تغییر سلطان آمد، که آنهم یکی از مسائل بزرگ بود. در این هفت هشت ده سال این چهار مسئله بزرگ مملکتی که سیاسی بود خیلی مایه دار عمیق که صورتی در زیر دارد آنچه در بالایی تمام این مسائل صورتی داشت و سبب آن مسائل خردی هم که نظیر آنها بود پیش آمد مسئله میرزا کوچک خان و آن وضعیات مسئله ماژور محمد تقی خان و آن وضعیات، مسئله خیابانی با آن وضعیات، اینها هم یک کوچکی این ماده ها بود. به عقیده من (با کمال تأدب و کوچکی که دارم نسبت به آقای رئیس الوزرا) این مسائل یک وقتی باید حل شود. به عقیده بنده مقامی بهتر از اینجا ودولتی انب تر از این دولت سراغ نندارم. نمایندگان هم که همه خوبند، بعضی دو دوره، بعضی سه دوره، بعضی چهار دوره، بعضی هم یک دوره در مجلس بوده اند. این مسائل باید حل شود، در یک وقت بنده بر تخم از خواب بیدارم که روز نامه دیشب کار نداشته مسئله مهاجرت را پیش کشیده است با مطلبی نداشته است بنویسد قرارداد را پیش کشیده است. این مسائل یک وقتی باید حل شود، مسائل رابعه که عرض کردم که مهاجرت مسئله قرارداد مسئله جمهوری مسئله تغییر سلطنت، یعنی تغییر سلطان همه از مسائل مهمه مملکتی است. بنده که اینجا خدمت آقایان حاضر در هر سه تالی اول بازیگر میدان و پیشقدم آن جنگها بودم. در مهاجرت آقای رئیس الوزرا بودند، بنده هم جزو مهاجرین با جمعی از آقایان مثل شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی از آزادی خواهان یک مشت عقیده داشتند این صلاح مملکت است. سیاست اقتضا میکند یک مشت عقیده داشتند مضر به حل مملکت است. مسئله سیاسی و نظری، به دودسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده ام بر آن بود که خیر و صلاح مملکت است به مهاجرت رفتیم و هرگز هم تنقید نکردم از آن کسانی که مهاجرت را صلاح مملکت نمی دانستند و غیبت هم نکردیم. مسأله سیاسی بود، خودم صاحب عقیده بودم، رفتم قم، بعد کابینه مستوفی الممالک تغییر کرد. کابینه های دیگری که آمد تعاقب کرد. پول هم ارفقیم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم!

یک نفر از نمایندگان - خیانت کردید.

مدرّس - خیر خیانت نبود، صلاح مملکت بود و کردیم من عقیده داشتم و کردم.

رئیس - به آقای عدلی اخطار میکنم کلماتی را که منحصرأ باید محاکم صالحه بگویند، غیر از قاضی نباید بگویند.

مدرّس - من عقیده ام این بود کردم و رفتم و قریب چهار هزار نفر هم همراه پیدا کردیم الان هم که اینجا ایستاده ام باوجود اینکه خسارتها وارد آمد، زاندارم ری ضعیف پیدا کرد، الان هم که اینجا خدمت آقایان هستم عقیده ام بر این است که فوائد سیاسی داشت. رجوع کنید به سیاسیون دنیایه فرموده آقا محکمه باید تشخیص بدهد که این عقیده من خوب بوده یا خطا کردم یا سهو کردم یا تقصیر کردم. اگر محکمه دید خوب است یا بد است یا من خطا کرده ام یا اشتباه کرده ام معذورم، ولی اگر محکمه دید من تقصیر کرده ام و مقصوم البته باید آن محکمه را مجازات کند. بعد از مراجعت از مهاجرت، آمدیم تهران با خوفهای زیاد و زحمات بسیار. مملکت مشتت بود و هر فرسخ یک جانی داشت، جنگ عمومی بود، مملکت با قحطی مواجه شده بود. همانطور که آقای مصدق اشاره فرمودند کابینه آقای مستوفی بود که بنده وارد شدم، خدمتشان مشرف شدم و عرض حال دادم نسبت به مملکت که آقا از سر حد که من آمدم تا تهران اینطور قحط و غلا بود. آثار قشون روس اغلب غرب را ویران کرده بود. در مملکت نیم فرسخ نیم فرسخ، چهار تا آدم پیدا نمیشد. رشته اش از هم پاشیده شده است، حالا چه مذاکره با شاه شد بماند. وضعیات انگلیسها در ایران چه بود؟ همه تان میدانید من تاریخ نمی گویم، از روز نامه نقل نمی کنم، تمام شهوداتم را میگویم. (۱۵)

\* از منظر علی مدرّسی «نقش شهید مدرّس در حفظ استقلال ایران در

زمان جنگ جهانی اول» اینگونه شرح می دهد:

پس از شکست آلمان و تجزیه ی عثمانی و پیروزی متفقین (روس و انگلیس) مدرّس به ایران بازگشت و از راه اسلامبول به تهران وارد شد. پس از سالها دوری از مرکز و تحمل رنجها و کوششها، بار دیگر وارد خانه و زندگی محقر خود شد. در حالی که زن و فرزند خود را از دست داده و فرزندان دیگری سختی ها برده بودند.

آیت الله مدرّس در کابینه دولت مستقل ملی

آیت الله مدرّس و اعضای هیأت دولت در تبعید در ایام جنگ جهانی اول:

امان الله اردلان - محمدعلی فرزین (کلوپ) - حسین سمیعی، (ادیب السلطنه) - رضاقلی نظام السلطنه مافی - آیت الله حسن مدرّس - محمدعلی نظام مافی، قاسم خان صوراسرافیل

داستان مهاجرت مدرّس و باران او از حوادث بزرگ تاریخی کشور ما است که درباره آن اظهار نظرهای گوناگونی گشته. به هر حال چگونگی این سفر تاریخی مدرّس بدین ترتیب بوده است که در اواسط دوره سوم در سال ۱۹۲۴ جنگ بین المللی اول شروع شد، مستوفی الممالک نخست وزیر وقت بی طرفی ایران را به جهانیان اعلام نمود، لیکن روسیه تزاری به بی طرفی ایران وقتی نگذاشته و قوای خود را به سرحدات شمالی کشور فرستاده و استقلال وطن ما را مورد تجاوز قرار داد و بیشتر نواحی شمال را متصرف گشته و دامنه پیشرفت و تجاوز خویش را تا کرج امتداد داده و تهران را شدیداً مورد تهدید قرار داد. از طرف دیگر نفوذ همسایه جنوبی نیز چه به وسیله خودش و چه به وسیله دست پروردگانش در مرکز و ولایات رو به فزونی نهاده وضع اجتماعی و سیاسی ایران را کاملاً پریشان ساخت. هر لحظه امکان داشت با بیخست سقوط نماید.

ارتش هم نه تنها قادر به مقابله نبود بلکه اصلاً در آن زمان ارتش منظم و نیرومندی وجود نداشت و شاید اگر هم وجود داشت عملاً کاری از دست او ساخته نبود، همانطور که بعدها دیدیم که ارتش ایران با سابقه بیست ساله اش نتوانست در شهر یور بیست از ورود قوای متفقین به خاک ایران ممانعت کند و با اساساً لحظه ای چند مقاومت نماید، در هر صورت وقتی سیاست بین المللی که غالباً از طرف ممالک زورمند و قوی طرح می گردد دیگر حق حاکمیت و استقلال ملل ضعیف مطالبی است که تنها بر روی کاغذ نوشته شده و هیچ گونه ضامن اجرایی نخواهد داشت. ممالک بزرگ که امروز غالباً هر کدام به نوعی خود را طرفدار ملل ضعیف قلمداد می کنند بارها در عمل ثابت کرده اند که بر خلاف آنچه می گویند در مواقع لزوم از قربانی نمودن ملتها روگردان نبوده و به آسانی حتی تعهدات خویش را نادیده می گیرند.

در هر حال کشور ما از شمال مورد تجاوز قوای روسیه تزاری قرار گرفت و از جنوب گرفتار سیاست خطرناک انگلستان شد.

هیأت دولت تا پاسی از شب گذشته مشغول مذاکره بودند و بالتبینه نتوانستند تصمیمی اتخاذ نمایند، فقط رئیس الوزرا (مستوفی الممالک) از اتاق هیأت دولت بیرون آمده چنین گفت: "شما هنوز اینجا هستید؟" و محرمانه به چند نفر گفت تا زود است مهاجرت نمایند. در اثر این مذاکرات ملیون فرار گذاشتند که صبح تهران را تخلیه کرده به طرف قم مسافرت نمایند.

مقصود اصلی از مهاجرت آزادی خواهان که بدین صورت به وسیله مستوفی الممالک عنوان شده آن است که در آن روز مهاجرت تنها راهی بوده که به نظر عموم روشنفکران برای حفظ استقلال ایران می رسیده است.

### \* مهاجرت برای حفظ استقلال ایران:

بامداد آن شبی که هیأت دولت مدت ها وقت خود را برای پیدا نمودن راه و چاره ای صرف نمود و بالاخره نخست وزیر وقت با اشاره دستور مهاجرت را داد ۲۷ نفر از وکلای مجلس دوره سوم و تعداد زیادی از طبقات مختلف به سوی قم حرکت نمودند و وقتی بدانجا رسیدند کمیته ای به نام کمیته دفاع ملی تشکیل داده و بر آن شدند که به کمک قوای ژاندارم و اتحاد با دولت عثمانی از استقلال و آزادی ایران دفاع نمایند.

وقتی آوازه تشکیل این کمیته پراکنده گشت قوای روسیه از تصرف تهران منصرف گشته تصمیم گرفت که قوای خود را از قزوین به ساوه فرستد تا آزادی خواهان را از قم تار و مار نموده و رابطه آنان را با مرکز قطع کند. کمیته دفاع ملی هم در محل رباط کریم با قوای روسیه تزاری برخورد نموده و این زد و خورد منجر بدان گشت که آزادی خواهان از قم بیرون رفته و پراکنده شدند.

مدرّس نیز خود را به اصفهان رسانید و برای اینکه بتواند عده ای مجاهد جمع آوری نماید، با اینکه بدو پیشنهاد شده بود که از مردم اعانه گرفته شود، قبول نموده شعبه ای از بانک ملی را در اصفهان تأسیس نمود و قرار گذاشتند که مبلغی از سرمایه آن را به عنوان قرض برای این کار صرف نمایند.

در اصفهان مرحوم حاج آقا نورالله مسجد شاهی به ایشان قول داده بود که در این سفر (مهاجرت) با مدرّس باشد به شرط اینکه بدو مهلت داده شود که چند روزی را برای آماده نمودن وسائل سفر و کارهای دیگر در اختیار او بگذارند.

مدرّس به خاطر اینکه حاج آقا نورالله را بدین سفر تشویق نماید، دیگران را امر به حرکت داد و خود تنها در اصفهان مانده منتظر آماده شدن ایشان گشت. در این مدت مسافرتی نیز به "ده اسفه" نموده به طوری که خواهر زاده ایشان که خود ناظر بوده (۱) در یادداشتهای خود می نویسد:

"به خاطر دارم که شخصاً تفنگ آلمانی و قطار بسته و بر اسبی سوار بودند چموش و سرکش که به جز خود ایشان کمتر کسی حریف آن بود.

پس از چند شب توقف در اسفه به اتفاق اخوی خود (۲) به اصفهان

برگشتند و چون باز مرحوم حاج آقا نورالله مسجد شاهی مهلت خواسته بود مدرّس دو شب دیگر هم در نجف آباد منزل مرحوم حاج سید علی توقف کرده و عاقبت از آنجا اخوی خود را مرخص نموده و تنها برای ملحق شدن به دیگر مهاجرین حرکت نمودند.

فصل سرما و زمستان در سفری بیکه و تنها، چنانکه خود مدرّس بعداً گفته با مشکلات زیادی که از جمله بر خورد با سربازان روسی بوده مواجهه گشته تا آنکه در کرمانشاه به رفقای دیگر (مهاجرین) خود می رسد. در کرمانشاه در یک مدرسه اقامت می نماید.

ناگفته نماند که در این سفر مدرّس سمت ریاست هیأت مهاجرین را دارا بوده است.

\* تشکیل دولت موقتی و نقش مدرّس در ایام مهاجرت قوای روسیه تزاری به قصد تسخیر بغداد تا قصر شیرین، آخرین نقطه مرزی ایران پیش رفتند. ولی در آنجا از قوای عثمانی شکست سختی موقتی تا آوج (بین همدان و قزوین) به عقب رانده شدند. موقتی که قوای روسیه تزاری کرمانشاهان و همدان را تخلیه کرده و به آوج عقب نشستند ملیون دوباره مجتمع گشته و در کرمانشاهان تحت ریاست نظام السلطنه مافی تشکیل هیأت دولتی دادند به اسم حکومت مستقل موقتی (سال ۱۳۳۵ هـ ق) (اعضای این دولت و کابینه عبارت بودند از:

- ۱- نظام السلطنه رئیس هیأت دولت موقتی (رئیس الوزرا)
  - ۲- مدرّس وزیر عدلیه و اوقاف
  - ۳- ادیب السلطنه سمیعی وزیر کشور
  - ۴- عباس میرزا سالار لشکر
  - ۵- فرمانفرمایان وزیر جنگ
  - ۶- میرزا قاسم خان صور اسرافیل وزیر پست و تلگراف
  - ۷- عالم ملک اردلان خزانه دار
  - ۸- محمدعلی کلوپ (فرزین) وزیر دارایی
- کابینه مزبور همین طور به حال خود باقی بود تا اینکه انگلیسی ها با قوای عثمانی در بین النهرین جنگ سختی کرده و در اثر اینکه به قوای عثمانی تلفات سنگینی وارد می شود ناگزیر بغداد را تخلیه و عقب نشینی اختیار می نمایند. مهاجرین ایرانی نیز به همراهی قوای عثمانی همین طور عقب نشینی کرده تا بالاخره از طریق سوریه خود را به اسلامبول می رسانند. مدت این مهاجرت تقریباً دو سال به طول می انجامد (۳).

### دولت عثمانی و ایران در جنگ جهانی اول

عثمانی ها از پیش آمد تشکیل دولت آزاد در کرمانشاه از طرف ایرانیان قلباً ناراضی شدند ولی در مقابل آلمانها تظاهری به مخالفت نکردند، زیرا مدرّس با این ترتیب نقش آنان را بر آب کرده بود. چه دولت عثمانی که کوچکترین ادعایش نسبت به ایران آذربایجان و ایالت زهاب بود. و حدود زهاب را به طوری تعریف و توصیف می کردند که خاک همدان و ملایر را در بر می گرفت. به خیال خودشان تصور می کردند مورد ادعای خود را عملاً تصرف کرده اند و اگر جنگ به نفع متحدین تمام شود قضیه خاتمه یافته محسوب است؛ ولی یک وقت متوجه شدند که در پشت جبهه آنان، دولتی ایرانی، تشکیل یافت و دولت آلمان که علمدار جنگ است این دولت را به رسمیت شناخته و تقویت می کند، یعنی برای اداره امور دولت و قشون ایرانی آن پول می دهد؛ عثمانی ها کوشش خود را برای ایران بی نتیجه می دیدند، و از طرفی قسمتهای دیگری از خاک آنان مورد تعرض متفقین قرار گرفته بود و حجاز و سوریه آثار عدم صمیمیت خود را با ترکها ظاهر کرده بودند، بدین ترتیب که شریف حسین فرمانفرمای حجاز با متفقین قراردادی بست و به نفع آنان وارد جنگ گردید، حمله انگلیسی ها به عراق به همین دست آویز بود.

رفته رفته مخالفت عثمانی ها ظاهر شد، قتل عده زیادی ژاندارم و داوطلب ایرانی نتیجه خیانت و سوء تبت عثمانی ها بود والا به عقیده مرحوم مدرّس اگر عثمانی ها صمیمیت داشتند با کمک ایلات ایرانی که کلا در مقاومت با روسها اتفاق کرده بودند و عده زیادی از قشون روسیه را در گوشه و کنار کوهها و دره ها غافلگیر و به قتل رسانده بودند، جلوگیری از روسها و راندنشان به طرف قزوین کاملاً امکان پذیر بوده است.

عثمانی ها گرفتاری دربار خلافت را در داخل کشور خودشان بهانه قرار داده و قدم به قدم عقب نشینی می کردند زیرا در صورت پافشاری در مقابل روسها، دولت آزاد ایرانی روز به روز مستحکم تر می شد و ممکن بود با تهیه قوای کافی از قسمت ایالات غرب که قشون خیزترین نقاط ایران است هر زمان اراده کردند بتوانند قوای عثمانی را خلع سلاح نمایند، با این ترتیب قوای آنها در نزدیکی همدان حالت محاصره شدن را داشت. از طرفی آلمانها را تحریک کردند که بدون عقد قرارداد و اخذ رسید دیگر پول به ایرانیان ندهند، مرحوم مدرّس دولت آزاد را از انتقاد قرارداد و دادن رسید پولهها منع کرد و گفت: «اگر شما میل دارید، ما با جان و شما با پول با یکدیگر شرکت و با دشمن مشترک جنگ می کنیم و اگر میل ندارید شما به تکلیف خودتان رفتار کنید ما هم هر چه صلاح دیدیم انجام می دهیم!!»

در این موقع قوای روسیه از راه قم به اصفهان و اراک وارد شد و از طرف همدان نیز روسها قوای ملی دولت آزاد ایران و عثمانی را که صاحب منصبان آلمانی داشتند در هم شکستند و خطر به مرکز دولت آزاد بدون بودجه و پول (شهر کرمانشاه) نزدیک شد. ناچار دولت آزاد ایران با آزادی خواهان و باقیمانده قوای خود به طرف بغداد حرکت و در آنجا دسایس عثمانی ها اساساً تشکیلات منظم آنان را از هم گسیخت. عده ای از آزادی خواهان از طرق مختلفه به ایران برگشته و یا در کربلا و نجف و کاظمین با تغییر لباس سکونت اختیار کردند. ولی مرحوم مدرّس و جمع دیگری به پایتخت عثمانی اسلامبول عزیمت کردند.





## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

### \* مدرّس در اسلامبول پایتخت خلافت عثمانی:

سید حسن مدرّس بعد از ورود به اسلامبول در درجه اول دچار عسرت و بی پولی می شود و مناعت طبع و بلند پروازی و علو همت او مانع بوده که به کسی از ایرانیان یا عمال دولت عثمانی اظهار نماید، و افسران آلمانی هم بعد از ورود مهاجرین به بغداد یک مرتبه مفقودالتر شده و دیگر دیده نشدند، مرحوم مدرّس بدون معرفی کامل خود در مدرّسه ایرانیان اسلامبول به نام یک فرد مهاجر ساده ساعتی از اوقات خود را در آنجا تدریس می کند و با حقوق کمی که به او می دادند امر معاش می نماید. شخصیت مدرّس را از اقامت در اسلامبول و ملاقاتهای رسمی وی با رجال برجسته و سیاسی آن کشور به خوبی می توان تشخیص داد. زیرا مدرّس در این مهاجرت تقریباً جنبه ریاست روحانی در هیأت وزراء می نماید، با آنکه اتاق مبله بوده معهدا مدرّس روی زمین می نشیند و تمام وزرا به متشکله در کرمناشاهان و اسلامبول مقام وزارت عدلیه و اوقاف را نیز دارا بوده است.

همچنین در هنگام ملاقات رسمی که با پرنس "سعید حلیم پاشا" وزیر کشور وقت، "طلعت پاشا" که پس از مدتی صدر اعظم می شود و "انور پاشا" وزیر جنگ و دیگر وزراء دولت عثمانی در هیأت وزراء می نماید، با آنکه اتاق مبله بوده معهدا مدرّس روی زمین می نشیند و تمام وزرا به احترام وی مجبور می شوند صندلیها را ترک گفته روی زمین بنشینند. (۴)

### \* ملاقات مدرّس با خلیفه و هیأت وزرای عثمانی:

خلیفه عثمانی که آوازه رشادت و فتالیت و قوه بیان مدرّس را شنیده بود و اساساً سلاطین عثمانی بعد از برخورد به مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی همدانی، همیشه در مقام نزدیکی با علماء ایرانی و شیعه بوده و در واقع سید جمال الدین دیگری را در بین ایرانیان جستجو می کردند، لذا در مقام ملاقات آن سید جلیل بر آمد و با وسایل معموله وقت ملاقات معین کردند؛ و مدرّس به حضور خلیفه بار یافت. در آن موقع قاضی القضاة که بزرگترین مقام روحانی در دولت عثمانی بود حاضر بوده است؛ اهمیت این مقام در کشور عثمانی به حدی است که مکرر قاضی القضاة حکم قتل خلیفه را صادر کرده و به دست ولیعهد عثمانی اجرا شده است، که تاریخ مرآت را حکایت دارد.

بعد از تعارفات معموله، اول قاضی القضاة شروع به مذاکره نموده و قضیه اتحاد اسلامی و تشکیل حزب "اتفاق و ترقی" را که شعبه ای هم در ایران داشتند مورد بحث قرار می دهد؛ مرحوم مدرّس، لزوم اتحاد اسلامی را تأیید و منتهای آمال خود معرفی و از وجود شعبه "حزب اتفاق و ترقی" و مرام آن اظهار بی اطلاعی می نماید.

قاضی شرحی از مضار وجود دولتهای کوچک اسلامی که به تنهایی قادر به حفظ خود در مقابل دول مسیحی نیستند اظهار و بیانات مفصلی از منافع تشکیل یک دولت معظم دول اسلامی می نماید و منتظر مشاهده تأثیر سخنان خود در مدرّس می شود.

مرحوم مدرّس قسمت اول را تأیید و قسمت ثانی را هم غیر عملی می داند، و می فرماید که چنین دولتی ممکن نیست تشکیل شود مگر به تصدی "حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام جد گرامی من" زیرا در زمان خلفاء ثلاثه راشدین اولیه هم با انجام از خود گذشتگی که در مدت تصدی خود ابراز داشته اند باز بین مردم عرب و نژادهای دیگر از قبیل ایرانی، مصری، قبطی و ترک قواعد ملل غالب و مغلوب حکم فرما گردید. فقط حضرت امیر علیه السلام بود که خواست تمام مسلمانان را به یک نظر تگریسته یعنی عرب را بر سایر اقوام ترجیح ندهد، و خلافت دنیایی اسلامی تشکیل دهد، که فوراً قوم عرب به دسایسی از قبیل جنگ و صفین و نهروان با او مقاومت کردند و مانع پیشرفت و نهضت شدند. آیا حضرت قاضی القضاة از نژاد ترک یا نژادهای دیگر انتظار بیشتری از قوم عرب دارد؛ یا مقصود استعمار سایر ملل جهان است؟

سلطان محمد پنجم خلیفه عثمانی، که حریف را پر زور دید برای اینکه کار به جای باریک نرسد، در مذاکرات دخالت می کند و آزادی و تجدّد و اختلاف بین مشروطه و استبداد را مورد گفتگو قرار می دهد؛ و می گوید ملت ایران هنوز زود است که به مشروطه نائل شود. به دلیل آنکه اختلاف عقیده مردم، علاوه بر اینکه مانع پیشرفت امور کشور شده اساساً امنیت را هم در سراسر ایران مختل کرده است.

مدرّس در جواب می گوید، دولت مشروطه ما پیشرفت شایانی کرده است. تشکیلات اداری خود را اصلاح کرده که از آن جمله تأسیس پست خانه است که با تمام ملل دنیا مستقیماً ارتباط حاصل کرده و هیچ دولتی در داخله ما دیگر پست خانه ندارد و ناچار است مراسلات و مراجعات سیاسی خود را به پست خانه ما رجوع و خودش فقط برای امور سیاسی شخصی خود یک شعبه رسمی بستی و در واقع اداره جاسوسی هم داشته باشد. اعلیحضرت سلطان تصدیق خواهند فرمود که امور کشوری الاهم فالا هم دارد. ایجاد پست خانه مربوط با ملل عالم فوق العاده مهم و در کشور حکم شریان و اعصاب را در بدن انسان دارد، بدیهی است متدرّجاً به رفع نواقص دیگر خود اقدام خواهیم کرد. و کشور ما ابتدا از طرف ایرانیان عدم رضایت و ناامنی نسبت به مشروطه ندارد و این همسایگان هستند که به واسطه حفظ موازنه سیاست خودشان با تحصیل و تأمین منافع و یا به طمع خاک ما این تشبّات را ایجاد و دامن می زنند!!

کلیه مطالب فوق کنا به و نسبت به دولت عثمانی بود، زیرا عثمانیها ضمن قراردادهایی که با چهار دولت معظم اروپایی: "انگلیس"، "فرانسه"، "ایتالیا" و "آلمان" منعقد کرده بودند، برای آنان حق تأسیس پست خانه قائل شده بودند و تا زمان تشکیل دولت ترکیه جدید این رسم در کلیه کشورهای وسیع عثمانی برقرار بود.

صدر اعظم عثمانی پرنس سعید حلیم پاشا، مقاومت و معارضه شدید مدرّس را با سلطان مشاهده کرد، و خلیفه خود را در مشت توانای پسر خلیفه روز غدیر (۵) مغلوب و بی چاره یافت! برای خلط مبحث صحبت

را به قوای نظامی کشید و گفت خوب است نظامیان "عجم" مثل نظامیان دولت عثمانی بشود.

این بیان دو نکته باریک داشت، یکی آنکه دولت عجم نگفت، زیرا دولت عثمانی برای هیچ دولت و تشکیلات اسلامی غیر از خودشان رسمیت واقعی قائل نبودند، دیگر اینکه در کلمه عجم قصد اهانت داشته، چه یکی از معانی بعیده عجم حیوان بی زبان و یا زبان بسته است.

مدرّس فوراً متوجه گردیده و گفت: جناب صدر اعظم اولاً از حال به بعد از استعمال کلمه عجم خودداری فرمائید. زیرا این کلمه با معنی موهنی که دارد بر غیر عرب عناداً اطلاق شده و ایرانیان و اتراک و تاتار را به قصد اهانت، عده ای از اعراب متعصب "عجم" گفته اند. ما و شما مشترکاً مورد همین اهانت هستیم و دیگر آنکه اگر مقصود شما از عجم ایران است، باید دولت ایران بفهماند، اما راجع به اصل مطلب اگر ما موفق شدیم قلوب تمام ملل عثمانی و ملت ایران را متحد نمایم به مراتب بر اتحاد لباس و قشون تریج دارد!!

همین مباحثه باعث شد که در قرارداد جدید ترکیه مقید شده که از کلمه عجم و عثمانی متقابلاً خودداری شود.

\* بازگشت مدرّس از مهاجرت: پس از شکست آلمان و تجزیه عثمانی و پیروزی متفقین (روس و انگلیس) مدرّس به ایران بازگشت و از راه اسلامبول به تهران وارد شد. پس از سالها دوری از مرکز و تحمل زحمتها و کوششها، بار دیگر وارد خانه و زندگی محقر خود شد. در حالی که زن و فرزند خود را از دست داده و فرزندان دیگرش سختی ها برده بودند.

مجلس آتام قهرت خود را می گذرانید و لذا مدرّس مانند سابق مشغول تدریس فقه و اصول گشت و اینبار در حالی که در مسجد سپهسالار (مدرسه شهید مطهری کنونی) برای طلاب علوم دینی درس می گفت و سمت تولیت آنجا را نیز داشت، در کارهای سیاسی نیز مداخله مؤثر و قاطع می نمود. با بازگشایی مجلس، مدرّس دوباره به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و به مجلس رفت. (۱۶)

### \* وزارت خارجه و سفارتخانه ایران:

\* مدرّس در جلسه ۱۰۹ دوره ششم با توجه به این امر می گوید: «حقیقه و فی النفس الامر مملکت مستقل بودنش به دو چیز است. یکی وزارت خارجه و یکی هم این که مملکت به همه جا در داشته باشد. به عقیده من مملکتی که در به همه جا دارد و وزارت خارجه اش مهم است در دنیا استقلال دارد و این معنی استقلال است. حالا معنی این را (در به همه جا داشته باشد) یک وقتی به مناسبت می گویم که باید ملتفت باشد که هر کس بخواهد از استقلال دولتی بکاهد. از درهائش می کاهد. وزارت خارجه را باید آهت داد.

باید سفارتخانه ها و قسول خانه را در دنیا عظمت داد و در هر کدام مأمور فوق العاده خوب و عالی داشت و به خارج فرستاد. مجلس شورای ملی قانون وزارت خارجه را مقدم بر تمام وزارتخانه ها بنویسد. بنده چه رفته ام و چه شنیده ام، یک مأمور وزارت خارجه را ندیدم وقتی که از این جا می خواهد برود از او پرسند که آنجا می روی می خواهی چکار کنی؟ بنده پرسیدم و دیدم که یک مأمور وزارت خارجه نیست که از این دروازه که بیرون می رود چیزی دستش باشد، که برود و به آن چیز عمل کند. ولی هر ماموری که از خارجه می آید توی این شهر، من که یک نفر و کبیل و آخوندم و با هیچ کس مربوط نیستم، مرا می شناسد. تاریخم را می داند، سجل احوالم را می داند. خورا کم را حتی زمانی که کوهستان بوده ام و شلغم می خورده ام می داند. اما مأمور ما: من نرفته ام اما دیده ام، آقای آقا سید یعقوب هم فرمودند هر کدامش را می دیدم، با آنها داخل مذاکره می شدیم که چه می کنید؟ می گفتند. حفظ تبعه ایران. هر کجا می رفتیم می دیدم تبعه ایران می آیند و شکایت می کنند از دست مأمور ایران. اگر چه خوب نمی دانم که مأمور خارجه مان بد باشند. اما مأمورین خارجه مان بد است. ولی از باب اتفاق خوب شده است که مأمورین خارجه مان همه بد است. والا همه اهل مملکت می رفتند بیرون. این را هم غفلت کنید که به مقتضای روز این بدی خوب شده است. چرا؟ به جهت اینکه تحقیق کردیم قریب بیست هزار نفر از کردستان ایران در خارج بودند می گفتیم چرا آمدید می گفتند از دست ظلم. در ایران زن می گرفتیم بیست تومان از ما می گرفتند. پدرمان می مرد، یک چیزی از ما می خواستند. حالا وارد در این مسئله نمی شوم. ...یک دفعه من آرزو داشتم که یک بودجه وزارتخانه بیاید بگوید: صد هزار تومان به من بدهید می خواهم یک سفارتخانه در لندن درست کنیم یا یک سفارتخانه در فلان جا بنا کنیم. عظمت سفارتخانه ما به این نیست که صد دینار حقوق منشی به آن اضافه کنیم و مأمورین ما بروند در کاروانسرا و توی هتل منزل کنند و هر که وارد می شود عوض این که پذیرایی کنند، یک توفیقی از او بکنند.

اینها را دیده ام و عرض می کنم. چرا ما باید وزیر مختار نداشته باشیم در تمام ممالک آسیایی؟ در ژاپن داشته باشیم. در چین داشته باشیم. اما ما هنوز حلاوت استقلال و حلاوت سطوت و سلطنت را نتجشیده ایم. همین را فهمیده ایم که صد دینار زیاد یا کم کنیم. بنده موافقم که وزارت خارجه را باید توسعه داد، اهمیت و عظمت داد. اما مأمور خارجه، کدام امر از امور ممالک خارجه بین مأمور ما و دولت خارجه فیصله می یابد؟ خواننده توجه به دوره بیان این مطالب دارد. دوره ای که ایرانی در اوج تحقیر از خود هیچ نداشت. در جایی دیگر در مقدمه کتاب زرد به بررسی مفصل مرام ها و مسلک های وارداتی می پردازد و می گوید: «اینها برای ما مرام ها و مسلک هایی آوردند که حالا مارهای کوچک اند و بعدها برای ما افعی های زهر آگینی خواهند شد.» در بررسی لایحه حکومت نظامی می گوید: «من از گاو می ترسم چون شاخ دارد اما عقل ندارد.» تعریف رابطه فرد با جامعه با انسان ها و جوامع باید روشن شود. در چنین زمانی می دانیم که باید در مقابل چه کنیم. نه تنها لازم است که جوامع و نوع رابطه را شناخت بلکه لازم است تا به زمان و سیر تحول آن نیز توجه نمود. «تاریخ نویسان ما باید همه امکانات را داشته باشند که کوله پشتی خود را بردارند و در تمام دنیا بگردند و ملل موفقی را و ناموفقی را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند، نقاط قوت، نقاط ضعف آنان را دریابند و یابورند و با وضعیات ملت و مملکت خودشان مقایسه کنند و بگویند و

بنویسند، امروز با یک کتابخانه و دو کتابخانه نمی توان تاریخ نوشت، همه دنیا اسناد و ماخذ تاریخ شده است. یک حادثه امروز ریشه در دهها سال قبل دارد و یک اتفاق فردا محصول جریانی از امروز است... ما در عصری زندگی می کنیم که باید عقل زیستن را بیاموزیم و تقویت کنیم. دارد غذای روح ما تغییر می کند. غذای جسم ما هم در حال تغییر است، به جایی خواهیم رسید که هر دو را هم باید کمیابها برابمان تهیه کنند و فکر و دست ما در آن دخالتی نداشته باشد. باید عقل زیستن با این زندگی را بیاموزیم. به ما تلقین خواهند کرد که عقل و دست شما آلوده است. صیانت تاریخ ما، دین ما، ملیت ما، قوانین ما، معیشت فردی و اجتماعی ما را اگر از دست ما خارج کردند و خود متولی آن شدند. هر روز چیزی به آن می افزایند یا از آن کم می کنند و ما گیج و منک نمی دانیم دنبال چه باید برویم. سالها قبل که من به مکتب می رفتم و هنوز صنعت چاپ نه سگی و نه سرب، در حد وفور فطی نبود، یک قرآن خطی داشتم هر کلمه را که یاد نمی گرفتم انگشتم را خیلی راحت به زبان می زدم و روی آن کلمه می کشیدم. آن کلمه طبعاً سیاه و با اصولاً و فروعا پاک می شد. موفقی که در خدمت استاد می رفتم و می خواستم بخوانم، آن کلمه را که یاد گرفته بودم می گفتم جناب آخوند این کلمه پاک شده است، یکی دو سال طول نکشید که در قرآن من کلمات تقفلون، تعلمون، تقفلون و... پاک شده بود و قرآن خطی من کتابی شده بود آسمانی که در آن نه عقل بود نه علم و نه عمل و از صاحبان عقل و علم و عمل هم فکری به میان نمی آمد.» (۳)

مدرّس بر این باور بود: «اگر یک کسی از سر حد ایران، بدون اجازه ی دولت ایران، پایش را بگذارد در ایران و ما قدرت داشته باشیم، او را با تیر می زنییم و هیچ نمی بینیم که کلاه پوستی سرش است با عمامه یا شاپو. بعد که گلوله خورد، دست می کتم بینم ختنه شده است یا نه. اگر ختنه شده است بر او نماز می کنیم و او را دفن می نمایم و آلا که هیچ.

پس هیچ فرقی نمی کند. دیانت ما عین سیاست ماست، سیاست ما عین دیانت ماست. ما با همه دوست ایم مادامی که با ما دوست باشد و متعرض ما نباشند. همان قسم که به ما دستور العمل داده شده است، رفتار می کنیم.» (۱۷)

### \* مدرّس مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله:

#### سلطه طلبی بیگانگان

غلامرضا گلی زواره در باره «مدرّس و قرارداد استعماری و وثوق الدوله» می نویسد: «مورخ الدوله» که واسطه ملاقاتی جهت آشتی بین مدرّس و وثوق الدوله بود، چنین می نویسد: وقتی به ملاقاتی مدرّس نایل شدم، اول حرفی که زد اظهار کرد بسیار خوبی کردید در این اختلافات نزد من نیامدید، زیرا شما عضو دستگاه دولت هستید؛ حالا چه شد که تشریف آوردید؟

شرح قضیه و پیغام وثوق الدوله را بیان نمودم. مدرّس اظهار کرد که وی (وثوق الدوله) بسیار جسور و متهور است. اگر جسارت نداشت مر تکب چنین خیانتی نمی شد، ولی تاریخ تکرار می شود:

عبدالملک مروان سی سال در خانه خدا معتکف و اشتغال به تلاوت قرآن داشت، ولی پس از این که به خلافت رسید قرآن را بوسید که تا حالا رفیق شما بودم و بعد هم شهر مکه را آتش زد و به منجنیق بست، به هر صورت وثوق الدوله را حالی نمایم من کار خودم را می نمایم و شما کار خودتان را، لکن من موفقی می شوم و شما ضرر خواهید نمود اگر قرارداد لغو شد همیشه متضرر و منقور و از سیاست دور خواهید شد. و اگر قرارداد عملی شد و انجام گرفت دیگر اتکلیس به شما کاری ندارد و برای رضایت ملت ایران شما را فدا خواهد نمود.

چون پیام مدرّس را برای وثوق الدوله بیان کردم این مرد که خود راضی به هوش و ذکاوت و دوراندیش می دانست، اظهار داشت: اگر انگلیسی ها را به عقد این قرارداد متقاعد نکرده بودم، ایران را اشغال می کردند و به جای من و دیگران یک ژنرال یا مأمور انگلیسی امور را به دست می گرفت عقیده ام این است که بعد از امضای قرارداد استقلال و تمامیت ایران مصون خواهد ماند. از گفته های وثوق الدوله چنین برمی آید که او نگران از دست رفتن قدرت سیاسی خودش بوده و به زعم و تصور خود فکر کرده تن دادن به چنین قرار داد ننگینی به نفع ایران است، در حالی که استاد و مدارک مستند بعدها ثابت نمود این برنامه تهدیدی جدی برای هویت ایران به شمار می رفت. روزی وثوق الدوله پس از تنظیم قرارداد به خانه مدرّس آمد و خطاب به آن سید وارسته گفت: آقا شنیده ام با پیمان تنظیمی بین ما و دولت انگلیس مخالفت کرده اید، مدرّس گفت بلی! وثوق الدوله پرسید: دلیل مخالفت شما چیست؟ آقا باصراحت فرمود:

قسمتی از آن قرارداد را برای من خوانده اند، جمله اول که نوشته بودید دولت انگلیس استقلال ما را به رسمیت شناخته است، آقا انگلیس کیست که استقلال ما را به رسمیت بشناسد، آقا وثوق چرا شما این قدر ضعیف هستید، وثوق الدوله گفت: آقا به ما پول هم داده اند، مدرّس گفت آقا وثوق اشتباه کرده اید، ایران را ارزان فروختید.

سیاست مضر به دیانت مورخ الدوله، در مورد وثوق الدوله می گوید: تصور نمی کردم رذایل ابلسی را بر فضایل ادربیسی برگزیند و به پستی میهن خود تن دهد. درین است که این خاک تابناک و این آینه الهی را با غبار خیانت آلوده ساخته و با امضای چنین قرارداد کلیه اعتبارات سابق خود را از کف رها نموده حال که گاهی بر خلاف سیرت صاحبان غیرت برداشته مانیز وظیفه داریم که بر ضد او و حامیانش به پاخیزیم و به جمیع وسایل ممکنه ورقه ننگین قرار داد اسارت ملت را پاره سازیم اکنون ما مهیج ترین لحظات تاریخ را می گذرانیم و در چنین موقعی سکوت و بی تحرکی در حکم شرکت در خیانت خواهد بود و در ادامه از مدرّس تمنای کند که پیشوایی نهضت مخالفان را قبول کند.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.





### تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۳

بی مبنا، راه برگشت را ببندد. وارد شدن در مسیر مجدد بازی مذاکرات، مذاکراتی که از هم اکنون و از پیش پایان و نتیجه اش را امریکائیان مشخص کرده اند بازی از پیش "بخت" است و باید از این بازی احتراز کرد و همان گونه که نیویورک تایمز نوشت "رهبر زیرک و اسرار آمیز ایران از رویکرد گشایش استقبال می کند، اما به عنوان کسی که می گوید انقلابی است و نه دیپلمات، به رئیس جمهور و تیم همکارش سفارش می کند که هرگز طبیعت و ذات دشمنان خود را از یاد نبرند و در هر جا بتوان نرمش نشان داد، نرمش، اما هرگز اهداف را زیر پا نگذارند و خلاصه حرف آخر رژیم اینک اگر تحریمها لغو شوند رهبر اجازه ادامه مسیر را خواهد داد." (۱)

از زبان ارگان سرکوب آقای خامنه ای میخوانیم: "ایران باید دامنه قدرت جهانی خود را گسترش دهد" حسین سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه، اعلام کرد جمهوری اسلامی برای مقابله و روبرویی با قدرت های جهانی باید دامنه «قدرت» خود در منطقه و جهان را گسترش دهد. ما برای مواجهه با قدرت های بزرگ نیاز به نوازی مؤثر از قدرت جهانی داریم و رسیدن به افق های دور دست پیشرفت، بدون میدان تأثیر جهانی میسر نمی شود. او اضافه کرد که «بدون جهانی شدن نمی توان با قدرت های جهانی مبارزه کرد. در مقطع کنونی جنگ و زندگی با هم در آمیخته و تکنیک میدان جنگ از صلح عملا ممکن نیست. با اعلام اینکه جمهوری اسلامی نمی تواند ابعاد قدرت خود را "ملی" تعریف کند تا بتواند در محیط بین المللی با قدرت های جهانی درگیر شود." (۲)

این فرمانده سپاه با استدلال فوق، اعلان میکند: «ما نیازمند انبساط قدرت و توسعه کرده نفوذ در محیط منطقه ای و بین المللی هستیم تا بتوانیم توازن تأثیر را برقرار کنیم. جمهوری اسلامی سال هاست با شعار کمک به «مستضعفان جهان» دامنه نفوذ خود را در منطقه و جهان گسترش داده، در لبنان، در عراق، در سوریه، در فلسطین، افغانستان و در کشورهای آمریکای جنوبی مناطقی هستند که ایران اعلام کرده و در این مناطق دارای نفوذ و نقشی مهم است.

لبنان، فلسطین، سوریه و عراق چهار کشوری هستند که «سپاه قدس» به فرماندهی قاسم سلیمانی در آنها حضور فعال دارد. آقای سلیمانی ۲۸ دی ماه سال گذشته در نشست مقامات کنفرانس «جوانان و بیداری اسلامی» از نفوذ جمهوری اسلامی در جنوب لبنان و عراق خبر داد که این اظهارات روز بعد با واکنشهای اعتراضی مقام های عراقی و لبنانی مواجه شد، به طوری که سفرای جمهوری اسلامی در این کشورها ناچار شدند اظهارات آقای سلیمانی را تکذیب کنند.

ایران به دنبال چیست؟

کارشناسان اقتصادی، نقطه آغاز و منشاء بروز بحران اقتصادی جهان را در تشدید بحران اقتصادی آمریکا ارزیابی می کنند. چرایی که با رکود بازار مسکن، افت شدید در بازارهای مالی، و کاهش ۳۰ تا ۳۵ درصدی ارزش دلار در سالهای گذشته شده و تأثیر شدیدی بر اقتصادهای متأثر از اقتصاد آمریکا نظیر اقتصاد اروپا، آمریکای لاتین و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس داشته است.

در کنار تبعات منفی این بحران بر اقتصاد آمریکا و بالتبع بر اقتصاد جهانی، تأثیرات این بحران بر حوزه سیاست خارجی نیز تکرانی های زیادی را در این کشور پدید آورده است. برخی از تحلیلگران اثرات بحران را شبیه پیامدهای سیاسی و اقتصادی فروپاشی شوروی سابق و دیوار برلین و یا حوادث ۱۱ سپتامبر ارزیابی کرده اند.

تحلیلگران بیم آن دارند که بحران جاری اقتصادی باعث شود دولت آمریکا تمرکز بر سیاست داخلی و مبارزه با اثرات داخلی بحران را جایگزین سیاست خارجی نماید و بالتبع از درک خطرانی که حوزه سیاست خارجی آمریکا را تهدید می نماید، غافل بماند. آنان توصیه و پیشنهاد می نمایند که آمریکا کماکان توجه خود را بر سیاست خارجی حفظ نماید که این خود پیامی برای دنیاست که آمریکا باز هم می تواند رهبری دنیا را بر عهده داشته باشد.

در حالیکه سیاست خارجی آمریکا طی دو دهه گذشته، جنگهای مختلفی از جمله جنگ دوم خلیج فارس، جنگ افغانستان و جنگ عراق را از سر گذرانده است اما به دنبال بحران اقتصادی این کشور که تحلیلگران آن را زاینده سیاستهای نظامی واشنگتن میدانند، تغییرات جهت داری را تجربه کرده و رویکرد متفاوتی را نسبت به قبل در پیش گرفته است. اگر چه این تغییرات با روی کار آمدن دموکراتها پدید آمده است اما فارغ از مواضع کلی سیاست خارجی دموکراتها، نباید از تأثیر بحران اقتصادی بر روندهای سیاست خارجی آمریکا غافل ماند. به یقین و با اطمینان می توان گفت که رویکرد جدید دولت باراک اوباما مبنی بر تعامل با دنیا، عمدتاً تحت تأثیر تکرانی از بحران اقتصادی آمریکا بوده است. دولت اوباما مجبور شده برای مدیرویت و کنترل پیامدهای بحرانهای داخلی آمریکا، سیاست خارجی خود را تعدیل کند و سیاستی کم هزینه تر در پیش بگیرد.

کشور چین بزرگترین گزیننه ای می باشد که دولت اوباما برای تامین طرهای محرک اقتصادی چند صد میلیارد دلاری خود، حساب ویژه ای بر روی خرید اوراق بھادار توسط این کشور نموده است. در حال حاضر علاوه بر بستکاری خارجی از آمریکا، از جمله، چین با بیش از یک تریلیون دلار، آمریکا با مسئله بحران داخلی در سوریه و تغییر حکومت این کشور، جنگ افغانستان و بیرون بردن نیروهای نظامی خود و بویژه با مسئله هسته ای ایران که از موضوعات بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است. مسئله هسته ای ایران و اظهارات چند سال اخیر آمریکا مبنی بر اینکه «همه گزیننه ها روی میز است» به خوبی نشان دهنده تمایل آمریکا برای حمله نظامی با ایران است، اما عقب نشینی کاخ سفید و تلاش برای مذاکرات مستقیم با ایران حاکی از این واقعیت است که آمریکا نه توان لازم و نه بودجه کافی برای تحقق تمایلات خود را دارد!

ضعف اقتصادی سیاست خارجی آمریکا، پاسخ مناسبی به این پرسش است که چرا آمریکا، طی یک سال اخیر از کانال های مختلف خواستار برگزاری مذاکرات مستقیم با ایران شده است؟

"جوف برامل"، کارشناس سیاست خارجی آمریکا در انجمن مطالعات سیاست خارجی می نویسد: "آمریکایی که مشکلات اقتصادی آن را فلج

کرده، توانایی هایی محدود در فرماندهی و راهبری جهانی دارد که جنگ و درگیری های گوناگون و انقلاب های پیش بینی نشده آن را متزلزل کرده است." (۳) این کارشناس بر این باور است که بزرگترین چیزی که آمریکا را تهدید می کند، از خارج آمریکا نیست، بلکه از ضعف درونی آن سرچشمه می گیرد. او می گوید: «این واقعیت ها بیش از آنکه حاصل هرج و مرج حاکم در نظم جهانی باشد، نتیجه تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی و شکاف در درون آمریکا است.»

از این روی ایالات متحده که تا کنون نقش و حضوری غالب در قساط مختلف جهان داشت، سیاستی محتاطانه تر و متعطف تری را در پیش گرفته است و این چنین است که رئیس جمهور باراک اوباما در نشست عمومی سازمان ملل متحد روی مسئله هسته ای ایران، جنگ سوریه، صلح میان اسرائیل و فلسطین متمرکز بود.

بدون شک سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا از حالت مداخله گرایی بین المللی تغییر کرده است، اما اولویت بندی ایالات متحده آمریکا تغییر کرده است. اگر در ده سال گذشته افغانستان در رده بندی اول ایالات متحده آمریکا و در صدر مسائل قرار داشت، حال ممکن است افغانستان در رده های پایین تر قرار گرفته باشد، یعنی ایالات متحده آمریکا همچنان القاعده و گروه های تروریستی را خطری برای منافع ملی خود می داند و در صدد امضای پیمان امنیتی با افغانستان می باشد، اما سیاست خارجی آمریکا ورای مشکل افغانستان می باشد.

حال، سؤال این است که نهایت توقع و خواست آمریکا از ایران چیست؟ پایان این مطالبات و پهنه ها کجاست؟ آری، امریکائیان در حال حاضر روی غنی سازی ۲۰ درصدی ایران مانور می دهند و باورش بر این است که میتوان غنی سازی ۲۰ درصدی را تعلق کرد تا در لغو تحریمها تصمیم بگیرند. دقیق آن را از زبان نیکلا برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه با گلوبال پست شنویم که می گوید: "با توجه به پارنویای ایرانیان در باره آمریکا، آنها نیازمند نشانه های حاکی از احترام هستند. همان طور که اوباما این کار را در گفتگوی تلفنی اش با حسن روحانی انجام داد، کوی باید این احترام را منتقل کندو باید با صراحت نشان دهد که آمریکا در مذاکرات احساسی بر خورد نخواهد کرد... اما بدون سازش های ملموس ایران در زمینه مسائل کلیدی مانند غنی سازی اورانیوم، راه تنور آب سنگین اراک و لزوم بازرسی های سر زده آژانس بین المللی هسته ای، مذاکرات راهی به جایی نخواهد برد و همین دلیل اروپا و آمریکا در طول مذاکرات تحریم ها را در جای خود نگذاشته اند و تا ایران به یک مسیر متفاوت متعهد نشود آنها تحریم ها را کاهش نخواهند داد... ریسک اصلی در مذاکرات ایران این است که روحانی نتواند به قولی که در اظهاراتش در نیویورک داده عمل کند. (۴)

برایان مورفی می نویسد: آزمون سخت برای روحانی و حلقه نزدیک رهبری ایران این است که بطور ناگهانی کاخ سفید یک تغییر تاریخی در خاور میانه همراه باشد و سیاست تغییر مسیر بدهد، تغییرات مهمی که می تواند به اندازه بهار عرب، پیمان سازش مصر با اسرائیل (کمپ دیوید) و ... اهمیت داشته باشد، این تغییر تا زمانی که روحانی از حمایت رهبر ایران بر خوردار باشد اعتبار دارد، اما اگر این حمایت کاهش پیدا کند، چالش هسته ای و انسجامش در عرصه بین المللی از بین نخواهد رفت. (۵)

#### خامنه ای و چالشهای درون حاکمیت

آقای خامنه ای می گوید به مذاکره با آمریکا خوشبین نیست. در روزهای اخیر، برخی سیاستمداران در ایران و آمریکا نسبت به از سرگیری رابطه دو کشور در آینده، ابراز امیدواری کرده بودند اما آقای خامنه ای می گوید: "آمریکایی ها غیر قابل اعتمادند و در برخورد های شان صادق نیستند." او همچنین بدون اشاره مستقیم به وعده های حسن روحانی، از مسئولین دولتی خواست به راه خود ادامه دهند و از مسیر شان منحرف نگردند. او پس از برگشت روحانی از نیویورک، بدون نام بردن از او گفت: "برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد به نظر ما بجا نبود."

به دنبال "رهبر"، محمدعلی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، در مورد مکالمه تلفنی روحانی و اوباما گفت: در مسیر حرکت دولت، ممکن است اشتباهات تاکتیکی مانند همین مکالمه تلفنی با اوباما صورت بگیرد. (۶) خامنه ای خواستار رئیس جمهوری است که "زرهی پولادین" بر تن کند و در برابر دشمنان خارجی بایستد، ترسد، اهل سازش نباشد، به آمریکا نه بگوید، نه آنکه از خود ضعف نشان دهد، عقب نشینی کند و موجب پیش روی دشمن شود.

خامنه ای منویات خود را در این چنین آشکار می کند:

"کسانی که در رأس قوه اجرایی قرار می گیرند، باید کسانی باشند که در مقابل فشارهای دشمنان مقاوم باشند، زود ترسند، زود از میدان خارج شوند، این یکی از شرط های لازم است."

"کسانی سر کار بیایند که همشان بر حفظ عزت و حرکت کشور در جهت هدف های انقلاب باشد. آنچه ما در این سال های طولانی از خیرات و برکات به دست آورده ایم، به برکت هدف های انقلاب بوده است، هر جایی که ما کم آوردیم، عقب ماندیم، شکست خوردیم، به خاطر غفلت از هدف های انقلاب اسلامی و هدف های اسلامی بوده است. کسانی که سر کار می آیند باید اهل ایستادگی باشند، زرهی پولادین از یاد خدا و از توکل به خدا بر تن خودشان بپوشند و وارد میدان شوند."

و صراحتاً به حسن روحانی در مورد مسئله هسته ای می گوید: "باید در مقابل معارضین کشور بایستد. کشور ما دشمن دارد، معارض دارد. در عرصه بین المللی، دشمن بین المللی نیست که با رودربایستی و با من بمریم، تو بمیری کنار بکشد، در دنیا سیاست این جور نیست که با رودربایستی بگویم:

طرف را خجالت زده کنیم، مثلاً عقب بکشید، نخیر، هر چه شما ضعف نشان (۱) بدهید، او می آید جلو، هر چه شما عقب بکشید، او جری تو می شود. این را ما (۲) تجربه کردیم، یک جاهایی عقب کشیدیم، دشمن ما جری تو شد. یک چیزی (۳) او گفت، ما به خیال یک مصلحتی حرف او را قبول کردیم، دیدیم بایش (۴) گذاشت روی آن حرف، یک قدم آمد جلو، دشمن این جور است. در (۵) مقابل دشمن بین المللی، با آزاده قوی، با احساس عزت، با اعتماد به این ملت (۶) باید ایستاد." (۷)

از این صریح تر نمی شود. منظورش از «تجربه عقب نشینی» بنا بر مصلحت (۷) موجب «یک قدم جلو آمدن دشمن شد»، را پیش از این بارها توضیح داد (۸) است. منظور توافق هسته ای حسن روحانی با دولت های اروپایی است که به (۹) تعلیق موقت غنی سازی اورانیوم منتهی شد و به دنبال آن، اروپایی ها خواستار

دائمی کردن توقف غنی سازی شدند. حال واکنش روحانی را در گرداب بحرانهای رژیم می بینیم، ابتدا شعار های ایشان در سازمان ملل: شعار های بی هزینه حسن روحانی:

حسن روحانی در سخن علنی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک گفت:

- تحریم ها هوشمند و غیر هوشمند، خشن و ناقص حقوق بشر هستند.

- تقاهم و همدلی لازمه جامعه بشریت است. - جهانی بدون خشونت و همراه با صلح.

- دیگران را نه تنها باید تحمل کرد بلکه با آنها باید کار کرد.

- ایران در قبال امنیت منطقه و جهان مسؤولانه عمل می کند.

- برنامه هسته ای ایران باید تنها در راستای صلح آمیز باشد.

- سلاح هسته ای هیچ جایگاهی در دکترین دفاعی ایران ندارد.

- ایران به دنبال افزایش تنش ها با آمریکا نیست.

- جهان علیه خشونت و افراطی گری، باید در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گیرد.

- امروز با بیم هایی مواجهیم، بیم بی توجهی به کرامت و حقوق انسان و... مجموعه ای از تناقض؟

روحانی در سازمان ملل آن شعار های آتشین را سر می دهد و از سازمان ملل متحد می خواهد هیاتی را تشکیل دهد و مأمور خشونت زدایی در سطح جهان باشند، در حالی که در همان زمان «وزیر» و اوواک او، نه خطاب به فعالان سیاسی بلکه خطاب به مردم ایران می گوید: «جمهوری اسلامی نمی خواهد حتی «یک نفر» هم در زندان باشد و مردم باید طوری عمل کنند که «نظام مجبور به برخورد و زندانی کردن آن ها نباشد.» یعنی نفس نکشید تا اعدام نشوید!!

سایتهای وابسته به اصولگرایان نیز به بررسی کارنامه وزیران پیشنهادی روحانی پرداخته و نوشته اند: "بین ۱۸ نفر کابینه روحانی، دستکم ۷ نفر آنها سابقه ویژه امنیتی و اطلاعاتی دارند: «البته سابقه امنیتی تیم اطراف رئیس جمهور به این تعداد محدود نمی شود و حلقه بسیار بزرگ تری از مشاوران و تصمیم گیران دور او را در بر می گیرد."

"صراط نیوز" در گزارش خود، می نویسد: "علاوه بر محمود علوی، از علی ربیعی، حمید جیب چیان و مصطفی پورمحمدی نام برده است. می نویسد که علی ربیعی (وزیر پیشنهادی کار، تعاون و رفاه) را می توان "اطلاعاتی ترین" فرد در کابینه پیشنهادی روحانی دانست که در دهه ۱۳۷۰ او در زمان تصدی علی فلاحیان در وزارت اطلاعات، به معاونت این وزارتخانه رسید."

حسن روحانی در افتتاحیه هفتمین همایش ملی نخبگان جوان، به اقدامات کابینه اطلاعاتی - امنیتی خود در عمر ۵۰ روزه اش اشاره کرد و گفت: "در همین مدت ۵۰ روز که کار را آغاز کرده ایم، همکاران من قدم های مهمی را برداشته اند. ما در زمینه سیاست خارجی قدم هایی برداشته ایم که نه به اندازه ۵۰ روز بلکه به اندازه ۵۰۰ روز است." (۸)

این در حالی است که سیاست داخل همچنان منکی بر سرکوب است و اقدامات نیز متوقف نشده، دار و درفش افزون هم شده است، تنها در یک روز (۲۰ مهر ۱۳۹۲) رژیم ملایان در یک اعدام جمعی ۱۵ زندانی را در زندان مرکزی زاهدان بدار آویخت و یا تنها در یک روز (۲ شهریور ۱۳۹۲) ۲۷ زندانی را در شهرهای کرج، اراک، ارومیه، اردبیل، مشهد و همدان خوزستان بدار آویختند، ۱۱ اتن از زندانیان در زندانهای گوهردشت و قزقصر کرج اعدام شدند. ۵ زندانی در اراک، ۵ زندانی در ارومیه، ۳ زندانی در اردبیل، ۲ زندانی در وکیل آباد مشهد و یک زندانی در همدان در استان خوزستان اعدام شدند.

در دوم خرداد ۱۳۹۲ عفو بین الملل اعلان کرد: در یک سال گذشته ۵۴۴ حکم اعدام در ایران اجرا شده است.

به گفته عفو بین الملل، "صدها نفر به اعدام محکوم شدند. منابع دولتی اجرای ۳۱۴ اعدام را تأیید کردند. منابع معتبر غیر رسمی گفتند دست کم ۳۳۰ اعدام دیگر، بیشتر به شکل پنهانی، اجرا شده است که مجموعاً به ۵۴۴ مورد می رساند. رقم واقعی ممکن است بسیار بیشتر و بالاتر از ۶۰۰ مورد باشد."

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران و مرکز اسناد حقوق بشر ایران می گویند که مقامات ایرانی رکورد تازه ای در تعداد اعدامها ثبت کرده اند و از زمان تحلیف حسن روحانی تاکنون دست کم ۱۲۵ حکم اعدام اجرا شده و دهها زندانی دیگر نیز محکوم به اعدام شده اند یا در انتظار اعدام به سر می برند. در خبری که روز سه شنبه، ۱۶ مهر، در وب سایت کمپین بین المللی حقوق بشر منتشر شده آمده است که «در دو هفته بین ۲۰ شهر بورما تا سوم مهر ماه، مقامات ایرانی با ثبت یک رکورد تازه در اعدام مجرمان، ۵۰ تن را به خاطر جرائم مرتب با مواد مخدر اعدام کرده اند."

این دو نهاد حقوق بشری با ذکر این که «در ایران تعداد سرانه اعدام سالانه بیش از هر کشور دیگری در جهان است» می گویند که تاکنون در سال ۲۰۱۳ (از ۱۲ دی ۱۳۹۱ تاکنون)، ایران «بیش از ۴۰۲ نفر» را اعدام کرده است.

این دو نهاد روند اعدامها در ایران را فزاینده خوانده و آن را با وعده های اعلام شده حسن روحانی، رئیس جمهور جدید ایران، مبنی بر «ایجاد تغییرات و اصلاحات در زمینه حقوق ملت» مغایر می دانند.

مذاکرات در ژنو در حالی در جریان است که هم غرب و هم دولت روحانی بسیار به آن امید بسته اند و آن را "کلید" حل مشکلات می دانند، این مذاکرات گرچه در مسیری نا هموار و پر چالش پیش می رود و هر کدام به دنبال برد خود هستند، اما همانگونه که در بالا توقعات زیادخواهانه هر کدام را یاد آور شدیم، این رابطه سهل و آسان فراهم نخواهد شد. در ادامه به این روند خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱- خبرگزاری ایسنا ۸ مهر ۱۳۹۲، کیهان، موش، دیگ و روحانی

۲- خبرگزاری تسنیم ۱۷ مهر ۱۳۹۲ در ششمین کنفرانس ملی جنگ الکترونیک

۳- خبرگزاری ایسنا ۸ مهر ۱۳۹۲

۴- منبع بالا

۵- برآین مورفی، اسوشیتد پرس، به گزارش خبرگزاری ارس ۱۳۹۲/۷/۷

۶- خبرگزاری تسنیم، دوشنبه ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۳

۷- رسانه های رژیم ۲۵ و ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

۸- گزارش خبرنگار مهر، ۱۶/۷/۱۳۹۲

۹- منظور توافق هسته ای حسن روحانی با دولت های اروپایی است که به (۹) تعلیق موقت غنی سازی اورانیوم منتهی شد و به دنبال آن، اروپایی ها خواستار





## روانشناسی اعتماد بنفس

علاوه بر امور بالا، همگی پژوهشگران اعتماد بنفس معتقدند: بود و یا نبود اعتماد بنفس سازنده شالوده و اساس تمامی تواناییها و ناتوانیها، سازندگیها و ویرانگریها، رشد و عدم رشد چه نزد افراد و خواه جمع های انسانی است. چرا که اعتماد بنفس، منبع و سرچشمه نیروهای محرکه رشد یاب نزد انسان است.

Jerome D. Frank محقق روشها و شیوه های گوناگون درمان بیمارهای روانی در سال ۱۹۸۱ مسیحی در تحقیق پیشگام و پیشرو خود پیرامون عوامل مؤثر در انواع درمان روانی ها، معلوم همگان کرد که ضعف اعتماد بنفس، هسته اصلی و واقعی نزدیک تمامی اختلالات روانی است. غالب بیماریها که به درمان روانها مراجعه و از آنان طلب شفا میکنند، مشکل اصلی و اساسی شان، ضعف اعتماد بنفس است. زیرا که در اکثر بیمارهای روانی از جمله: کز کردگی و افسردگی Depression، انواع ترسها، اعتیاد به مواد مخدر و الکلی، وسواسهای بیمارگونه، خشونتگرایی، اختلال در آموختن و یادگیری، مشکلات زوجها در زناشویی و با دیگر مشکلات روانی و اجتماعی که بشدت حرکت ربا هستند، ما با ضعف اعتماد بنفس، سر و کار داریم. (۱)

جروم دیوید فرانک، محقق فوق، در پژوهش خویش بطور کلی و باختصار به نتایج ذیل رسید:

کلیه موفقیت در انواع گوناگون روشهای درمان بیمارهای روانی "بازسازی روح مبارزه و مقاومت"، "باور به تواناییهای خود" و "ارزشمند شمردن نفس خویش" است. اهمیت کار فرانک در این بود که تا آن زمان کمبود و یا ضعف اعتماد بنفس نزد بیماران روانی، نه اصل و منشاء بیماری، بلکه یکی از علائم آن بشمار میرفت. همین دلیل نیز کمتر توجه روان درمانگران را بخود جلب میکرد.

تجارب خود من در امر روان درمانی طی سالیان دراز برای من روشن کرده اند که اعتماد بنفس برای غالب افراد امری فوق العاده پیچیده، ناشناخته و گاه شمشیری دو لبه در خصلتهای انسانی است. چرا که در اعماق روح و روان مبتلایان به کیش شخصیت با زبان روانشناسی، نارسیتها، ضعف بیش از اندازه اعتماد بنفس آنها را وادار میکند، مدام دم از بزرگی و عظمت خویش زند. و همه جا و همه وقت، وفور زیاد از حد و غیره واقعی تواناییها و با اهمیت بودن شخص خویش را برای دیگران بنمایش گذارند.

نظر من اینست: نه غالب، بلکه تمامی انسانهایی که گرایش به قدرت، در انواع اشکال آن دارند، بخصوص مسبدین باورمند به زور و خشونت، ضعف شدید اعتماد بنفس دارند. آنها این ضعف را بطور دائم در پندارها و کردارها و گفتارهای خویش بروز میدهند.

تجارب فوق بمن همچنین آموخته اند، کمبود بیش از اندازه اعتماد بنفس خود را در انواع مختلف بیمارهای روانی - اجتماعی، بخصوص امراضی مثل کز کردگی، گرایش به اعمال خشونت و ویرانگری هم نسبت بخود و هم دیگران، انواع ترسهای فردی و اجتماعی و اعتیاد، نمایان میکنند.

در غالب بیمارهای روانی - اجتماعی، از جمله بیماری استبداد، هر دو خصلت بالا همراه با هم وجود دارند. بدین معنی که در ذهنیات، تحلیلات و خیالباافیهای فرد زورمدار و مستبد، او خود را "قهرمانی بی نظیر و یکی و یکدانه"، گمان می برد. ولی واقع امر اینستکه او فردی فوق العاده ضعیف النفس، ترسو و ذلیل، و بمعنی واقعی کلمه، فاقد هر گونه توانایی اجتماعی است. دلیل روانشناختی امر فوق اینست: ضعف اعتماد بنفس در اینگونه افراد سبب میگردد، جهت دادن آرامش و ثبات درونی بخودشان، تعادلی میان خود بزرگ بینی ذهنی و غیره واقعی خویش و ضعف و ناتوانی عینی خود، بوجود آورند. چرا که در طی زمان کمبود اعتماد بنفس در وجود آنان به عتده ای مزمن و سخت آزار دهنده تبدیل شده است.

برای مثال یکی از مهمترین علائم این عتده مزمن، حسادت ورزیدن نسبت بدیگران است. حسادت ورزیدن بیماری روانی - اجتماعی است که ما بروشنی تمام میتوانیم منشاء اصلی آنرا در ضعف اعتماد بنفس نزد افراد مشاهده کنیم. از جنبه روابط انسانی و اجتماعی، بخصوص سیاسی، بیماری رشک بردن نسبت بدیگران سخت ویرانگر است. یکی از مهمترین عوامل در شکست جنبشها و برکنش انقلابها بسوی بازسازی استبداد، همین حسادت ورزیدن نسبت به استعدادهای آرزویخواه است.

بهر حال در زمان کنونی همه روانشناسان پژوهشگر اعتماد بنفس، در امور ذیل نظری مشترک دارند:

انسانهایی که دارای اعتماد بنفس قوی هستند، از زندگی خویش راضی و خشنودند و مدام احساس خوشبختی میکنند. آنها هم از نظر روحی و هم از جنبه جسمی سالم و سرزنده اند. افرادی شجاع و پر از امید هستند.

حال بر عکس انسانهایی که اکتاء بنفس در آنان ضعیف است، نه تنها خویشتن خویش را ناتوان و بی قدر می انگارند. بلکه بشدت نیز نسبت به همه چیز و همه کس بدبین هستند. طوریکه در تکرش آنان، هم آینده بشدت تیره و تار است، و هم همه کس ناتوان و عاجز بشمار میرود. این افراد دارای روحی سرشار از ناس و ناامیدی اند. روان آنان منبعی است مملو از انواع ترسها و داهره ها نسبت به حال و آینده، و پر است از ناامیدی و عدم باور به تواناییهای خود و جامعه خویش. گذشته و حال بجای خود، در دید اینگونه افراد آینده نیز بشدت سیاه و تپاه است.

حال برویم سراغ میهن خود ایران و این "پاره تن" خویش را از جنبه روانشناسی اعتماد بنفس در عموم مردم نظاره کنیم:

واقعیهایی موجود در ایران استبداد زده امروز ما که حاصل بیش از سه دهه حاکمیت جبارانی فاقد اخلاق و شعور، اینها هستند:

دین اسلام، دستمایه مشتی آدم بست و حقیر گشته است. آدمهایی خالی از هر گونه اخلاق، دین خدا را به دکان دغلکاری و شعبده بازیهای خویش بدل کرده اند. دین توحید و دوستی، دین مهر و محبت، ابزار ایجاد خشونتها و افزایش روز افزون آنها در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی مردم ایران گشته است.

خانواده ها که محل امن و امان و آسایش، و سازمان دهنده عشق و دوستی و وفاداری بی چون و چرا هستند، زیر بار فشارهای طاقت فرسای مشکلات اقتصادی و فرهنگی، و یا رخنه خشونتهای حاکمان جبار در آنها، بخصوص فساد روز افزون در سطح دولت و کشور، یکی پس از دیگری متلاشی میشوند. دوستی ها، همجواریها و همسنگیهای ملی و دینی ما ایرانیان که تاریخی پنج هزار ساله دارد، تحت فشار جراحات روحی و روانی که از هر طرف به مردم ایران هجوم می آورند، دستخوش سستی ها و بی ثباتی ها گردیده اند.

ساز و کار اصلی این سه مرجع فوق، یعنی دین و خانواده و دوستیها، پایداری و استواری، ثبات و مقاومت فردی و اجتماعی در برابر مشکلات و سختیهای

زندگی بوده، هست و خواهد بود. ما ایرانیان چگونه میتوانیم این سه مرجع مهم سلامت روح و روان فردی و اجتماعی خویش را بار دیگر فعال و خلاق، و کارساز کنیم؟ چه چیز برای ما باقی مانده؟ به چه چیز و چه کس میتوانیم تکیه کنیم و نیروی محرکه که ای بارور و سازنده، ابتدا در خودمان و سپس در جامعه خویش، بوجود آوریم؟

ایران امروز پر است از جوانانی مملو از شور و هیجان و صاحب نیروهای محرکه ای سخت قوی، و کارساز و توانا. ابوالحسن بنی صدر، بدرستی جوان را "نیروی تغییر و تحول" میخواند. اما از دید من در زمان کنونی، بجهت کمبود اعتماد بنفس نزد جوانان ایران، آنها زیر پنجه های "دولتی" سخت فاسد و تبهکار، دست و پا میزنند و راه نجاتی برای خود و میهنشان نمی یابند. هر از چندی فعالان سیاسی که خود نیز بشدت ضعف اعتماد بنفس دارند، امیددی کاذب برای آنان میسازند و بمعنای واقعی کلمه، فرصت سوزی میکنند. در صورتیکه این جوانان بخوبی میدانند، ادامه حیات این "دولت"، نه تنها برای آنان، بلکه برای تمامی مردم ایران، آینده ای بس سیاه تر و بحرانی تر از آنچه تا کنون بوده را بوجود خواهد آورد.

امواج عظیم ییکاریا، تورم و گرانی سرسام آور، فقر روز افزون، همراه با انواع خشونتها، انهم در فضای فرهنگی بسته ایران، سبب افزایش هر چه بیشتر بیماریها، بخصوص امراض روحی و روانی گردیده است. وضعیت ایران امروز، بیش از همه برای نسل جوان کشور، وضعیتی بشدت شرم آور را ایجاد کرده است. میتوان حدس زد از جنبه درونی زمین و زمان را از زیر پاهای نسل جوان ایرانی کشیده اند و او در فضایی پر از ابهام، روز بروز کمتر از گذشته قادر است، زمین و زمان را زیر پاهای خود احساس کند.

حتی ما ایرانیانی که از وطن خود دوریم و در ایران امروز زندگی نمیکنیم. یعنی بطور مستقیم و روزمره با چنین مشکلات و ناهنجاریها سر و کار نداریم، اخبار و اطلاعات وحشتناک اوضاع ایران، در روح و روان ما هم تراوش کرده و ما را پریشان و حیران، و گاه نا امید و خجالت زده میکنند.

انسان از خود میسرد، در این اوضاع وخیمی که استبداد فروماه برای میهن ما ایران بوجود آورده است، به چه چیز و چه کس میتوان اعتماد و اطمینان و تکیه کرد؟ چگونه میتوان روزنه ای از نور امید و شادی را هم برای خود و هم برای میهن خویش تماشا گر شد؟ کجا و چه وقت ما میتوانیم آن اطمینان و آسایش خاطری را که در حال حاضر سخت بدان نیازمندیم، در درون خویش ایجاد کنیم؟

جوان ایرانی با احتمال بسیار قوی، مدام از خود سؤال میکند: چگونه میتواند توانا به عمل و سازندگی شود؟ چطور قادر خواهد شد، ابتدا در درون خود نیروی تغییر و تحول را بوجود آورد و سپس تحولی عظیم و دلخواه را همراه با دیگر مردم ایران، در میهن خود کارگردانی کند؟ تغییر و تحولی که گریبان همه را از اینهمه مشکلات و مصائب برهاند. اما چگونه و چطور؟

برای تمامی سئوالهای فوق، روان درمانگر کانادایی، ناتانیل براندن، Nathaniel Branden نویسنده کتابهای متعددی پیرامون اعتماد بنفس، جوابی بس روشن و شفاف دارد. او مینویسد: (۲)

"در دورانهای که پر از تلاطم و بی ثباتی و نا اطمینانی هستند، یک انسان تنها زمانی میتواند روی پای خود بایستد و با تمامی سختیها و مشکلات بنجه نرم کند و دست آخر بر همه آنها فائق آید که دارای خودی قوی باشد. خود قوی بدین معنی که در او باندازه کافی اعتماد بنفس وجود داشته باشد. چرا که در زمانهای بحرانی پر از تلاطم، فوق العاده خطرناک خواهد شد، اگر ما ندانیم کی هستیم، کدامین هویت را داریم و بخود و نفس خویش اعتماد نکنیم.

معنای سخن براندن از دید روانشناسی کاملاً روشن است: بی ثباتی جهان بیرون را انسان تنها از طریق و بکمک ثبات و پایداری درون خویش میتواند جبران کند. هر کس احساسی قوی، روشن و برجسته از خود و هویت خویش داشته باشد، هر کس بر تواناییها و ارزشمند بودن خود معرفت کافی داشته باشد. آن کس در زمانهای بی ثبات و پر از تلاطمی چون وضعیت ایران امروز، بر جای پرنده ای سخت قوی و کارساز در دستهای خود دارد.

حال جای پرداختن به این سؤال است. از منظر روانشناسی، خود قوی و یا اعتماد بنفس اصلاً چیست؟

در علم روانشناسی و روشهای گوناگون متداول در روان درمانی اصطلاحات و القاب و صفات گوناگونی پیرامون قوی بودن خود وجود دارند. از جمله: اعتماد و اطمینان نسبت بخود که در زبان فارسی به آن ممانعت طبع و با عزت نفس نیز میگویند. خود آگاهی، بمعنای آگاه بودن نسبت به تواناییهای خویش و ارزشمند شمردن این تواناییها در وجود خود و بالاخره اعتماد بنفس که میتوان آنرا متکی بودن به خویشتن خویش و اکتاء بخود معنی کرد.

در پژوهشهای روانشناختی جهت شناخت اعتماد بنفس در فرد اشکال گوناگون پندارها و کردارها و گفتارهای او شناسائی میشوند. این شناسائی از دو بخش عمده تشکیل شده اند:

بخش اول بی بردن به درجه خودشناسی، مر اقیست و توجه فرد نسبت بخودش، بعلاوه احترام قائل بودن برای خود و شخصیت خویش است. بخش دوم را بررسی و شناخت خود شدن و خود ماندن فرد تشکیل میدهد. خود شدن را تحقق خویش نیز میگویند. معنای تحقق خویش اینستکه فرد تا چه اندازه تلاش میکند تا به آمال و آرزوهای فردی و اجتماعی خویش برسد.

خود ماندن، کوششی است که فرد بکار میرود برای بدست آوردن هویتی ثابت و برجسته، و در خود و پر ازنده شخصیت خویش. هویت ثابت و برجسته و پر ازنده شخصیت هر فرد از طریق استقامت و پیگیری او در مسیر استوارماندن و تقویت این هویت، بوجود میآید.

در این اشکال مختلف از رابطه هر فرد با خودش، درجه اعتماد بنفس او معلوم میگردد. در اینصورت بطور خیلی کوتاه از دید روانشناسی میتوان اعتماد بنفس هر انسانی را در پنج امر ذیل بازگو کرد:

۱. خودشناسی، ۲. احترام قائل بودن برای خود و شخصیت خویش، ۳. رسیدن به آمال و آرزوهای خود، ۴. بدست آوردن هویتی ثابت و برجسته که پر ازنده شخصیت فرد باشد. و بالاخره ۵. استقامت و پیگیری برای استوار و برجسته کردن این هویت، خلاصه کرد.

خانم آسترید شوتز، Astrid Schütz استاد و محقق در دانشگاه بامبرگ Bamberg آلمان، پژوهشگر سرشناس روانشناسی اعتماد بنفس در سطح جهان است. خانم شوتز نزدیک به سه دهه است پیرامون اعتماد بنفس تقصص و تحقیق میکند. او در مورد روانشناسی اعتماد بنفس کتابهای متعددی انتشار داده است. خانم شوتز در آخرین نوشته خود، اعتماد بنفس را بمثابة "ارزش قائل بودن برای خود"، زبان آلمانی، Selbstwertschätzung تعریف کرده است. او معتقد است:

"مهم نیست ما اعتماد بنفس را با کدامین صفات، اصطلاحات و با اصلاً چگونه بنامیم. اصل پندارها، کردارها، گفتارها و احساساتی هستند که مبتنی و

برانگیخته از اعتماد ما به تواناییهای خودمان باشند." خانم شوتز در کشورها و جوامع متعددی با افراد ییشماری از افشار و طبقات و سطوح مختلف اجتماعی و تحصیلاتی تحقیق بعمل آورده است. او در پی یافتن تأثیر اعتماد بنفس در پندار، کردار، گفتار و احساس انسانها بوده است. او در این تحقیقات علائم و نشانه ها و خصوصاتی را بدست آورده که بیانگر و مشخص کننده کم و زیاد اعتماد بنفس نزد انسانها هستند. ایشان این علائم و خصلتهای شخصیتی را در طول زمان جمع آوری و برشته تحریر در آورده است. (۳)

من در ذیل خلاصه دستاوردهای خانم شوتز را پیرامون داشتن و یا نداشتن اعتماد بنفس نزد افراد میآورم. ابتدا از انسانهایی که اعتماد بنفس دارند شروع میکنم.

پندارها، کردارها، گفتارها و احساساتی که برانگیخته از اعتماد بنفس در انسان هستند:

خانم شوتز در تحقیقت خویش در مورد انسانهایی که دارای اعتماد بنفس قوی هستند، به این نتایج رسیده است:

صاحبان اعتماد بنفس خودی قوی و توانا دارند. آنها در باره خودشان نظری خوب تا حد عالی دارند. این افراد باین امر که تواناییهای مهم زیادی را دارا هستند، سخت باوردارند. این باور نیز در آنان خدشه ناپذیر است. چرا که باین زودبها از میدان اندیشیدن و عمل کردن، بدر نمیروند. همین دلیل نیز شدیدا جوروند و باصطلاح "دل شیر" دارند. دلیل داشتن این شجاعت اینستکه صاحبان اعتماد بنفس در زندگی خود در هیچ زمینه ای از ریسک کردن نمیترسند. مدام در پی آزمون و ابتلاء هستند. آنها معتقدند، شکست بک احساس غلط و ناکامی را به دل و مغز خویش راه نمیدهند. یکی از برجسته ترین علامت شخصیتی آنان داشتن حس ماجراجویی است.

یکی دیگر از مهمترین و برجسته ترین خصلت شخصیتی در افرادی که اعتماد بنفس دارند اینست: آنها شکستها و عدم موفقیتهای خویش را هرگز بگردن ناتوانیهای خویش نمی اندازند، بلکه عدم موفقیت خود را به اوضاع و وضعیتهای نامناسب نسبت میدهند. آنها معتقدند، شکست بک احساس غلط و فریبنده است. افرادی میگویند ما شکست خوردیم که بخوانند توجیعی برای "کار را در نیمه رها کردن" خودشان، برای خود و دیگران بتراشند. همین خاطر نیز دست از سخت کوشی و استقامت، و مداومت در کار و تلاش خویش برنمیدارند. آنها در هر کار و فعالیتی سخت مقاوم هستند و تا رسیدن به اهداف دلخواه خویش دست از کوشش و تلاش برنمیدارند. استقامت، پایداری و ثبات قدم آنها، آنان را زبانزد خاص و عام، و دست آخر الگو برای دیگران میکند.

افرادی که اعتماد بنفس دارند، بخویشتن خویش و ارزشمند بودن خود صد در صد اطمینان دارند. به لحاظ داشتن همین اعتماد و اطمینان، آنها نسبت به مشکلات و سختیهای زندگی نسته هستند. صاحبان اعتماد بنفس در زندگی و مبارزه طلبی های خویش، همواره احساسی پر از شور و شوق، و هیجانی مثبت دارند. دلیل روانشناختی داشتن این احساس در درونشان اینستکه بخویشتن خویش را لایق و درخور بنجه نرم کردن با کارهای مشکل و پیچیده، و سختیهای زندگی میدانند.

دارندگان اعتماد بنفس باوری سخت استوار و محکم به این امر دارند که خوشبخت بودن، خوش کام گشتن و در زندگی خویش شاد و سربلند زندگی کردن، حق مسلم آنها است. بطور دقیقتر، دارندگان اعتماد بنفس، رسیدن به آمال و آرزوها و جامه عمل پوشاندن به اندیشه ها و آرمانهای خویش را حق خود میدانند.

همین خاطر نیز تن و روان صاحبان اعتماد بنفس سالم است. آنها بندرت بیمار میشوند و اگر هم شدند با تدابیر خویش از وخیم تر شدن بیماری خود جلوگیری میکنند. (بعداً به امر سلامت تن و روان و ربط این دو با اعتماد بنفس، بیشتر خواهم پرداخت).

توجه به این امر بسیار در خور تأمل است: خانم آسترید شوتز، یک یک خصلتهای بالا را از خود در نیابوده، و حاصل ذهنیات و خیالباافی های او نیستند. بلکه علائم و نشانه های شخصیتی بالا، نتیجه سالها تحقیق و پژوهش با آدمهایی است که چون اعتماد بنفس قوی دارند، در امور گوناگون زندگی خویش موفق و پیروزند و عمر خویش را با شادی و شغف سپری میکنند. خانم شوتز حاصل تحقیقات خود و همکارانش در مورد افراد قوی النفس را در مصاحبه ای کوتاه به اینصورت خلاصه کرده و میگوید:

"انسانهایی که احساس قوی بودن و ثبات در اعتماد نفس خویش دارند، از خود و زندگی شان نسبتاً راضی و خشنودند. آنها در زندگی زناشویی خود نیز خوشبخت و راضی اند. علاوه بر اینها، صاحبان اعتماد بنفس تواناییهای چشمگیری را در شغل و حرفه خویش از خود نشان میدهند." (۴)

حال اگر نتایج تحقیقات خانم شوتز را در مورد کسانی که اعتماد بنفس قوی دارند خلاصه کنیم، این میشود. یکی از شرایط بسیار مهم برای راضی بودن در زندگی، موفقیت در شغل و حرفه خویش و سلامت تن و روان، داشتن اعتماد بنفس قوی است.

در صورتیکه نداشتن احساس ارزشمند بودن و بی ثباتی در اعتماد بنفس، شانس و اقبالهای موجود در زندگی هر انسانی را از میان می برد. در حقیقت در زندگی هر انسانی فرصتهای گذرانی جهت دست زدن بکارهای سازنده و مؤثر وجود دارند. افرادی که اعتماد بنفس دارند از این فرصتها کمال استفاده را میکنند. در حالیکه ضعیف النفس ها این فرصتها را میسوزانند. همین دلیل نیز عدم اعتماد بنفس در هر فرد و جامعه ای سبب بوجود آمدن مشکلات جدی در زندگی فردی و در کل جامعه و وطن هر ملتی میشود.

در نوشته بعدی باز هم با مراجعه بکارهای خانم شوتز به پندارها، کردارها، گفتارها و احساساتی که از عدم اعتماد بنفس در انسانها بوجود میآیند، خواهم منابع و ماخذها:

1. Jerome D. Frank: Group method in therapy. New York, Publish Affairs Committee, 1981
2. Nathaniel Branden: Die sechs Säulen des Selbstwertgefühl, Pieper, München 2003
- 3- واژه پندار در لغتنامه " فرهنگ فارسی عمید" معانی گوناگونی دارد. از جمله: اندیشه، گمان، خیال، تصور، عجب، غرور، تکبر و خود بینی. در "روانشناسی شناختی" شناخت "کتابهای اعتماد بنفس" کدام از این کلمات معنای خاص خویش را دارند. بعضی از زبانشناسان فارسی معتقدند، کلمه "احساس" نیز جزئی از پندار است. با اینوجود من لغت احساس را جدای از پندار میآورم.
4. Astrid Schütz: Selbstwertgefühl – je mehr, desto besser? Beltz PVU, Wienheim 2005



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۰ و خارج از اروپا ۳۸۰ ایر و اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۰ و خارج از اروپا ۲۰۰ ایر و لطفاً کنید و چک نرسید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا حساب بانک وایز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و مجری نیست و تنها بعنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالات خود را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال می‌کنند، باید بدانند که چنانچه مقالات آنها در صورتی که مورد توجه قرار گیرد، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با نشریه اشتراک داشته باشد، این نشریه هیچگونه مسئولیتی در قبال آنها ندارد.

شماره ۸۳۹ ۲۹ مهر تا ۱۲ آبان ۲۰۱۳ 21 Okt. – 3 Nov. 2013 S.16 Nr. 839

## قدرت چیست؟

نوع رابطه‌ای که آقای خمینی با مردم ایران برقرار می‌کرد، درجا، ما را از زبان قدرتی که بکار می‌برد، آگاه می‌کرد. راست است که او در باره ولایت فقیه ۵ نوبت نظر خویش را تغییر داد که اما همواره، او، از ولایت، جز اختیار اعمال قدرت، نمی‌فهمیده است. پس ما نمی‌باید قانع می‌شدیم که او در نوفل لوشاتو، گفته است: «ولایت با جمهور مردم است» و می‌داند که با گفتن این سخن، خود را به استقرار ولایت جمهور مردم متعهد کرده است. زیرا وقتی در نظر و عمل او، ولایت اختیار بکار بردن قدرت معنی می‌داد، اگر هم ممکن بود از آن جمهور مردم شود، رابطه قدرت پدید می‌آورد. پس می‌باید بیان قدرت و زبان قدرت او را نقد می‌کردیم و پیشاپیش مردم ایران را آگاه می‌کردیم که ولایت بمعنای «قدرت بر» نمی‌تواند از آن جمهور مردم شود. تنها بنا بر معنایی که در زبان آزادی دارد که شرکت در مدیریت بر میزان دوستی و حقوقمندی است، می‌تواند از آن جمهور مردم شود.

۲۳ - دانستیم که قدرت با حق نمی‌تواند رابطه برقرار کند. باز رابطه علم و فن با قدرت را شناسایی کردیم. این دو ویژگی و ویژگی‌های دیگر که اینک می‌شناسیم، به ما امکان می‌دهند بدانیم:

۲۳/۱. از دید قدرت واقعیت را آن‌سان که هست نمی‌توان دید. زیرا واقعیت چنان که هست بکار برقرار کردن رابطه‌ای که قدرت می‌خوانیم، نمی‌آید. از این رو، باید چنان دیده شود که رابطه بتواند برقرار گردد و تا ممکن است دوام بیاورد. بدین سان، در همان حال که زمان و مکان قدرت هم اکنون و همین جا هستند، بمثابة رابطه سلطه‌گر - زیرسلطه، نیاز به ادامه یافتن دارد. از این رو، از خود بیگانه سازی که قدرت است، هر واقعیتی را از خود بیگانه می‌کند و نیاز به مداوم گشتن این از خود بیگانگی، چرا افزون بر دوسوم تولیدها و خدمات تخریبی هستند، بدین خاطر که برقرار کردن و نگاه داشتن رابطه‌ای که قدرتش می‌خوانیم، ایجابشان می‌کند.

بدین فرار، این سخن که «قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق مطلقاً فاسد می‌کند» گویای ویژگی از خود بیگانه ساز قدرت است. واقعیت، نخست انسان، را از خود بیگانه می‌کند. بیگانگی با خود که فراموش می‌شود، استعداد انس و دوستی نیز از کار باز می‌ماند و قدرت مدار را از دوستی با دیگران ناتوان می‌سازد. بدین خطر است که، به درستی، گفته‌اند: قدرت دوست ندارد زیرا نمی‌تواند داشته باشد. این قاعده هرگاه مد نظر شود، هر کس می‌تواند در نقد خود بکارش برد تا مگر بهمان نسبت که عقل و استعدادهای خود را از اسارت قدرتمنداری رها می‌کند، توان دوست داشتن و دوستی کردن خویش را بیشتر کند. و

۲۲/۲۳. اما وقتی می‌گوئیم قدرت نمی‌تواند با واقعیت آن‌سان که هست رابطه برقرار کند، به سخن دیگر، هر رابطه قدرتی، از خود بیگانگی است و از خود بیگانه کننده است. لاجرم، می‌باید از خود بی‌پرسی: عامل یا عوامل از خود بیگانگی و از خود بیگانه گردانی کدام و با کدامها هستند؟

از عاملها، یکی این است که دانش و فن تا وقتی در وسیله برقرار کردن رابطه سلطه میان سلطه‌گر و زیرسلطه، بکار نرود، مؤلفه قدرت نمی‌شود. عامل دیگر عامل مجاز است. پیش از این، رابطه قدرت با زمان و مکان را شناسایی کردیم، پس جای آن دارد خاطر نشان کنیم که رابطه بدون فضای مجازی، برقرار نمی‌شود. نه تنها قدرت وجودی سواي رابطه سلطه‌گر - زیرسلطه ندارد و وجودی که برایش قائل می‌شوند، مجازی است، بلکه بنای رابطه بر مجاز است و بدون ساختن این مجاز، برقرار نمی‌شود. برای مثال، کسی که می‌خواهد دیگری را «مال خود» کند و دیگری که به «مال او» شدن تن می‌دهد، در دنیای واقعی، نمی‌تواند این رابطه را برقرار کنند. هر دو نیاز دارند به شرکت در ساختن بنایی تصویری تا مگر رابطه برقرار شود. فرض کنیم کسی می‌خواهد از دیگری پول قرض کند. نخست می‌باید توجیه بسازد. سپس این توجیه را به قرض دهنده بقبولاند. او نیز می‌باید قرض دادن را توجیه کند و قرض گیرنده را توجیه کند. هر اندازه نقش قدرت بیشتر، میزان مجازی که در توجیه‌ها بکار می‌رود، بیشتر. هرگاه قرض گیرنده از پول تنها بعنوان وسیله قدرت، برای بکار بردن در هم اکنون و همین جا استفاده کند و قرض دهنده نیز بخواهد از پول در سلطه بر قرض گیرنده سود جوید، اندازه مجاز بیشتر می‌شود. بدین فرار، در تعیین نرخ بهره، مجاز نقش اول را پیدا می‌کند. حتی نظام بانکی که بر اساس حال و آینده سنجی، نرخ بهره را تعیین می‌کند، چون علم قطعی ندارد، کمبود دانش را با مجاز پر می‌کند. از این دید اگر به بحران سخت اقتصادی بنگریم که امریکا خود و جهان را بدان

گرفتار کرد، از بزرگی نقش مجاز در دادن و گرفتن اعتبارهای بانکی در حیرت می‌شویم.

به موقع است یک عیب بزرگ را مثال آورم و آن قاضی دیگری شدن و در تنهایی برای دیگری پرونده تشکیل دادن و تقصیرها تراشیدن و در پرونده او ثبت کردن و بر وفق آن تقصیرها، حکم محکومیت صادر کردن و به اجرا گذاشتن است. در جامعه‌هایی که این عیب بیشتر است، وزن زور در رابطه‌ها بیشتر است. به سخن دیگر، رابطه‌ها بیشتر رابطه‌های قدرت هستند. چرا که اندازه مجاز، در قطع شدن یک رابطه و یا برقرار شدنش، بیشتر است. و ۲۲/۲۳. به تدریج که قدرت در متمرکز و بزرگ شدن شتاب می‌گیرد، رابطه‌ها با واقعیت کمتر می‌شود. زمان قطع رابطه با واقعیت، زمان ورود قدرت به مرحله انحطاط و انحلال است. دنیای مجازی که مسلطها برای خود و زیر سلطه‌ها می‌سازند و آن را قلمرو زندگی می‌گردانند، تنها برای آن نیست که، بدان، سختی‌های زندگی را از یاد زیر سلطه‌ها و بیهودگی و پوچی که مسلطها بدان گرفتار می‌شوند، از خاطر اینان ببرد، ضرور رابطه‌ای است که قدرت می‌نامیم. هر یک از بیانهای قدرت، نوعی از دنیای مجازی را می‌سازند. دینهای از خود بیگانه در بیان قدرت، دنیای مجازی را، با آینده‌ای که جهان پر از عدل می‌شود، از راه ارتباط برقرار کردن رابطه میان گسترش بی‌داد و فساد با آن دنیای آرمانی، می‌سازند. ایدئولوژیها نیز دنیای مجازی را در زمان آینده می‌سازند. بیانهای رایج در غرب، اینگونه دنیاهای مجازی را می‌سازند.

۲۴ - نقش مجاز در برقرار کردن رابطه‌ای که قدرت می‌خوانیم، از ویژگی دیگری نیز که ترس و یأس است مایه می‌گیرد و زاینده ترس و یأس است. به این دلیل ترس و یأس ذاتی رابطه‌ای هستند که برقرار می‌شود. در همان حال، قدرت در جریان تمرکز و بزرگ شدن، همواره بر ترس و یأس می‌افزاید. چرا که اکثریت بزرگ می‌باید از قدرت متمرکز در اقلیت کوچک بترسد و خویشتن را ناتوان از رها شدن از رابطه باور کنند و از تغییر رابطه مایوس باشد. بدین خاطر است که اقلیت مسلط را حزب ترس و یأس می‌خوانند. و باز، بدین خاطر است که رابطه مسلط - زیرسلطه، مدام ترس و یأس تولید می‌کند. یأس از تغییر رابطه با قدرت به رابطه حق با حق، کارسازترین یاسی است که در زیر سلطه‌ها القاء می‌شود. بدین سان، دو طرف در «تعادل و حشت» زندگی می‌کنند. توضیح این که سلطه‌گر دائم در این ترس است که مبادا زیر سلطه تغییر فکر بدهد و دیگر نترسد و بر خیزد و کارش را بسازد و زیرسلطه، در انتظار زورگویی بیشتر سلطه‌گر، همواره، در بند ترس و یأس است.

بدین فرار، فراوانی ترسها و یأسها و شدت آنها اندازه رابطه‌های قدرت در جامعه و نقش زور در تنظیم رابطه‌ها را بدست می‌دهند. برای مثال، تهیه فهرستی از ترسها و یأسها در ایران امروز، ما را از گستره رابطه‌های قوا آگاه می‌کند. در همان حال، شدت تخریب نیروهای محرکه را نیز بر ما معلوم می‌کند. چرا که قدرت فراورده تخریب است و فراگردی جز فراگرد تخریب نیروهای محرکه ندارد. تخریب ترس و یأس می‌سازد و، با شتاب و شدت گرفتن، بران می‌افزاید. به بیماری سرطان می‌ماند که هر اندازه پیشرفت می‌کند، ترس از مرگ و یأس از زندگی را بیشتر می‌کند.

این قاعده که تخریب در فراگرد خود ترس و یأس را تولید و تشدید می‌کند، درجا، ضابطه‌ای است برای اندازه گیری قدرت ستانی این یا آن بیان قدرت. چنانکه مرام استبداد فراگیر، توجیه‌گر بکار بردن بیشترین خشونت، بنابراین، ایجاد کننده بیشترین ترس و یأس است. چنانکه سرمایه داری لیبرال، عمومی ترین ترس و یأسی که دائمی می‌کند، ترس از بیکاری و به حاشیه جامعه رانده شدن و گرفتار یأس حاشیه نشینی است. چنانکه اسلام ولایت مطلقه فقیه القاء کننده ترس از آخرت (نماز را هم باید از ترس خواند) و «ترس دنیوی - اخروی» (مخالفت با رژیم مخالف را محارب می‌گرداند) و ترس از خشونت که مطلقاً بی‌شفقت بودنش القاء می‌شود: یأس از مبارزه پیروز بر استبداد جبار بخاطر ترس از خشونت مطلق که رژیم بکار می‌برد. نظریه ولایت مطلقه فقیه، بدین خاطر که نظریه اختیار مطلق در بکار بردن زور است، نظریه خشونت مطلق (النصر بالرعب) است. بدین فرار، همانندی که میان خشونت و اسلام، بمثابة آئین خشونت، در اذهان جهانیان شکل گرفته است، فرآورده خمینیسم با ولایت مطلقه فقیه است. در دوران معاصر، آغازگر اسلام را مرام خشونت گسری کردن، آقای خمینی است از زمانی که دم از ولایت مطلقه زد و خشونت را تقدیس کرد. و این ویژگی همراه است با ویژگی دیگری که این است:

۲۵ - عهد شکنی ذاتی قدرت است و قدرت مطلق مطلقاً عهد شکن است. چرا که عهد شناسی بقا در رابطه‌ایست که، ماندن در آن، تمرکز و بزرگ شدن قدرت، بنابراین، بقایش را ناممکن

می‌کند. نه تنها صفت هر قدرتمنداری عهد شکنی است، بلکه هر بیان قدرتی، بخصوص وقتی بیان قدرت استبداد فراگیر است، ناگزیر، عهد شکنی را توجیه می‌کند. چنانکه در توصیف و توضیح ولایت مطلقه فقیه، آقای خمینی گفت: می‌تواند احکام دین را نیز موقتاً تعطیل کند. و آقای آذری قمی دورتر رفت و گفت: ولی امر می‌تواند توحید را نیز تعطیل کند.

۲۶ - ویژگی‌هایی که شرح شدند، ما را به ویژگی عمومی رابطه‌ای راهبر می‌شوند که قدرت می‌نامیم: مدار بسته. در حقیقت، رابطه سلطه‌گر - زیرسلطه، این دو را در مداری بسته قرار می‌دهد. توضیح این که

۱/۲۶. رابطه قدرت رابطه میان دو محور است. در این رابطه، یا یکی مسلط دیگری زیرسلطه و یا هر دو، متقابلاً مسلط و زیرسلطه و یا یکی بیشتر مسلط و دیگری بیشتر زیرسلطه می‌شوند. بدین قرار، هر رابطه قدرتی، نیاز به دو محور و مدار بسته‌ای دارد که این دو محور، بوجود می‌آورند. هرگاه دو محور نتوانند مدار بسته بوجود بیاورند، رابطه قدرت پدید نمی‌آید. از اینرو، مدار باز، مدار استقلال و آزادی است. در این مدار، دو محوری که رابطه قدرت برقرار کنند، وجود ندارند. رابطه نسبی با بی نهایت، بمثابة رابطه حق نسبی با حق مطلق، مدار باز یا موازنه عدلی است.

۲/۲۶. در مدار بسته، رهبری، با مسلط است که صفت «نخبه» می‌جوید و بر سه نوع است: ولی امر مطلق، مستبد و مستبد «عامه پسند». در دموکراسی‌ها بر اصل انتخاب، باز رهبری با نخبه‌ها است. الا این که مردم آنها را انتخاب می‌کنند. در جمهوری شهروندان وقتی اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی است، رهبری با جمهور شهروندان است.

۳/۲۶. انواع تناسب قوا میان دو محور، انواع ثنوبتها و مدارهای بسته را بوجود می‌آوردند:

● هرگاه یک محور مطلقاً فعال و محور دیگر مطلقاً فعل پذیر باشند، این ثنویت را تک محوری گویند. مداری که این دو محور ایجاد می‌کنند، بسته‌ترین مدارها است. حالتی که، در آن، محوری مطلقاً فعال و محور دیگری مطلقاً فعل پذیر باشند، حالت مرگ است. زیرا چنین مدار بسته‌ای امکان فعالیت حیاتی را از میان می‌برد.

● هرگاه یک محور بیشتر فعال و کمتر فعل پذیر و محور دیگر بیشتر فعل پذیر و کمتر فعال باشند، بنا بر اندازه فعالیت و فعل پذیری، ثنویت تک محوری ناقص و یا ثنویت دومحوری ناقص خوانده می‌شوند.

● هرگاه دو محور متقابلاً فعال و فعل پذیر باشند، ثنویت دو محوری است.

روشن است که در هیچیک از این مدارها، انسان توانایی بکار بردن دو حق استقلال و آزادی را نمی‌یابد. و ۴/۲۶. اندیشه راهنمایی که بر اصل ثنویت تک محوری ساخته می‌شود، مرام استبداد فراگیر است. ولایت مطلقه فقیه از این نوع است. و

● اندیشه‌های راهنمایی که بر اصل ثنویت تک محوری ناقص و یا دو محوری ناقص ساخته می‌شوند، توجیه‌گر استبدادهای غیر فراگیر هستند، ایدئولوژیهای قدرت محوری که احزاب راست‌گرا می‌جویش کرده‌اند و نیز دینهای که اطاعت از حاکم را واجب می‌دانند، از این نوع هستند.

● اندیشه راهنمایی که بر اصل ثنویت دو محوری ساخته می‌گردد، ناگزیر قدرت محور و مدعی توزیع پذیر بودن قدرت می‌شود. لیبرالیسم چنین اندیشه راهنمایی است. هم دروغ می‌گوید وقتی کلمه آزادی را نگاه می‌دارد و آنرا قدرت معنی می‌کند و هم دروغ می‌گوید وقتی مدعی توزیع قدرت می‌شود به تئوریک که هر فرد سهمی از قدرت را پیدا کند. هم به این دلیل که قدرت رابطه‌ای است که مدار بسته پدید می‌آورد و هم به این دلیل که در این مدار، جبر تمرکز و بزرگ شدن قدرت، اقلیت را مسلط و اکثریت بزرگ را زیرسلطه می‌گرداند. سرمایه‌داری حاصل رابطه میان دو محور در مدار بسته است.

۵/۲۶. تنها بر اصل موازنه عدلی بیان استقلال و آزادی خلق شدنی است. چنین بیانی اندیشه راهنمای تنظیم کننده رابطه حق با حق است.

۶/۲۶. بدین فرار، اندازه بسته و باز بودن مدار گویای انواع نظامهای اجتماعی و، در درون آنها، انواع سازماندهی‌ها است که بنیادهای جامعه می‌جویند.

بدین سان، انواع ایدئولوژیها و فرق آنها با بیان استقلال و آزادی در حیطه شناسایی فرار گرفتند. روشن است که عقیده نه خود دین یا ایدئولوژی که باور به آن، دلبستگی به آن و عمل به آن است.